

# سازگار و سوزگار

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ۶ خرداد ۱۳۷۰  
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۱۴۱۱ مطابق جون ۱۴۱۱

صدایی  
از لای

## اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com



# سپاروون

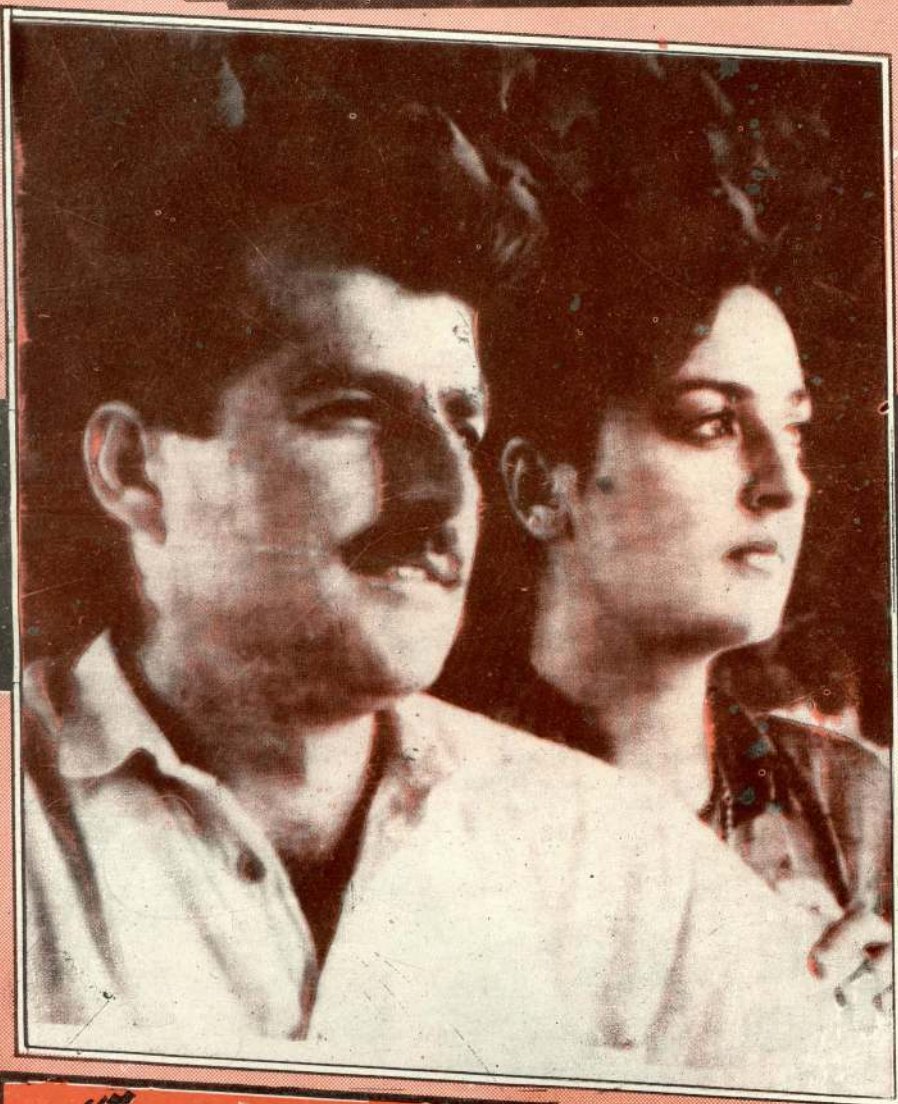
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



## مصیبت نویسنده گان ؟

مصیبت نویسنده چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلاقش از دوك قلم فرار می کنند آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانمی بخواهد. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی با فرید استگار  
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

# تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت، سکوت  
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات  
بیتربند، داستان ۲۰ ص ۱۲

دنیوازیار  
ص ۱۲

عجایب طبابت  
صفحه ۲۴

قصر خانه خرم  
صفحه ۲۲

کی کپ چی تبه  
صفحه

## درباره رقص لمبادا چی میدانید

صفحه (۴۳)

## استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شکلی هستی که شبانچي هستی؟

درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)

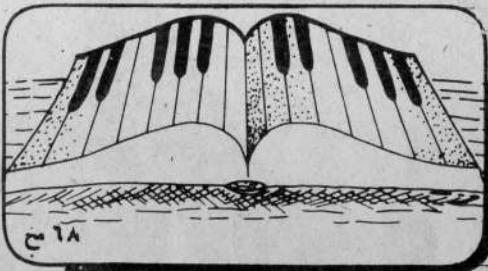


# افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

درد و ملالیزد مای  
محاکم چی  
دیگنورد؟

صفحه (۵۸)



ص ۱۸



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: دکتور زاهر طنین  
Dr. Zaher "Tanin"  
Editor-in-Chief of  
"Sabawoon" Magazine  
Tel. Off: 24510  
۲۴۵۱۰

تلفون دفتر: ۲۴۵۱۰

معاون: محمد صاف معروف  
M Asir Maroof  
۲۴۷۵۲

تلفون دفتر: ۲۴۷۵۲

سکرتر مسوول: فیا عبادی

خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نوره جندو زویه

عکاس: شمین گل

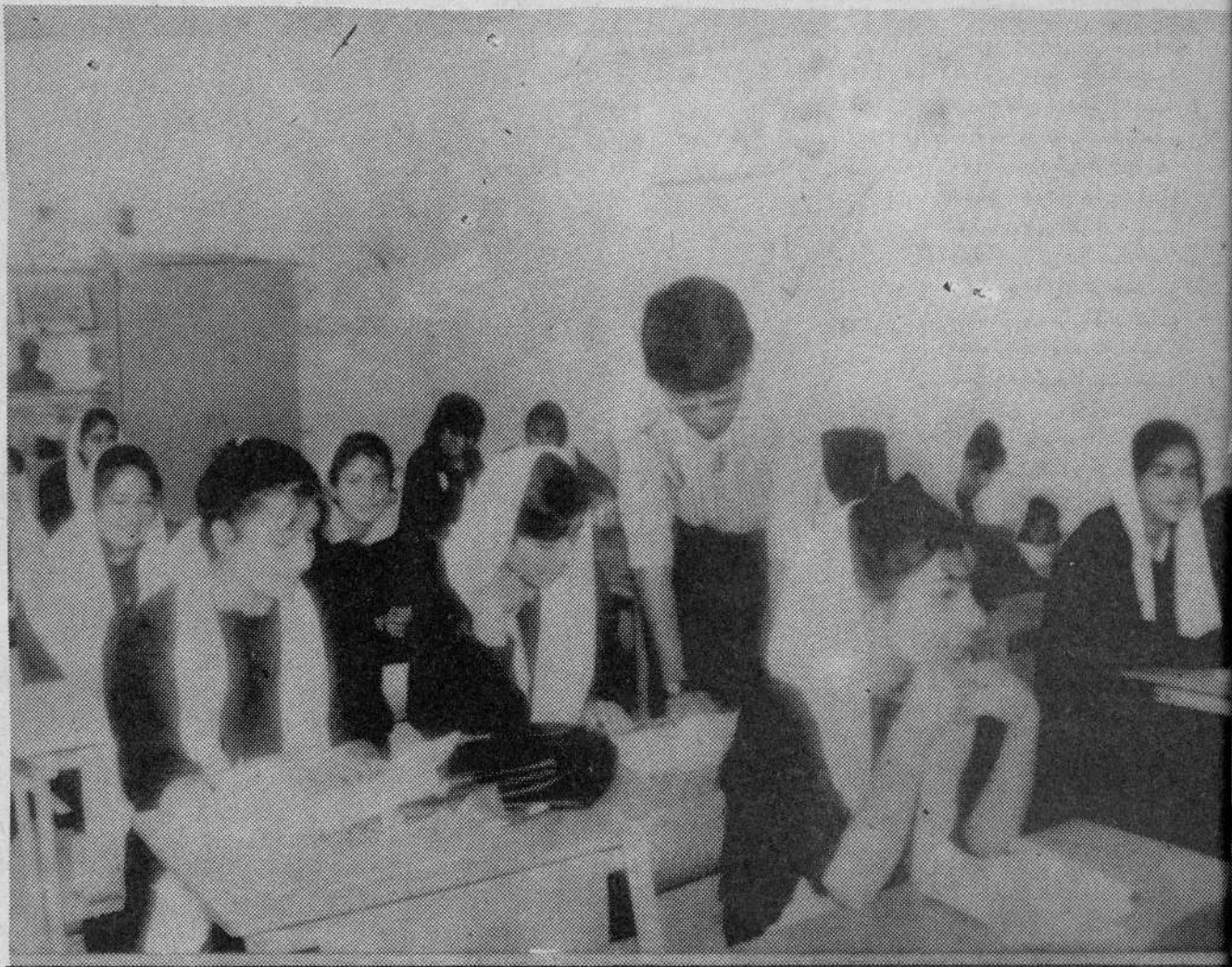
ترجمان: بدالله

لینوتایپ: محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

۰۳۳۳ ۶۰۸ بر ۱۰۰ افغانستان بانک

حساب بانک



# معلم! از تو آموختیم سیل از تو!

مالیه فردا...  
محبوب لیه امه...  
در سال ۱۳۰۲...  
زبان و ادبیات در رشته...  
فارغ گردیده و تاکنون...  
همه به معازاران...  
مختلف وزارت...  
وظیفه بوده است...  
تفاوت هادریخی از...  
های تعلیمی دهه...  
سالهای پیشتر از...  
در گذشته...  
حیثیست به...  
بدین...  
هم برای...  
تقریباً...  
تیره...  
که ما...  
از نخستین...  
روزی...  
در راه...  
سوار...  
معلم ما...  
ما...  
آب...  
خاسرات...  
روز...  
ند...  
آغاز...  
آب...  
ت...  
نوت...  
بودیم...  
ار...

زمانی که برای نخستین بار  
مکتب رستم و پیش از آنکه نو  
شته روی تخته را بیاموزم  
از نخستین معلم خود این را  
آموختم که باید با سیدی به  
روی سبزه خند کنید.  
در یافتن که باید در راه  
زدودن تیره گیها و غبار هاد  
سوار...  
معلم ما...  
ما...  
آب...  
خاسرات...  
روز...  
ند...  
آغاز...  
آب...  
ت...  
نوت...  
بودیم...  
ار...

نمیخواست بر روی تره حیاتس  
تر و مفهوم تراز "آب" باشد.  
آب آن روز نامعنی تشنه گس  
های ما بود. معنی نیاز مند  
بهای ما بود.  
سرتیاجم روزی "آب" را در  
در یادیدم و باغچه بوترانس  
گی اش، با منبع فیضان بودنش  
بایر کشر باشقا فیتش و بازلا  
لوتش. روانی آب و مرا به یاد  
ترانه بی انداخت که او میخوا  
ند و ما انرا تکرار میندیم:  
من آب راز استم.  
گرم نرم در کشت  
کی سبز بود کتندم  
و روزی این را فهمیدم نه برای  
دانستن "آب" نیز باید  
اول "آب" را دانست.  
\*\*\*

آنوقت ها ما نمیدانستیم که  
حق اگر روش معلم صاحب  
در خانه اثر نماند نشد  
با سیدی به روی سیاهی ها  
مینوشت "نان" و هنگامی که  
برای خود و فرزندانش سرتی  
عی ندانست مینوشت: "خانه"  
\*\*\*  
وقتی معلم صاحب را می دیدم  
بدیم - فکر میکردم که  
میتوانیم همه غم ها و نغمه  
خامان را به او بنویسیم. فکر  
میکردیم که میتوانیم هر چه  
را برای او اعتراف کنیم. دل  
ماموخواست و همیشه برای  
ما قلمه بخواند و بگوید و  
بنویسد.  
ارزو دانستیم مثل معلم  
صاحب باشیم. همیشه ایستا  
ده و استوار و عمواره مهربان.

معلم صاحب همه روزه یک  
قسم میبود و فقط یک درش  
داشت و تمام سال همانرا  
میپوشید و نام همه ما را یاد  
داشت. با ما میخندید و -  
دلداری مان میکرد.  
اما ماهی وقت غم و خوشی  
او را درک نتوانستیم و او چهره  
ثابت داشت و هرگز برای ما  
تغییر نمیخورد. او هرگز برای  
ما پشیم نمیشد.  
هنوز او را به همان سبهای  
پیشین اثر در نهانخانه  
ذهن خویش داریم و آواز را -  
حتیخشا و رامیشویم.  
جوبیار لحنه ها همچنان جاری  
بودند و آوازی گاهنامه ها  
پس ورق میخوردند.  
بقیه در صفحه (۸۶)

# صحت تان

## در خطر است

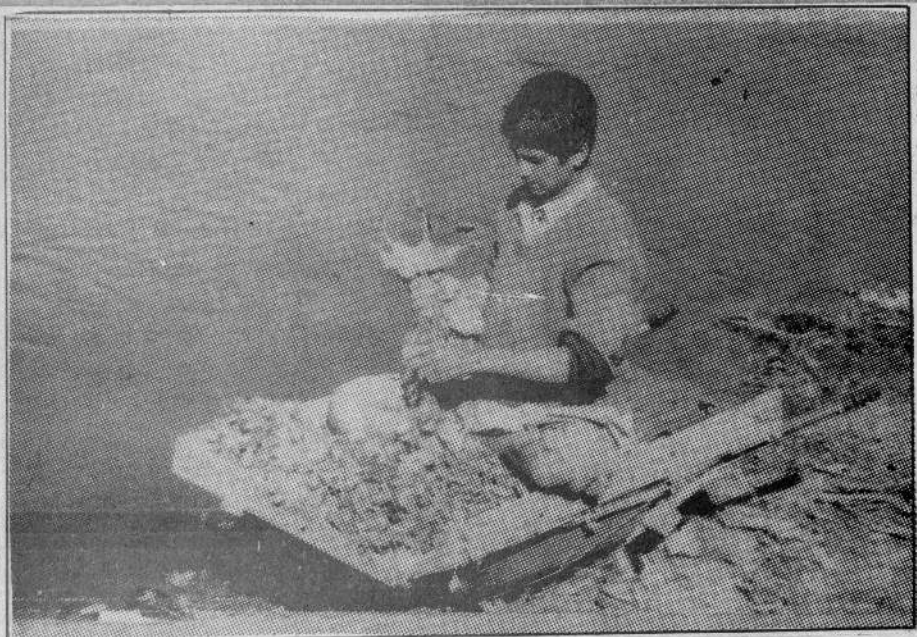


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرار گوناگون را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب و قاپوی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هتاد تا هتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



# خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سبب و خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب و قاپوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی جعدان و بنسب پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. صرف خرید آدویه برای صحتی خانواده ها استفاده شده است. آب آشامیدنی درست جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قاپوی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب و قاپوی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم "ایوب" رئیس طب و قاپوی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

تعمیر در صفحه (۸۸)

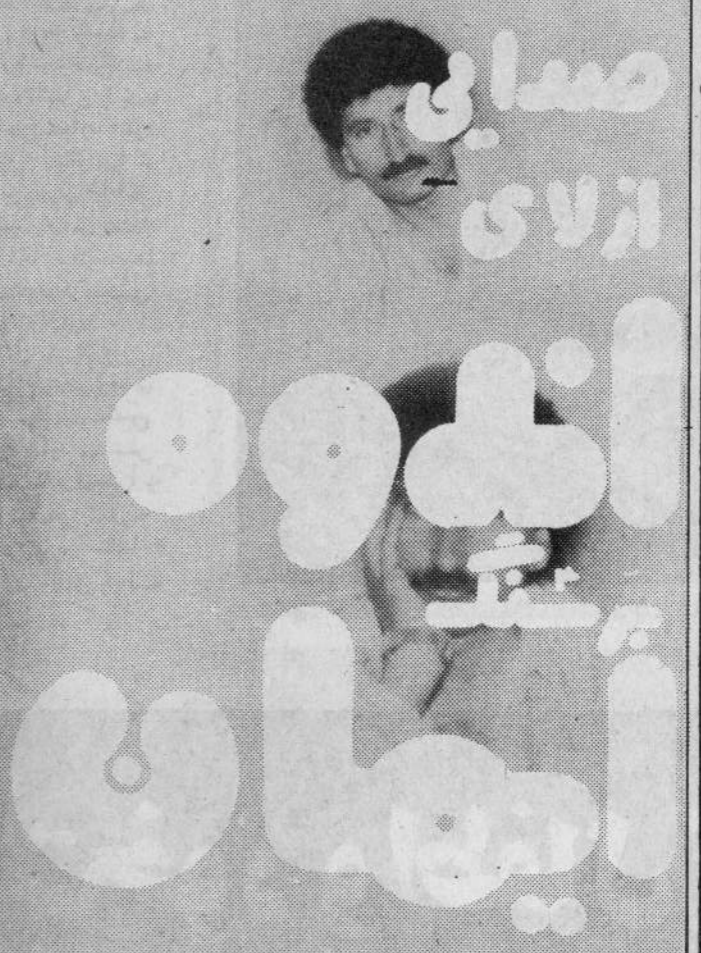
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای دریا بودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهربن سخت به مرم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهربن ماندن ه بعد ادغم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قسه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنزای، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو-بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

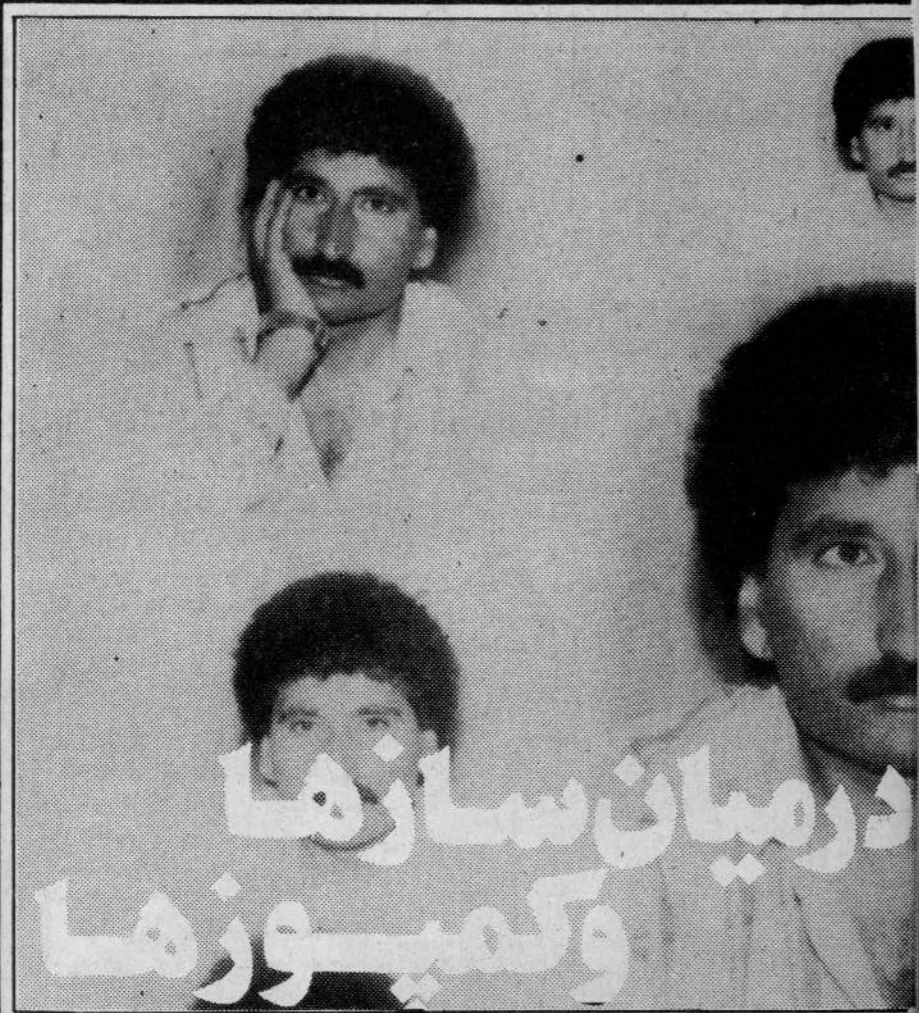
وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند ه باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آفرین چهره های خواب آور ه کساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینه های کی بیافزیند و خبر از هست و عطر-فت بیاورد!



صدای از لای اندوه بر شد ایمان

## امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر ه میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کوئی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شعر چهار بهشت از موسم کنونی در فضای باصفای دهکده دوره ست و کنار رود یاری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کوئی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و نا پیدایی میبرد - سفر آبی دریا آهنگ ملام و لطیفی داشت

داغهایی نبودند که از دل بیرون میزدند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کوئی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوشها و خوانند:

امیرجان از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالان راهمچنان جاری بود و کوئی با خود آب لحظه ها را به هامین نا - شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر آفرین در یاها ه آهنگ عتابنده تری میبافتند. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و واقع های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید به با شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش ه با سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او هم سفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت ه کنگه و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت " و مانند بهچاره های بیخس بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانشی میسازند " فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلنشین را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ه های ماتنیزه اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر- لهات حافظ میبرد اخت. و آ هشتا هست - لطفاً صفحه برگردانید

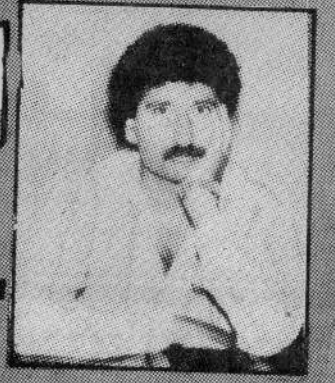
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -  
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -  
 دیگر میخواست و میخواند :  
 دل بپوشد به جان آمد  
 وقت است که باز آید  
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -  
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د  
 ها را داشت .  
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ  
 محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود .  
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه  
 روستاییان . به این جهت او در همان  
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد  
 و عزیز دلها گشت .  
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی  
 و محلی در کابل بود .  
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .  
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به  
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست  
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی  
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از  
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو  
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -  
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی  
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟  
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی  
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟  
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،  
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم  
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -  
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -  
 خواست کردند .  
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه  
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال  
 گردید . ( جایزه او به خاطر آهنگ  
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده  
 شد )  
 او سال بعد ( ۱۳۵۱ ) " دختر -  
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد  
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...  
 دو رانی فرارسیده آواز امیر جان صبو -  
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -  
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و  
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست  
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت  
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه  
 داد .  
 \* \* \* \* \*  
 آنانی که امیر جان صبوری را از نزدیک  
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه  
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .  
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند  
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و  
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به  
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .  
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای  
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر  
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید  
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی  
 تلخ است ! " .  
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با  
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز  
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش  
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی  
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره  
 نیز همین را میخواست .  
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا  
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار  
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف  
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای  
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -  
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .  
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود  
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین  
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می  
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها  
 شعریت میدهد .  
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش  
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :  
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .  
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان  
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست  
 ها به گوش همه گان میرسد .  
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...  
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی  
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی  
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی  
 و کارهایش پرداخت .  
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی  
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه  
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ  
 زنده گی را بخود میگیرد . وی برای سه  
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد  
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی  
 داشته باشند .  
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -  
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری  
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک  
 مظهر و سمبول وحدت و دیرینه پاهای  
 است موفق شد .  
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به  
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر  
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز  
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب  
 شد .  
 امیر جان ( حالا دیگر تو تنها نیستی  
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در  
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .  
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

## اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -  
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد  
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،  
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و  
 دیگران .

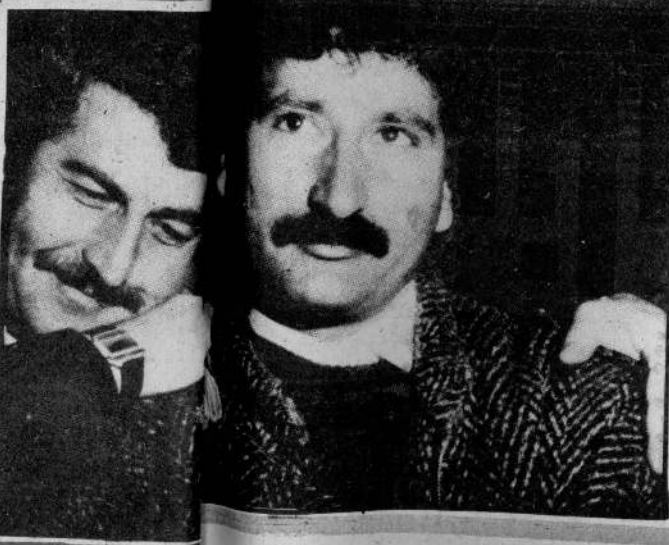


او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،  
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس  
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف  
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید  
 و دیگران را به جلو سوق داد .  
 در باره اش میگویند که آواز این جهت  
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -  
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -  
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران  
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،  
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء  
 وقت و حوصله ندارد .  
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -  
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .  
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی  
 دان نیست مسلط و مبتکر .  
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :  
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در  
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه  
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

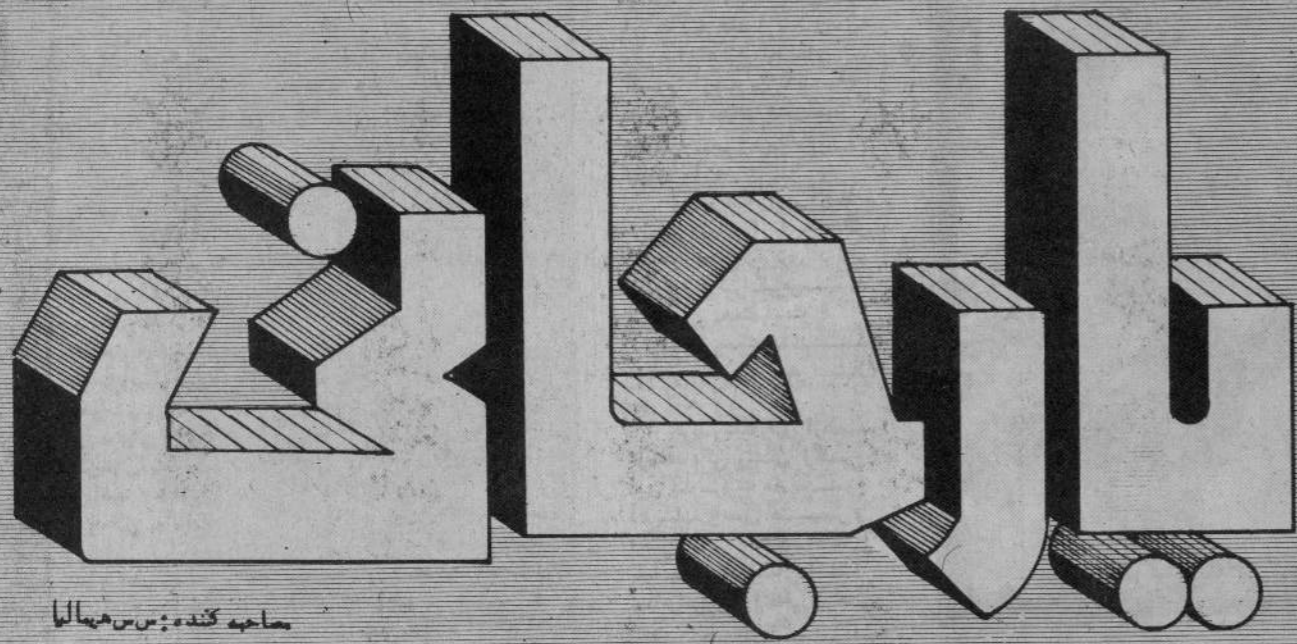
تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار  
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست  
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .  
 حتی اگر از عشق میگوید .  
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -  
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -  
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -  
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه  
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی  
 نیز با ادواطوار مظلومانه دست ها  
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار  
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی  
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم  
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .  
 ( زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل  
 کرد نه اینکه آنرا گریست )  
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق  
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -  
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانجی  
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



## صبوری خلی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -  
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .  
 - روده های امیر جان از نژاد آوازه -  
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و  
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف  
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش  
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه  
 ها نمیرسد و قلم به عاریت نمیکرد .  
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان  
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با  
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -  
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه  
 کمتر نه بیشتر .  
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت  
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .  
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای  
 موسیقی صبوری :  
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری  
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق  
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه  
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .  
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا  
 القاب شدن آنها را به اساس علمی  
 شان در " گلشن " رواج دهد . ( آنچه  
 که طی سالها ن دراز از آن جلو گیری به  
 عمل آمده است )  
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این  
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -  
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً  
 مشهود است .  
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری  
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -  
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی  
 آن در جامعه چنگ زده و ابعاد فر سا -  
 ینده چنگ است . زیرا او توانسته است  
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -  
 پیش پا ر دیگر در خاطر ها زنده سا زد .  
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در  
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام  
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته  
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -  
 تلفیق ضرب و آواز صوت ( جهت به  
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور ) -  
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد  
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی  
 میدهد .  
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان  
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو  
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم  
 که می گفت : شعر عروس زیباست و مو -  
 سیقی آن را می آراید .  
 بقیه در صفحه ( ۸۶ )



صاحبه کننده: سوسن همایون

# هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگونه آغاز کردید

لصفاً بگویند نه آزارهای سنا چگونه کنسند : توسط خودتان ریا

وند یگونه است که چرا این سروده ها رنگ و ببار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرق میشوند

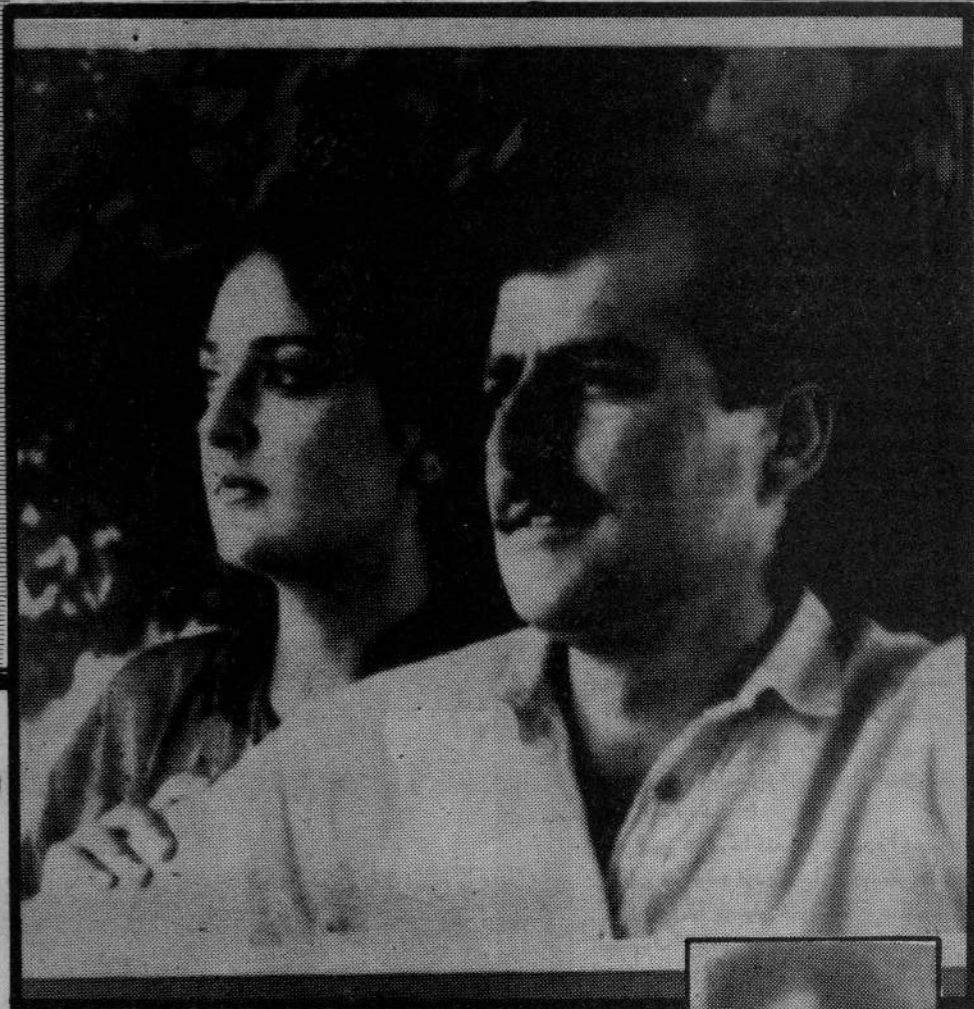
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که با وجود جبهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند شناخته شده معلوم سازند بیشتر به نت آورند

با در رسیدن است سیلان ارسانی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با وجود فریدرستگار یادداشت متصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



# فریدرستگار



# هنرمند نباید یا

اگر از شسته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحداً اثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را بپوشد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بپوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آن سوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعاعی به معرفت نیستند که ارتش در فریاد میکنند: "اگر بدانی یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خواننده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است  
- توارش خورنید...  
- تا شکی لبخند و تبسم بانه  
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میباید

به گفته "پن تن از گشام های - مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفا معاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: \* موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایش و هیاهو هرگز نیست و جعلگاری است \* موسیقی پادشاه و مکتوب که ریشه در قلعه های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود \* موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده معین دارد و نه شنونده مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موریانه های تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا







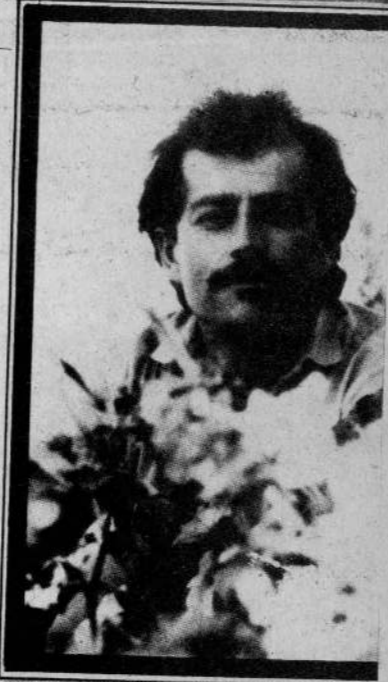
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری و کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزایی اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت سرتوتی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

درباره ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفتن دارد. من پرسیدن این سوال را از وجهه جان مناسب میدانم.



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هر چه به نوبه، خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جاموقبت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانیه هم میدانیم. در روابط مافقط دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کترکردن رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه قسمت زیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد میخواید. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

او باز پرسید: در صفت کسی آوازخوان است یا نه؟ من گفتم: خوب نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه... و دیگر جمله. اثر را داده اند. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

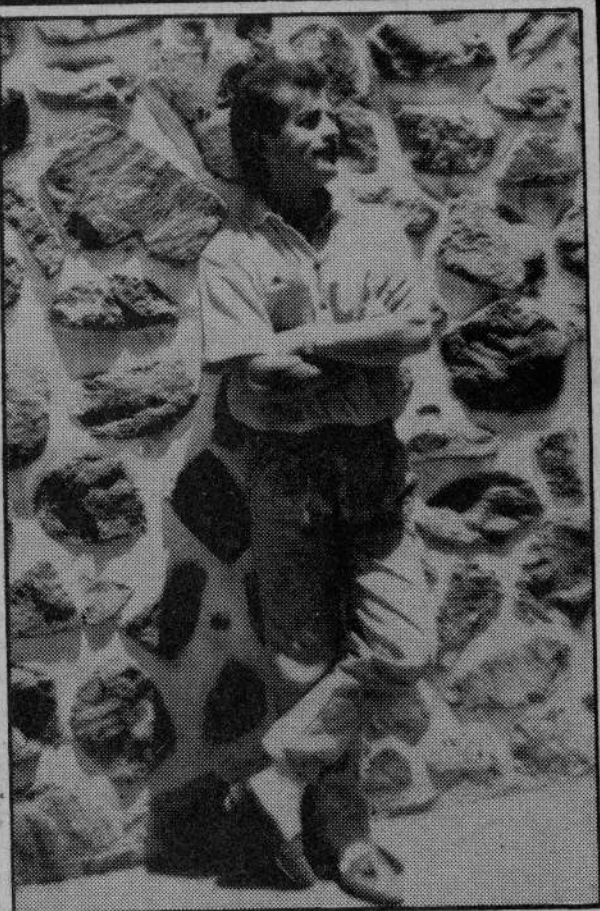
و یا شنیدم در میخواندم. آنوقت هادردلم نوقوشور میجیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خواننده ما نیز همان است. معنی های وجود داشت که معمولاً در خواننده های افغانا نی میباید.

# چیزهای تازه

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای من از جمله صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هایم آهنگهای سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها بهمان میکردم. یک روز قرار بود در لیه استقلال پروگرام بسک کسرت رویدست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خوانده میخواند که استن را در نیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای من از جمله صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هایم آهنگهای سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها بهمان میکردم. یک روز قرار بود در لیه استقلال پروگرام بسک کسرت رویدست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خوانده میخواند که استن را در نیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای من از جمله صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هایم آهنگهای سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها بهمان میکردم. یک روز قرار بود در لیه استقلال پروگرام بسک کسرت رویدست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خوانده میخواند که استن را در نیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.



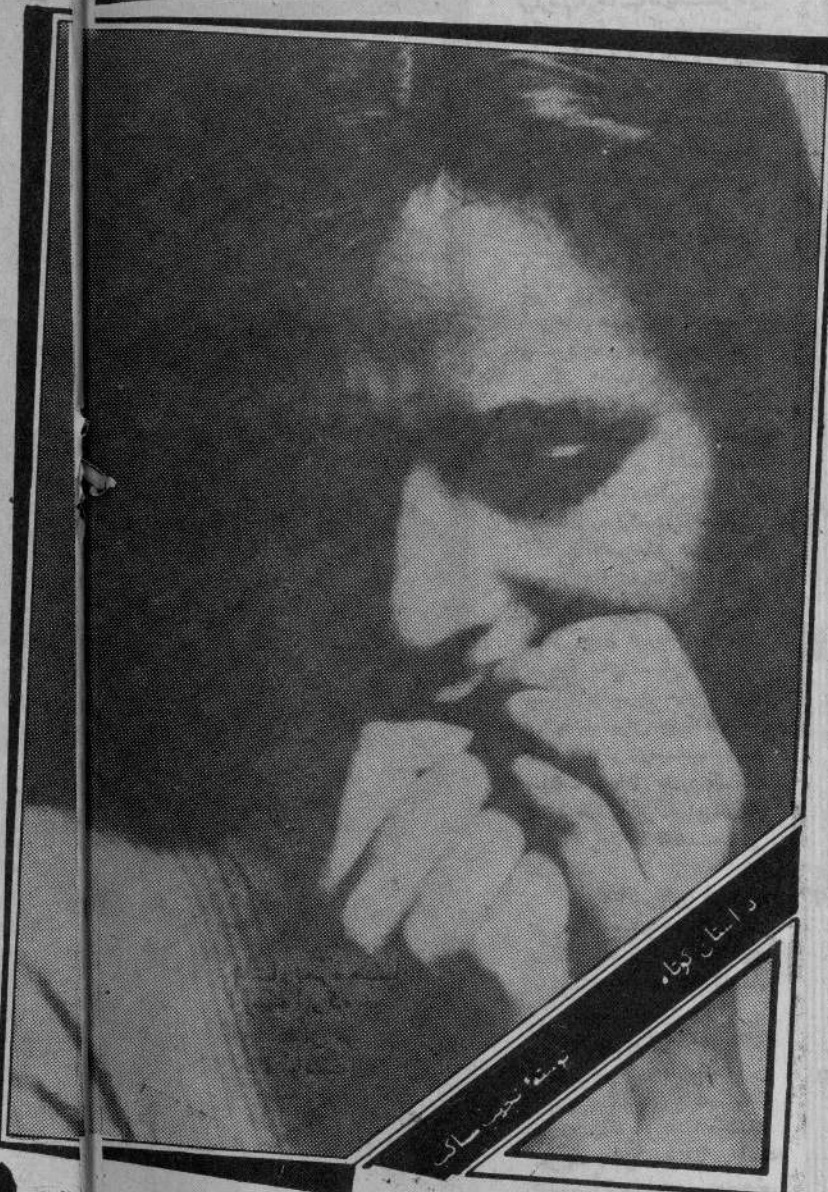
# تو مهربانی

بقیه از صفحه ( ۱۵ )  
 از ترکیب سه حالت گویسه  
 گونه موسیقی ارکستراسی  
 ریتم های تند را که در اول و  
 نواهی افغانی تهیه نشده  
 است .  
 من فکر میکنم اگر این  
 پارچه تصویری ساخته نشود  
 از زبان بهتر درک خواهد  
 شد .  
 و اما در مجموع من  
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و  
 یکی از روزها این است که  
 موسیقی غیر را این شرفی  
 بخشیده و عرصه های  
 انطباقی آنرا با بلخ  
 از آلات موسیقی کشور خود مان  
 پیدا کند .  
 از کدام آهنگها یگان  
 بیشتر راضی استید و از کدام  
 ها خویش تر می آید ؟  
 فرید رستگار : آهنگ  
 دلخواه من ( کاشکی ) ...  
 بقیه در صفحه ( ۸۱ )

باناتوانی ، خود تر راکشا -  
 نهد تا آخرین حرفش را ، در  
 سکوت دختره فریاد کند ...  
 وقتی ، چشم دختره با افتاد  
 وحشت کرد ، صورت در هم  
 رفته ، مرک را که دید عاطفه  
 تلخی ، در زنی چشمانش  
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن  
 نپرویش را جمع کرد و با صدای  
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،  
 شباهت داشت گفت :  
 - من ... تنها ...  
 بودم !!  
 بعد از آنانش حس  
 شد ، برق شگرفی ، در ته  
 چشمانش شکست و مثل فرو  
 افتادن صخره بی دریا ی  
 دختره سقوط کرد ، بدنش  
 سرد شد و رنگ صورتش به  
 سپیدی کابوس میماند ...  
 دختره گسج و جا خورده  
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از  
 هم دور شد ...  
 دختره حرف میزد ...  
 مرد ، ساکت بود !!  
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که  
 صدای فریادان قطره  
 های خون ، در آن وانعکاس  
 میکرد ، دختره در گوشه یسی  
 نشسته بود ، از لای موهایش  
 که روی صورتش ریخته بود ،  
 به او نگاه میکرد ...  
 مرد غلتی زد و پشمانش را  
 باز کرد ... اتاق تنها  
 بود ، سکوت ، همچنان برپا ل  
 سهاهی ، پنجره هارا ، سی  
 پیسود و " تنهایی " در قلب  
 مرد آمان میکرد ...  
 هر چند ، مرد با کا بوس  
 خورفته بود ، هر چند زندگی  
 او ، کابوس بزرگی بود که در  
 هرنفس تکرار میشد ، اما ،  
 اینبار ، از وحشت و خشکس  
 زد ، اینبار ، طور دیگر ،  
 به خود لیز زد ...  
 تنش داغ بود و درد نا -  
 شناخته ای ، بر سینه اش ،  
 پنجه می کشید ، مرد ، شب  
 را ، تا پایان ، حرف زد ،  
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه  
 های آسمان رسیده بود ، مرد  
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار  
 به خاطر آورد که دختره از  
 دیر گاهست ، سکوت کرده  
 است ، تمام نعره های  
 عالم ، در سینه اش گره خورده ،  
 قلبش ، داشت می ترکند ،  
 واوه فقط ، توانست از درد  
 به خود بپیچد !!

# سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی  
 وحشتناکی ، در آن زیانسه  
 می کشید ...  
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی  
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود  
 ... او ، یک نفرین بود  
 زشتی که به دشنام میماند ،  
 شاید همین دشنام را ، آفرینش  
 روی پیشانیش کوبیده ، بود  
 و شاید هم ... کسی چه  
 میداند ؟  
 شب که میشد ، حس غریبی  
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،  
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره  
 های بدنش را می انباشت  
 و یکبار ، خود تر را می دید که  
 به اندازه ، دستانش تنهاست  
 خواهر تنگ گریستن ، زیر  
 پوستش می دوید و او ، با در -  
 مانده گی ، سکوت میکرد ...  
 چه سکوت سنگینی ( به سکوت  
 دختر میماند ...  
 وقتی به این باور میرسد ،  
 از هول بیخودگی ، پشتش  
 می لرزید ، دلش میخواست ،  
 دختره ، حرف میزد ، دلش  
 میخواست اندوهی را که آسمان  
 روی شانه های او گذاشته  
 بود ، با دختره قسمت میکرد ،  
 ناز سرانگشتان دختره از میان  
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر  
 را ، به سبکی پیر ، در عطر  
 گیسوان افتاده ، دختره ، رها  
 میکرد ...  
 یکشب ، یکشب دیگر ،  
 هوا ، بغض کرده بود ...  
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی  
 پنجره هارا پیسوده بود ، و  
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،  
 آمان میکرد ، تب داغی ، از  
 رگهای او میگذشت و رخواست  
 از آرد هندی ، پلکهایش را  
 به عمق می بست ...  
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر  
 کرده بود ، و هر لحظه ، حس  
 میکرد که دیوار بدنش را ،  
 در خود ، میچاله میکند ، در  
 میان این هذیان وحشی ،  
 خودش را میدید که با ریسمانی  
 از پای ، آویخته است و قطره های  
 داغ خون ، از موهایش به  
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختره ساکت بود  
 ... مرد ، حرف میزد ، دختره  
 ساکت بود ( مرد ، انباشته  
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ  
 نکفتن و مالا مال از بغض  
 گریستن ... مرد ، دلش  
 میخواست ، خود تر را فسه  
 کند و ناله بلند ی را که هر  
 لحظه از پنجه پاتافرق سرش  
 تیر می کشید ، باز باینکه  
 نمیدانست ، حرف حرف  
 گریه کند ، او ، دلش  
 میخواست با زتاب ضجه اش را  
 در قفسه های دختره باز باشد  
 ... دختره ساکت بود )  
 مرد ، حرف میزد ...  
 یکروز بی وقته ، حس میکرد  
 درد تلخی که در ریشش  
 هر واژه اش پنهان است ،  
 درون شریانهای دختره  
 جاری می شود ، او ، با تمام  
 گستره و ویرانی آسمان را  
 در او می فهمد ... شاید  
 اینطور بود ... اما ، دختره  
 حرف نمی زد ... ساکت  
 بود !!  
 مرد ، روزها ، هفته ها و  
 ماهها ، حرف میزد ، هر روز ،  
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،  
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،  
 دختره ، هر روز ، بیشتر از روز  
 دیگر ، ساکت بود )  
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختره  
 ساکت است ، این سکوت  
 وحشی ، در دهنش را سنگین  
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست  
 هایش را لرزاند ، صدایش  
 رانتهز ...  
 مرد ، تنها بود ، مرد ،  
 گفتن " نمی دانست ، مرد ،  
 " نکفتن " ، نمیدانست ، زبانش  
 طور دیگر بود ، انگاره از همان  
 آغاز ، لال بود ، او ، به عمر  
 هزاران قرن ، به صد ها سال  
 و به گستره یک ابدیت ، از  
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه  
 تمام زمین ، حرف دانست  
 بغض انباشته " نکفتن " ،  
 داشت وجه فریاد های بلندی  
 که هر گز از گلویش برنشد )  
 دنیای مرد ، لبریز بود

# هغه منځي جي راجپوت گاندي

## هغه منځي جي راجپوت گاندي ووارو له خپله خاندان ٿيو شوي وڻ او پنڀله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه



راجپوت گاندي سره ٿيوسته لهراده



راجپوت گاندي سره ٿيوسته لهراده

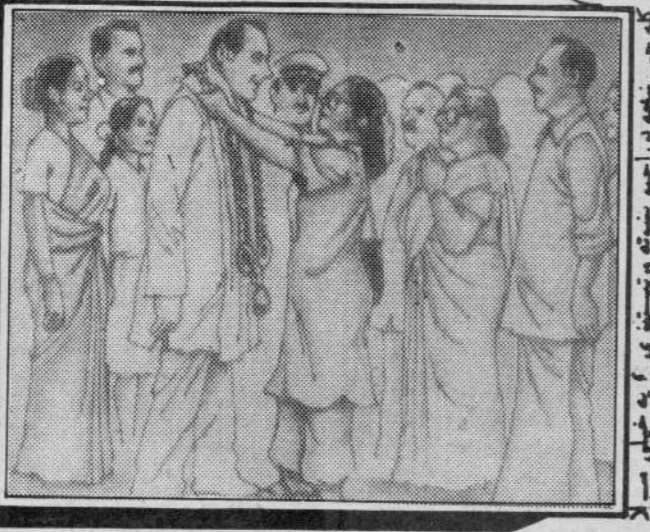


راجپوت گاندي سره ٿيوسته لهراده

شواو له همن انتخاباتي حوزي  
خهه چي ووڙي لمان گاندي پيد  
ڪري وو، ده خپل لمان يا  
رمان ته گاندي پي ڪر . هغه  
وخت ده به پوه مصاحبه ڪسي  
اخبار والاو ته ويلي ووچي :  
(هرچاه به مرسته  
راسره وڪري ٿو)  
١٩٨٤ کال راجپوت  
خپلو گوند يانوته پولي د ندي وو  
ڪري ٿيو ته انتخاباتي حوزي  
ٿرلاسه ڪري . ده هدي ڪال  
داڪٽور به پويو پوشر نيٽه موري  
دا فراطبي سگانه خوراڻو له  
شوه اوراجپوت چي به غري بنگال  
ڪي وولهي ٿي . سي خهه  
د خپلي مور وڙي خبر ٿرلاسه  
ڪر . به دي ٻول دمور لسه  
پاتي به (٨٢) مع ڪي

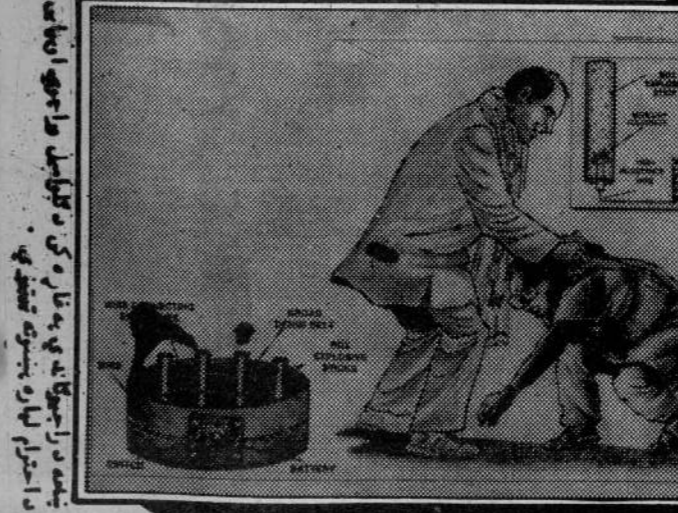
اندرا گاندي د لال بهادر شاسا-  
ستري پرچاي د چارواڪسي  
به لاسر ڪي وڃي . بياتر  
١٩٧١ کال پوري ڪانگرس  
پارٽي اخماب وڪر اوهند  
اوراڪستان جگره ڪي پسر-  
پاليتوب ڪي ميريمن اندرا گاندي  
ٻي به مشهوره ڪر . به دغو  
وختون ڪي راجپوت گاندي گروڙيد  
اور ميريمن اندرا گاندي له خپل  
کوچي زوي سره چي سنجي  
نوميد ه پوچاي به سياسي ڪار  
وڃوخته وه . خوراچپوت له  
دي چي له سياست سره  
ميه وڙي د سنجي له سره  
ووڙسته له خپلي مور سره پوچاي

لوسته . راجپوت سوجا  
به هله پوخل داسي ويلي وو:  
(ما به همن ڪي باطني بنگالا  
وموند له ٿو)  
د گاندي ڪورن ن نزد ي  
ملڪي واپي چي ميريمن  
آندرا گاندي لوري د سونيا  
به هله به شڪ اوترد پي ڪر وه  
خوروسته به پوره ورسره  
تري شوه . راجپوت سونيا



راجپوت گاندي سره ٿيوسته لهراده

ڪي کارڪارو واپا به اي سر  
ڪرم خرچول . به همد ي  
ٻول به ١٩٦٠ کلون ڪسي  
راجپوت غري موزيڪ ، جازي  
گه وڻ ، پيٽلا نو اوراڪ موزيڪ  
ته لاسونه به وهل . به  
همدي وخت ڪي له ايتا-  
لوي سونيا سره پيوند ڪوي  
ٿرلاسه ڪر . سونيا به  
هغه وخت ڪي انگريزي نه



راجپوت گاندي سره ٿيوسته لهراده

د روان کال دسي به دوه  
ويشته نيٽه د هند به نيموچه  
ڪي زره پوگوني ڪي پيٽه منڃ  
ته راشه ، چي نه پوچي د نهي  
وچي خلڪ ڪي به اونکو ڪيٽول  
بلڪه د تري ٽول خلڪ ڪي  
خواستني ڪر ل .  
هوڪي راجپوت گاندي  
د نيوز گاندي اوسر ياد رشن  
اندرا زوي ارسترجوا هر لال  
نهرو لسي ، د بپ دچاودن  
ني به اثر د شپز خلونيتو  
ڪلوه عمر له جهانه سترگي  
پتي ڪري .  
راجپوت گاندي د ١٩٤٤-  
کال داگست به شله نيٽه  
به بهمي ڪي ، د ري کاله د  
هندستان ترارادي د خهه  
اود وه کاله ووڙسته له دي چي  
موري له نيوز گاندي سره  
واده وڪر ، وڙي پي . نيوز  
گاندي پخيله پوڙن لاست

واوڙوسته د هند د پارلمان  
مشهور غري شو ، خوراچپوت  
له خپل نيڪه جواهر لال سره  
به تين موري ڪي اوسيد اود-  
ده تر نظراندي لوي شو-  
د راجپوت پلار نيوز گاندي به  
١٩٦٤ کال ڪي له جهان نه  
سترگي پتي ڪري . پوخلڪ  
داسي عقيد ه لري چي راجپوت  
پنڀخت ڪي له خپل پلار  
سره پ پورته والي درلود . به  
همدي ٻول د راجپوت لڪري  
اودستان واپي چي دي پي  
د هغو ڪلوترتا ٿيولاندي  
رافلي وو ، ڪم چي د هرادون  
به نيوزني ڪي سي لوست کاوو .  
دغه نيوزني به ١٩٢٥ کال  
ڪي دانگريز اوله خوراچپوت  
شوي وو . د دغه نيوزني  
تاه نيوات به ده ڪي دوسره  
زيات وو چي حتى به رسمي



# له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -  
ټولې مرحلې یې حرامې شمیرل  
کوي . پوره وایی چی د یوه  
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده  
په رستیا سره هم چی داخبره  
حقیقت لري . انسان د عقل  
او هوسپاری په لرلو سره  
له نورو موجوداتو څخه تمییز  
لري اوله همدې سبب یې -

اشرف المصلوات بولي .  
که چيري د سري په  
سرد سرونو تاچ هم ایسې وي  
د شرابو په خپلو سره به څنگه

د اجباوو وارثان دي که له  
شرابو څخه خبرې کوي د هغوي  
هدف او مراد بل شي دي -  
هغوي غواړي چی له دې کلمه -  
تو څخه گټه واخلي او خپل  
تصرفي او عرفاني مفاهیم  
بیان کړي .  
په اوس وخت کی چی  
زموږ خلک له مصیبتونو سره  
لاسه راوگرېوان دي ، نو بیای  
چی په هوسپاری سره خپل  
لحاوونه تری وایی ته داسی  
چی شراب وڅیښي . دلته له  
لخوان نسل څخه د یوې هیلی  
کوي ، په تیره بیا هغه  
لخوانان چی په باندني هیوادو  
کی په لویت بوخت دي هغوي  
موز د تولنی جرم وینی دي

# زده کړه د شرابو د خپلواکۍ لاره

یوه وځ د سترېنمبر  
یو امتی جومات ته ست  
راشووت اود دغه یان لاهی  
اداب یې مراعات نکړل  
د جومات نظم وپچار شو  
اواسانی آیت جبرئیل امین  
په لاندې شرحی سره  
راښه :  
یا ایها الذین امنو  
لاتقربوا الصلوة وانتم  
یسکری  
یعنی ای مومنانو  
کله چی مست یا سستی له مانجه  
ته مه ورزیږدي کڼي .  
خوبیا هم شراب مسح  
نه نیول او یوازې حرام گڼلو  
ته یې د عبادت په رڅیست  
اشاره شوي وه .

پت پرستی اوفان لیسدل  
د شیطان له اعمالو څخه  
دې نوتاسی تری د پوه وکړي  
ترڅو چی بڼه موه برخه شی  
موربه دې خبره نن وځ بڼه  
پوهیږو چی پرمخدره مواد و  
پاندي اخته کیدل ستر  
زیان لري اوتولنه د مساک  
په لوري بیای . شراب سري  
د میخانود روزي و تهر یې  
خولوي خدای په خپل حکمت  
سره د محمد (ص) د دین  
د پیروانو ایمان داسی تیښه  
کړ چی په پای کی د شرابو  
د حرامید لو زمینه برابره شوه  
اود آیت رانازل شو .  
یا ایها الذین امنو  
انما الخمر والمیسر والانعباب  
والازلام رجس من عند  
شیطان . فاجتنبوه لعلکم  
تفلحون .  
ژباړه : ای مومنانو!  
پوه شی چی شراب ، قمار

لویږي اوله بد بختی یې  
لاداده چی د خدای له امر  
څخه لویه سرفرونه شمیرل  
کوي . ټولې هم داسی  
تصور کوي چی گواکی د شرابو  
خپل د سري غونه لږ وي .  
په داسی حال کی چی دایوه  
ستره اشتباه ده ، محکمه  
شراب خپل نه یوازي د سري  
ضرفته لري کوي ، بلکه سري  
په داسی زهمنواخته کوي  
چی پها د هغوله منځه وړل  
گران کار دي .  
ټولې شراب خوره شاعرانو  
په خپلو شعرونو کی د شرابو  
څخه بڼه صفتونه کړي دي چی  
په حقیقت کی داد نساند بڼه  
لوري د خلکو راگوزل دي حال  
دا چی انسان د شرابو خپلو  
اولعادت پاتو څخه د خوښند  
اخیستلو په خاطر د نیوا  
ته سترگی نه دي رنی کړي  
بلکه انسان د عبادت لپاره -

ید په دې یوه شی چی کوس  
د ندي په غاړه لري . کله  
چی د هیواد کار زیار او  
زحمت ته اړه لري او شراب  
خپل اویخواره کی هېڅ گټه  
نش رارسولای . زموږ د هیواد  
برخه د یوې ویسی تویسی  
چي دي ، نواوس د دي و .  
وارسیدلی دي چی دخلک  
غونه په خپلواک وکورو ، نه  
دا چی له میخانو څخه موز په  
اډ وخیل کوته بوزي . پختره  
ده ووا یو چی د ژوند په لپاره  
باید په عقل او هوسپاری سره  
روان شو . نه په سستی  
اویخبري .  
هغه کوره نی چی کوم  
غري یې په شرابو خپلو پایه  
کم بل مخدره مواد وپاندي  
اخته دي ، خامخا پوهیږي  
چی د هغه ژوند له خطر سره  
مخامخ دي اولیلی خواد کوره -  
لی اقتصاد بریاد وي ټولوي خدای  
په تاران ده .

# مادر مادر!

ای فرشته زمینی هـذا  
دوست دارم ، زیواتوان  
کسی هستی که ماتر مادر  
خدا صاب می کم تیان فرشته  
ای هستی که مراد امان پر  
مهر و محبت خود پرورش دادی  
من ترا هرگز فراموش نمی کنم  
چگونه می توامم فراموشست  
کم تو که سالیان دراز میاید  
بزرگ شدن کودک زنجیر  
د مریه له دغه جنگال څخه  
وژغوري ترڅو مخدره مواد رڅخه  
نجات وموسی . کم هغه  
شی چی نن وځ د طب علم تا -  
شیدي . دادی چی له  
مخدره مواد و څخه ناربه گټه  
اخیستل د دین اوردیجا  
کسی هستی که هزاران شاعر  
نوښنده در وصف سرود هـا  
و شعرها گفته اند . ولسی  
خود نشان هیچیک نتوانسته  
اند د ره ای از اوصاف بی با  
یان تر اوصاف کند .  
اهایکی یکن نتوانسته  
اند اوصاف بی شمار تر ابر  
شمارند و یا از خفاهی نیک  
توکی را بزبان آورند . تو  
ایام جوانی خود را برای وجود  
من تباه کردی تو را از تمام  
لذایند دوران جوانیت بیه  
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر  
با این حال چرا ترا فراموشتم  
وبرای چه ترا دوست نداشتم  
باشم ای قلب عالم عشق تو بر ای  
من بالاترین عشق ها است

تو باک وی الایض منزه از هر  
تیرگی وگدورت است عشق  
تو عشق است که هرگز هیچ  
نقصی دردی در او نیست عشق  
تو عشق ملکوتی و بنا برینده  
صمیمت و دوستی خدا به  
بینه گاش است اشپ بهاد  
تو اشک صومغ اشپ می  
خواهم با تو را زانجا بردم  
وزاد دل خویش را به تو باز کنم  
نی دام قادر هستم که  
بدین وسیله از تو شکر کنم  
و پاس خدمات چند بسن  
ساعت از تو میمانم گزاري تمام  
نه هرگز .....  
نیلو فرغضل معلم مکتب  
قاری عبد الله

صاحبزادگان استیلا منگیشکر با خانم پوینتا بهت

# استیلا

\*\*\*  
خداوند به نامگیشکر حضرت  
پهچاندهی محمداد را در  
مقابل آوازه‌رایه خداوند  
اهدای نمود.

\*\*\*  
وقتی نامگیشکر گفت:  
تعمیر دامن که دیگر از خوانی  
را اثر کند - صوب درین سه  
روز سه صد هزار راه مواجسی  
لنابه بگردد غر تسلیم داده  
شد.

\*\*\*  
نامگیشکر پلانه هنرمند  
در سطح جهانی است که سبک  
تالار معلولان کلکسیون جوانی  
هنری، مدالها و اسناد بسی  
عیانده از جانب مآد های  
برجسته هنری هنری و غیر  
هنری دارد.

## استیلا

شاید دیگر مصاحبه‌نندگان  
تبار روز گفتند دیگر نخواهد  
صاحبزادگان استیلا منگیشکر

# تکنا هم کوتاه

## اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سیگما

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتسی از صورت های مطلقه است اما او بیوسسته باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی اشار میکنم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفاظ صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزتور باشد ، او باید به شکل

آمیشن گزانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت تسلط در آوردن مرام آوازسی

که از او انتظار برده میشود به تندی و مهارت به ساحه اجرا

در آوردن لحنافه صفحه بر گرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنکسانی خواهد بود .

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم

پبرشش و یاسخ ما آغاز می -

گردد ؛



برای دو سمن بار دلهره ؛

این شایعه در سرزمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر

میروید . همه آهسته گسی

و ناباوری از یک پتر میسرند :

«لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...»

اصلا یاسخ این پبرشش

مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده

است . مگر طلیونها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها

شنوند و د پتراود ر سرتا سرتا

جهان تحمل میتواند که لنا

تانهوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سرزمین دور -

د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند

معنی داشته باشد ؟ ... ؟

سر انجام همین من و تو میگذا

رم که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه کلیب به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از مصاحبه های امروزی

هیچ خوشم نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی ناگفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلسی و یا نشریه یی ناگفته

باشیم .

آری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل وین سال

در مطبوعات هند و جهان در -

باره زنده گئی ، هنر شخصیت

و ابعاد گونه گونه منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا

نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم می رسد که چند

سال قبل توسط یکی از رهروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور

بهوشیه به همین دیوان پوری

رسماء به خود بنهاد اگر د یه .

د یوا ارجن پتوارا سکرتر

و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر

از د و طلیون قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند یها و یا خا -

رجی ها نوشته شده است ،

در ارفیف . کلاک تالار منزل

شخصی وی شماره بندی نمود

و البته صد ها هزار قطعه

کارت تبریکی و یا کارت های

تعارفی تمجید و مناسبتی در

این کلاک شامل نیست .

تازگیها د و نظم میسرند

هنده ی توجه بسیاری از سرد م

راهه سوی خود جلب کرد و سی

انتها محبوبیت یافت . «مین نی -

بسیار کیا و زچاند نی . اما چگونه ؟

از هر که پرسید یاسخ ثابت

و مشترک است ، صرف به خاطر

آواز لنا منگیشکر .

چیزهای را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند کدر گشته های دور بمن آموزاند شد بود با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - غنن آواز و مراعات دقیق و جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که بهر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت



لنا تنگهگر در خانه

بونیتا : در این روزها بمنظر میرسد که فرزندان تمام سرا - پدر و اجداد با دوزن و کفنی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، ترنجات و ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز منظر موسیقی کلاسیک با وجود آنهم عدوی محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند نظر شماراد را بمن مورد میخوام بدانم

لنا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخوران و چه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری بسیار متفاوت موسیقی دارند همین هانما بیشتران آغاز سن روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند اگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید این ها آنرا دوباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع گردگونی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند اما میدانید برایها (نوازندگان) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی زمینه های تفنی دوق و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد

برای یاد بردن و سمع چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته میشود در حقیقت ماد در میان چارچوبه تنگهگر دقیقه ها محسوس میانم حالا

ماد در روز این زندان کوچیک نه تنها باید بخوانیم بلکه تمام نوس و لطافت بروز خوا - طب و حالات گوناگون را با نسی را نیز از طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم

وقتی بهما گفته میشود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده میشود : (درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانم سهولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم

خوب به حاضران، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طم تلحیح بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچو باورا میچشید البته این خود تق و خوشونت د شوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت میکرد بلکه مشکل ضیق وقت در نظر گرفته شد برای او بود میدانید یکی از مشخصه های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی گزینش است در موسیقی کهن آواز، بریده های تصنیف های غنایی، ابعاد عملکرد گوناگون اما با هم دارند آواز خوان با شیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده میتوانند مثلاً اوحق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خواندن با آواز و پیوست کند و یا - گستی را به وجود آورد

بونیتا : ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر

آوایی) که در حلقه ها و محاسن صنعتی علم های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن بپند - انهد

لنا : از دسته بندی آن - شروع میکنم در قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد اول : «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید امیاشد نمیتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت

همان شایسته می گزینند حسن انتخاب) دارد کمی تواند (و باید) آموخته نشود و برای آوازخوان از ضرورت های شمارمین به شمار میرود همین «تاب» است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی که ام سیلاب هادریک آواز و سر آزان روی کدام سیلاب آواز و یا آوازگان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود

آهنگ تان یارتم دارد وقتی من میخوانم که دلم را شکستی (همان آهنگ معروف دل میرا تو را) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و آواز «تورا» باشد اجرا شود که مترافق و همزمان با یک ضرب موسیقایی آوایی باشد

تکنیک نغم کشیدن در آواز - خوانی از اهمیت ویژه بی بر - خوردار است آوازخوان باید به شکل عادت و الزام بداند که در برابر مکررون جسی و نسبت و چگونه بعضی میخانیکیتی نفس بکشد آواز باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغم خود را در آن مقطع بسیار دقیق بدانیست و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد بونیتا : آیا ممکن است در همین مورد مثال بد هد

لنا : شما میدانید که هر - انرا اینگونه بخوانم (دل میرا تو را) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضری (معنی) وهم در میلودی (آهنگ)

و اما حرف قبلی تکنیک نفس در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود او همواره به تکرار میگفت : نغم بکش اما ناشنیدنی

بونیتا : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار بپندیم و چگونه مراعات کنیم : لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است بهر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی های فشار و تاکید باید

هنگام نغم کشیدن سویی داخل (یا نور بردن هوا به ششهاست) به سخن دیگر نغم کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تانگه سف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند

لنا : والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی زیاد مشکون استم زوا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند

بونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم "هدنم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است" قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می گرفت

بونیتا : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار بپندیم و چگونه مراعات کنیم : لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است بهر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی های فشار و تاکید باید



زده بار بالای ما تکرار میکردند آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند و دیگر اینکه هر اهنگ ساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود

نوشاد صاحب مراغلهها در کنار خود میفشانده و تنها در باره تون تشریحات میداد بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی برایم زیاد حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت به همین جهت ولد دارم میساخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد

دست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه دقیق ارد و به درجه تسلط و مهارت رسیدم او برایم مهلود - یها را سپرد به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پیش ادا می میداد

دوران روزگار پرده ثبت بسیار میخانگی بود : اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکویس شود - دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود - سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد - چهارم شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکتورهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نمی پرسیدند اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب اهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود

بغیه در شماره آینده

# ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود  
 ۱ ایمانده بزرگه بسود  
 تنهای تنها بود غم جانگاهی  
 روح او را زجر میداد هاو را  
 میخورد و اما وقتی برآیم از  
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز  
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم  
 منتظرش بودم دلم می گفت  
 همین حالا می آید مثل همیشه  
 خندان و نشاطها اما انتظارم  
 بهود بود او هرگز نماند  
 او برده بود از مرکز برآیم  
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او  
 و حالا او بر خاک بود باغم  
 های بزرگش بار ازهای نسه  
 گفتی اش که فقط نیمه میساز  
 آن را برای من گفته بود زیرا  
 که ما دوستان هم بودیم به  
 هر سوی خانه که میگریستم  
 او را می دیدم و آواز خنده  
 بغایت را می شنیدم باورم نمی  
 آمد که مرده باشد  
 او غم بزرگ داشت و بااندو-  
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد  
 تنهای تنها بود یک روز به  
 دیدم آمد مسرور خواندن  
 نامه های دستداران مجله  
 بودم که به دستم آمد در  
 سکوت پر از اندوه  
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا  
 خاموش و سکوت غم انگیز و  
 لبریز از هیاهو بود در  
 از نگاهش مریخت حالت  
 عجیبی داشت نشست و برآیم  
 حکایت کرد هنگام صحبت  
 کردن گاه چشمانش را اشک  
 پرده میکشید و گاهی هم  
 لبخند مرده می برگوشید  
 درعناشر تکان میخورد و لبخند  
 مثل شعله شمعی که در  
 سینه دم آخرین ارتعاش  
 خود را به شبنم سحری میسپارد  
 زودگذر و ناپایدار بود دست  
 راز بر لانه گذشت لحظات  
 بنده با انگشتان دست چپش  
 بیزی به روی موز نوشت  
 بشما هم زایه در هنر دوخته  
 بودم بالحن که امیخته به  
 شرم وندامت بود برایم گفت  
 تا دو سال قبل زنده گی آرام  
 وی درد سری داشت تو مرا  
 خوب میشناختی من یگانسه

بیزی را که نمی شناختم  
 و مسخره اش میکردم عشق بود  
 تا آن روز که او به خانه ما آمد  
 او در عین پدرم بود اگر چه  
 هیچ چیز قابل ملاحظه می  
 در او وجود نداشت ولی در  
 همان نگاه اول چشمهایش  
 جادویم کرد نامش حمید  
 بود همین که نامش را میشنیدم  
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن  
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت  
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود  
 پدرم می گفت حمید کسی  
 ندارد پسر خوبی است حمید  
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی  
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه  
 پش شتابنده و گد را بسود  
 و همین نگاه های گد را سرا  
 آتش میزد هیجان هم را  
 یا لذتی گشک و ناشناخته می  
 در قلم احساس میکردم گرم  
 میشدم و در رویای خوشی  
 فرو میرفتم بالاخره یک روز  
 از او نامه می گرفتم که صرف  
 نوشته بود: "دوست دارم"  
 و همین یک کلمه کافی بود که  
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم  
 را بگردد شبها با خیال او به  
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی  
 دیدنش از خواب برمیداشتم  
 او خیلی مهربان بود ما مثل  
 دو دل داده دیوانه هم بودیم  
 از آن روز که به من انگار  
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی  
 بین ما ازین رفت و هر دیواری  
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد  
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود  
 میگفتم او باید تحصیلتش  
 را ادامه دهد یک روز این  
 موضوع را با پدرم در میان  
 گذاشتم  
 چون یگانه فرزند والدینم  
 بودم پدرم نوز پد میرفت  
 شاید ازدوستی ما چه بزی  
 فهمیده بود یک روز که در  
 رویای خوشی فرورفته بودم  
 حمید برایم مژده داد نامه  
 تحصیل خود را داد پدرم  
 او را به خارج از کشور جهت  
 تحصیل میفرستاد بعد  
 هر دو نشستم در مورد  
 انتخاب رشته اش صحبت  
 کردیم من محصل صنف ۲

# ازتلسله کشتزار ستوده



پوهنچی حرفی بودم ولسی از  
 مملکت طبابت خیلی خوشم  
 می آمد از حمید خواستم که سه  
 طب بخواند او هم قبول کرد  
 فراموش نمیشود که آن روز  
 تاجه حد خوش بودیم آن روز  
 کسی در خانه نبود حمید  
 نخست از زندگی خود خبر برایم  
 قصه کرد پدرش را به خاطر  
 نداشت مادرش در دو سال قبل  
 مرده بود بعد از آنکه بی  
 که باید برای هم بسازیم  
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز  
 ما را چه شد که خود را به کلی  
 فراموش کرده بودیم آن روز  
 دلم میخواست زمین و آسمان  
 و همه مردم در خوشی با من  
 شریک شوند وقتی به خود  
 آمدم که من همه چیز خود  
 را به حمید بخشیده بودم و  
 خاطر آن چه که از دست  
 داده بودم خود را سرزنش  
 نکردم زیرا حمید برایم وعده  
 داده که بعد از یک سال در  
 رخصتی های ما بستانی به  
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد  
 میشویم و روسی میکنم ای وای  
 که چه خواب های خوشی  
 دیده بودم حمید برایم  
 میگفت و توجان من استی به  
 خاطر توان قدرتند و شتابنده  
 از پله های شهرت بالا خواهیم  
 رفت که مایه سر بلند می و سما  
 دت تو کردم ولی انوس او  
 مایه دلت و خورای من کردید  
 وقتی غرض تحصیل عسازم  
 اتحاد شوروی گردید احساس  
 میکردم زنده گیم با او مسرود  
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی  
 جانگناه بود مقابل دیدگان  
 همه گریه کردم آن روز چشمه  
 اشکهایم نمی خشکید کسی  
 در روزم فریاد میزد و آواز دست  
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی  
 بعد از یک ماه نامه او برآیم  
 رسید از خوشی گریه میکردم  
 چرخ میزدیم و هر قصدم نامه  
 اثر را با کلماتی که از عمیق  
 احساس سرچشمه گرفته بود  
 جواب داد نامه های من  
 مارد و بدل میشد و من به  
 لحظاتی من اندیشیدم که  
 هر چه زود تر بیاید و با هم

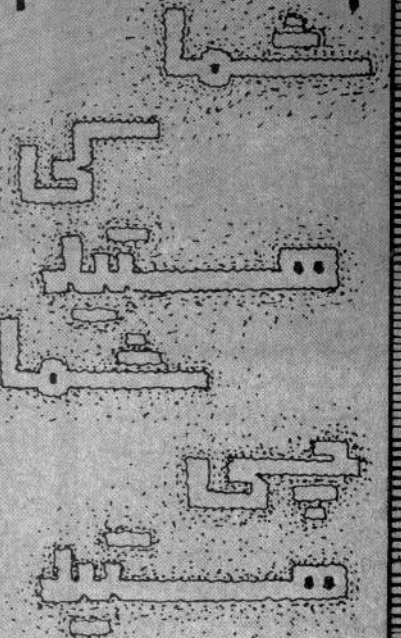
نامزد شویم همینکه ایام آمدن  
 او نزدیک شد لباس نامزدی  
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم  
 و روزی که انتظار آمدنش را  
 داشتم نامه اثر برآیم رسید  
 نامه می که زنده گی و آینده  
 مرا آتیزد آن شب تا سحر  
 مانند بهمارانی که در شبهای  
 دراز خزانی از ملال ظلمت  
 چشمه در بچه صبح میدوزند  
 از کلکین اتاق بخشم به کساره  
 آسمان دوخته بودم آن شب  
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ  
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های  
 یک دختر معمولی  
 نمیدانم نامه او را چند بار  
 خواندم که شاید چه شمای  
 من اشتباه کرده باشند ولسی  
 نه همه چیز همان بود که نوشته  
 شده بودند او نوشته بود:  
 عزیزم نخست نامه را  
 تا پایان بخوان بعد قضاوت  
 کن نباید آن را تانومه خوانده  
 پاره نمایم  
 من بعد از آن که با خود  
 همه کج و ککار زنده گی ام را  
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که  
 زنده گی من و تو با هم جور  
 نمی آید اگر عشق را یکسو  
 بگذاریم و وصلت من و تو  
 دیوانگی است من متأسف  
 استم که این هارا زود تریسو  
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی  
 حقی تو گردیدم آن چه  
 که بین من و تو اتفاق افتاده  
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر  
 اینجا بیایی ازادی را بیسه  
 مفهوم واقعی آن درک میکنی  
 و قضاوت خواهی کرد که آن  
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی  
 قابل اندیشه نیست شاید  
 من دو باره به کشور برنگردم  
 من این جا با دختری آشنا  
 شده ام پدرش مرد با نفوذ  
 و ثروتمندی است از افغان  
 های خود ماست شاید  
 از این جا به امریکا بروم  
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی  
 را فکر کنی مدتی را که با هم  
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی  
 بود من اکنون دانستم ام که

بقیه در صفحه (۸۲)



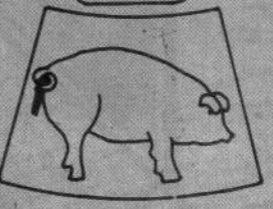
# حال آینده شما چیست؟

## ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند




این مطلب جالب است  
برای علم نجوم بنیان دارد  
نیکی بپوش

1909  
1927  
1935  
1943  
1951  
1961  
1899



این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از بزمنهای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند . طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیسان مربوط است . ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند . اگر هم به آن معتقد نماند یک سرگرمی جالب است . طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است . در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با یک حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با ( ۶۶۱ ) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید . در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - ستون آمده است . مثال : شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد ( ۶۶۱ ) جمع کنید حاصل جمع آن ( ۱۹۷۳ ) میشود سال تولد شما در تقویم میلادیا به تصویر مراجعه کنید -

1970  
1948  
1936  
1924  
1912  
1900




لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید . مثال دیگر . شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید . متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند .

**اسک**

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است . در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود . در ای قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنند ولسی به نزدیکان تن خیل زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید . فردی هستید کجنگاو ، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دانی خود به نفع دیگران استفاده نماند همه آنها تکیه بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

1971  
1949  
1937  
1925  
1913  
1901



شما را میباشند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با اینکه هرگز در نشان نیبهاهد برای کسی ایجاد مزاحمت نماند شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نماند .

**خروس**

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت در روش شما پی برد . اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است به طوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص بدهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشد قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید . دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان برسانید در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مخ صوصاً اگر یکی از افراد یک به و ایمان دارید نزدیکان باشد . شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

1972  
1950  
1938  
1926  
1914  
1902

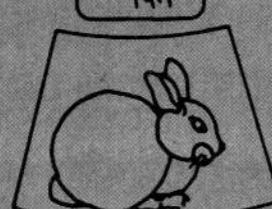


احترام بکنند . عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل نماند علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار دروس و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش نماند بهش از اینها سرخ الکلا پهاغید .

**گوسفند**

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا نماند میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گسرد که به خواسته اصلی خودتان نی رسد . قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نماند قافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل نماند . گرچه راستگو بی سروا هستید مهربان - دوست ندارید که همگان از رازهای دروسی شما آگاهی یابند . در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید . از زندگی مجلل بهنهایت

1973  
1951  
1939  
1927  
1915  
1903




لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید . موفق همواره نقش میس را در زندگی شما بازی کرده ولی به سبب کار در آنست که ممشوق از چنگال شما خیلی زود میگریزد . هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید .


**اسب**

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات دروس خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نی دانید که چگونه از آن بهره برداری نماند . عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینماید . آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و به همین اجازه نی میدهد که آزاد می شما را محدود نماید . نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید . اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و عمر و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد . خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسوار بیهوده در سفره ( ۶۰ )


1976  
1954  
1942  
1930  
1918  
1906




1975  
1953  
1941  
1929  
1917  
1905



1977  
1955  
1943  
1931  
1919  
1907




1978  
1956  
1944  
1932  
1920  
1908



1979  
1957  
1945  
1933  
1921  
1909



1970  
1958  
1946  
1934  
1922  
1910





нал турнира. Не рнишь в рунях всех 4308.

# لندداستان

## بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سپين  
 ازانو و شول .  
 سيد گل چي د نژدي جومات  
 لامل پيگرو د ازانو ژور وريد  
 نو داوداسه اولمويخ په نيت  
 لنه ورتاوشواورنوت . لومويخ  
 ي وکړ . په بيوه راوت . د  
 جومات وړه کي — يي خپلسي  
 پيو کړي . « پليو په لاره  
 کي زغور زغور يوان شاوله  
 دي بيوي سره د اجرت هم  
 درلود .  
 — دکال په دي وخت  
 اوداسي په دي شپو — ورشو  
 کي په کلي کي دکار خلاصی  
 رنشته . د جوارولو، د هغو  
 تولبول . سپينول اړخاي پر  
 معاي کول ، دکچلوايستل  
 اوترکوره وړل . . . . اودا وړ —  
 همي . پر داسي تنگ  
 وخت اوداسي بهر . خيبر  
 خدايي به هرڅه اسانه کړي .  
 . . . سيد گل د دي چرت  
 سره يوځاي گامونه لاجتک  
 کړل اود پياده رويه منځ  
 کي يي پناه لورم په افره  
 وشوراو — سپوږمي يي .  
 سره کش کړي چي غز يي  
 لږ وړ اندي وروسته واوريدل  
 شو . او همداسي زغور زغور  
 روان و . زړه يي لکه  
 خوښي درکي وهلي .  
 له همدې معاي لسز وړ  
 راندي يي نه نمسي  
 د اړه گوته خپلي کوزونني ته  
 اخيستي وه . د سلمان پيښک

کي . يي غوټه کړي وه اړد —  
 واسکت د جيب کوچ کي يي  
 اچولي وه . هر لکه نچسه  
 د نيا . يي چي د واسکت  
 جيب کي وي .  
 سم له ماښام سره د خوار —  
 لسم سپوږمي راخيږي وروسته  
 د شپي له وړدي هم پيښو کي  
 کار کړي . . . . د پليو د لاري  
 يي خواته دکبابي هتسي  
 شخمه وروته خيږي اوباري  
 سوري اوريدل کړي . کله يي  
 خواته د موټر لوري پري دي پر  
 له پسي لکه د يوه هار سري  
 همداسي سلخزي اوروران —  
 دي .  
 يوه خپله وطنه ! همداسي  
 بنايستواوگن اوسي . پرکت  
 دي کم مه شه ( شوک دي  
 چي بدوايي خدايي دي خوار  
 کړي . . . . نام خدا دا گڼه گڼه  
 دا بنايسته فسي « اړه گوته ،  
 دارنگه رنگه کشمري ، چيتر —  
 نه . . . . اوله دي سره يوځاي  
 د پرد يسي وړمي ورياد شوي .  
 خدايي دي هيڅوک له خپلو  
 نه پردي کوي . خپل وطن  
 خود گڼي مانجه ده . . . .  
 اوه دي خبروسيه گسل  
 بيا خوښيږي . زغور زغور گام  
 اخلي . د خپلو وړندي يي  
 کلک تر لي ، د لورنگي شمله يي  
 په يوه اړه پرته ده پناه کسي  
 يي کلک نيولي اوداسي  
 چټک چټک گامونه اخلي چي  
 ان د هغوي سپينو کي پيښاري  
 چي په زغور د روان دي پوځ

عالي کي چي کي يوسماخ  
 راشي اوڅه يي ونيسي نو  
 زړه کي ورته په غوسه شي ؛  
 — خدايي دي خوارک ايسه  
 يوه خواصه . د ابل گوره  
 چي مخکي راته ورو پايي  
 کوي . چټ زلي يي زغور  
 زغور دغه مالاره خوشي کړه .  
 سيد گل ته د خپل  
 انډ يوال ( يي لوظي ) وړيا —  
 د نړي اوچت يي خرابيږي ؛  
 لکه هغه ته په ته کيدلو  
 په ده باندي ناروخته کړي .  
 — يوه خورا گارسي هېڅ خوب  
 نه شو ، چي ودي ويلي . په  
 دغه سات راسم نو يي لوظي  
 مه کوه خبره خوځيږي ، کلک  
 پي د زړه . زړه يي دي په  
 دي يي لوظي انډ يوالي در  
 سره وشل . انډ يوالي خوڅه  
 اسانه نه ده . . . . د ابا زاري  
 اشنا يي يي نه خوښيږي . . . .  
 چټه د پيښوانو يوالي اولنډي  
 ( . . . . د سيد گل چي پام  
 کوي نولمر په زغور دي . زغور  
 زغور گامونه اخلي چي کلسي  
 ته مانگر پوري ورسيزي دوا .  
 سکت د جيب په ياد يدوسره  
 يي زړه نوري هم درکي وهي  
 مخکي يي د وړ وړ وگامو ،  
 ( ترک ، ترک ، ترک ) نږ  
 اوري چي دوه نجوني خوا به  
 خوا سره رواني دي . د شاله  
 خواد هغوي دواړه د پوځيږي  
 پونډي اوچته پيښاري . سپيني  
 پونډي چي د هر گام سره

همداسي پوځي اوزرته وړسي  
 په . . . . باندي يي لمن  
 پيوه سر يي ده لکه کم پالنيت  
 دي چي نري خادر کي پيښاري  
 وي ! نري ملاوي ، د پوي کوربه  
 اولنه ويستان اود پلي افرده  
 ويستان چي تر نري ملا يي  
 رسيزي . دوه خپور هلکان منځ  
 منخ د پليو لاري راويان دي .  
 په ر وسترگو نجونوته گوري .  
 وړسي يويل راويان دي .  
 هغه هم دوه سترگي نجونوکي  
 خپي کړي .  
 — يوه څه سپين سترگي پسي  
 شرمه هلکان دي ( ؟ ) د خلکو  
 ناموس ته په ر وسترگو گوري .  
 په تنگ تنگ کي يويل پيا د سيد گل  
 سترگي په نجونولو يدي ، چي  
 له ده څخه يوه وړه گامه وړاندي  
 همداسي رواني دي ( ترک ، ترک  
 ترک . . . . ) د هغوي پوي چي  
 کور به لنه ويستان لري د کمپر  
 لويه غاره يي د شاخواته لسز  
 چوپړه لري . د کمپر له غاره  
 يي شاتره يوه لوشه ده . ان  
 نژدي ملا يي پيښاري . په  
 سپين بدن اوچتو . يي  
 پوځي د پوځي ويسته داسي  
 پيښاري لکه ماشوم چي په  
 سپين کاغذ خطاي کوه کورچي  
 کونه ايستلي وي يا سيد گل  
 تراوچه هېڅ يوه جلي داسي  
 نه وليدل . ان د نجونوم وړه  
 پالاسي هم له دوسره نژدي  
 نه وليدلي . په تنگ تنگ کي تر يي  
 مخکي شوخو سترگي يي لاسکي  
 گڼولي پاتي وي ، همداسي  
 تر يي مخکي کيده ، د هغوي  
 ( سپين سترگي ) نجلي تنگي  
 يي وليد ، چي ان تر يايه  
 خلاصه پاتي ده د کمپر گروان  
 يي داسي پيښاري لکه چا  
 چي بليه کي کم شسي

راخولي وي چي ونه لويږي .  
 د کمپر گروان يي هم خلاص  
 پيښاريده اوهم داسي پيښاريده  
 چي په کم ش ورتول شوي  
 اود هر چا زړه يي له هوسه  
 تخناوه .  
 — خدايي دي سري  
 له دي يي شرمساتي . پيا  
 داسي زړه يي رواني دي لکه  
 خپل انگري چي گرس او پولا  
 يي يي نه وني . . . . د سړک  
 په منځ کي يي تني خلاصه  
 پيښي . . . .  
 سيد گل د پليو په لاره کي  
 همداسي زغور زغور روان وي  
 هغه ايزه — يي چي پناه  
 په شکر کي ولږ څه کفر پيښاريده .  
 لږ توت وړاندي د سونخو  
 موټرو پيښاريږي دي چي  
 لږ شيه وروسته په تمول  
 له خپره دکلي په خواروان  
 شي .  
 سيد گل چي د موټر سرته  
 وخت اوچنگه کي کنياست هم  
 د پوځي وړه . تعب وايي  
 نيمه دنيا يي د واسکت  
 جيب کي ده د موټر په سر  
 يي پناه معاي پر معاي پسر  
 معاي کي لوجنگه يي کلکه  
 ونيوله . وروسته له خپره وځو —  
 سيد گل . د سونخو لمر په سر  
 بڼه لگيده د موټر د پام منځ  
 يي په خوندي وړه توگه تود کړي .  
 د دغه سرورچين موټر له څنگ  
 څخه يويل کورچي گړندي مو —  
 تر يي مخکي شو د دغه کورچي  
 موټر له پيښي څخه يوه هلکي  
 چي مري د اړه خوله يي په  
 سره د سيد گل خواته کورته  
 پيوړوله اوخوله يي په صحرا بڼه  
 پاتي په ( ۸۴ ) من کي



# فصلنامه خودمان

شما می توانید قصه  
هاله ناله خود را به ما بگویید  
یا ما در دلدکتید

# فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه می از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتب هر کدام ما بی تاثر نبودند و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتب مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در میباشند بنویسم. زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در بر گرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام میباشند معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی های پوهنتون کابل است به شروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محبت را که والدین برایش داده تنها بستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشند خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختر گوشه گمره خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل میخواست با لای بلندترین برج دنیا برآیم و پنهان بزنم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای ما اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ابهام میسازد. آینه ما را تا بهک نسازد و گل های آرزوی ما را بهرحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می آید بگو موی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان همچو گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بهترین میسر م همیشه اختلافات نظرها میسر میگردد که کار آنان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم ما در پیشقدم میشود او سا آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاه خود شاد و مرقطیل اعضای خانواده مسرور نی داند و این تنها ما در است که باید با مسروریت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود.

پدرم خصال عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخکوره مغرور و نفسی را تا هنوز در مسرور طور مثال:

وقتی من می میسوم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد و بگویم و همین ی آگاهی میصاید ما در ما را نزد دکتور برده با عصیانیت نهاد میزند: (آنها ره مثل خود بی تریه تنگ نیفام تو اولاد ما ره چه تنگ تریه غات کدی.) هر حرف و کلام پدرم با طعنه

و تسخر همراه است. و در رایس گونه مشاجرات ما در کلانم هم بی غرض و بی حرف نمیباشد خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز ما در پدرم جوان بودیم هر گفتگویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنهنگ نامانوسی را در گوشه های منزه میگرد. همیشه متوسلیم به ابا یک روز ما در بزنند و بگویم: " پس اس دگه پس اس و طاق شد." حوصله سر رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. وان وقت دلیم مپرزید کسی قلم را در دست هایش میسوزد و متوسلیم که اگر یک روز تنه با جدایی در خانواده ما بوزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. و لسی ما در من خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خسود میسرم آ پایه خوبی و بسره

باری ما در زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی کند اگر چیزی از او میسرسد به مشکل جواب میدهد اما در مسرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی میگوید و صد تا میخندد. باور نخواهد کرد اگر بگویم اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما میاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او نیز با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زیاد

خود را تنها احساس میکند. پدرم همیشه متوسلیم است تا ما در اشتباهی را مرتکب نشود. و پدرم آن راهی رخش بگذرد و منش بزند و از پدرم در چنین لحظات من از روحیه ما درم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای ما در سخت بقیه در صفحه (۸۶)

## باران یکی از بیکردنیها را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پسین تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمون نیافت میشوند همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خود رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط ما در دور تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کویبیکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) باد میشود و دارا ی وزن ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمون بنا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.



## گزارشهای

### تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسمبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشند عملیات حفاری سراسری رسر در پای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده. عملاً خاک فراسه را با خاک بیستها متر نسبت ساخت و برای او لوسن باران زکوان فراسوی بیستای نیای با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

### لباسهای گرمی بدتر از شش را تغییر میدهد

تا چند روز پیکر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نامیش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند. این لباسها از وادی به اسم (سویس) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ میبدهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و با هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هاتن تغییر میکند.

# عجایب

# طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

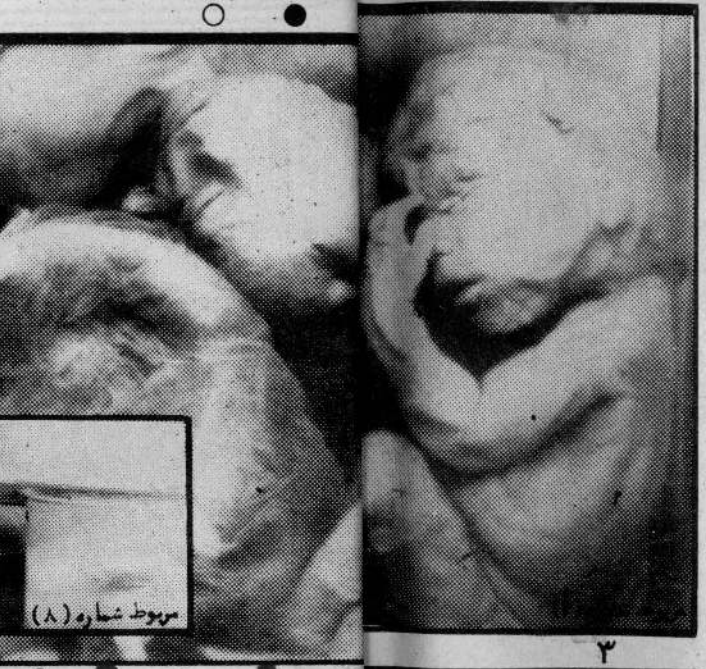
شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را بنویسد. های انسان و اعضای مرضی نگهداری میکند.

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم. در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری نظامی راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و ما من به سوی سالون دوم تالار طب کابل ه جای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد.

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :  
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

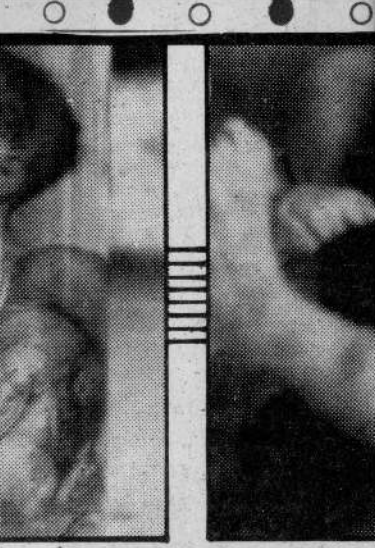
او بی آنکه مکتب کند جواب داد :  
- موزیم پتالوژی ( مرض شناسی ) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد.

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :  
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در بین محلول های که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است.  
و من داخل سالون موزیم



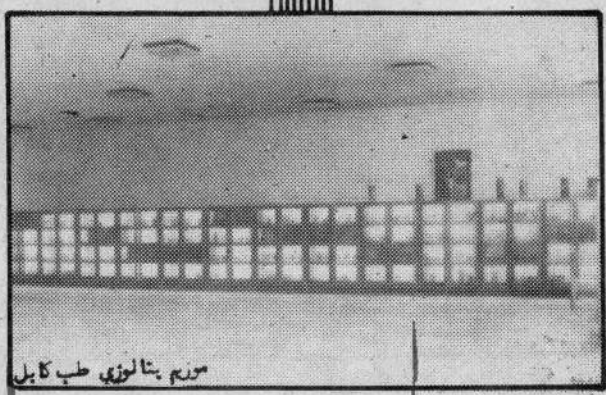
شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلو می فرار داده شده بود. در بین الماری ها قطعی ها خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود.

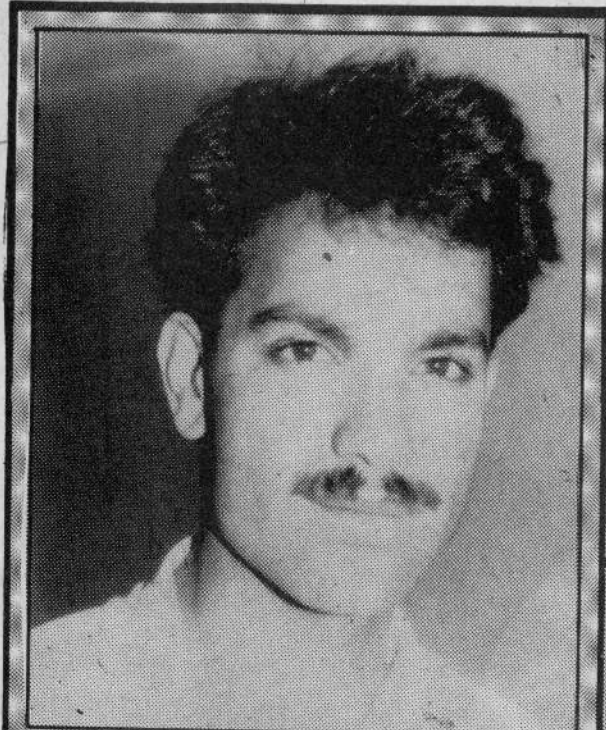
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد.



هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکی می توانست دلچسپ باشد. اما در این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد، که در اینجا از چند نمونه آن تذکر به عمل می آید :  
۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز.  
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود.  
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک.  
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

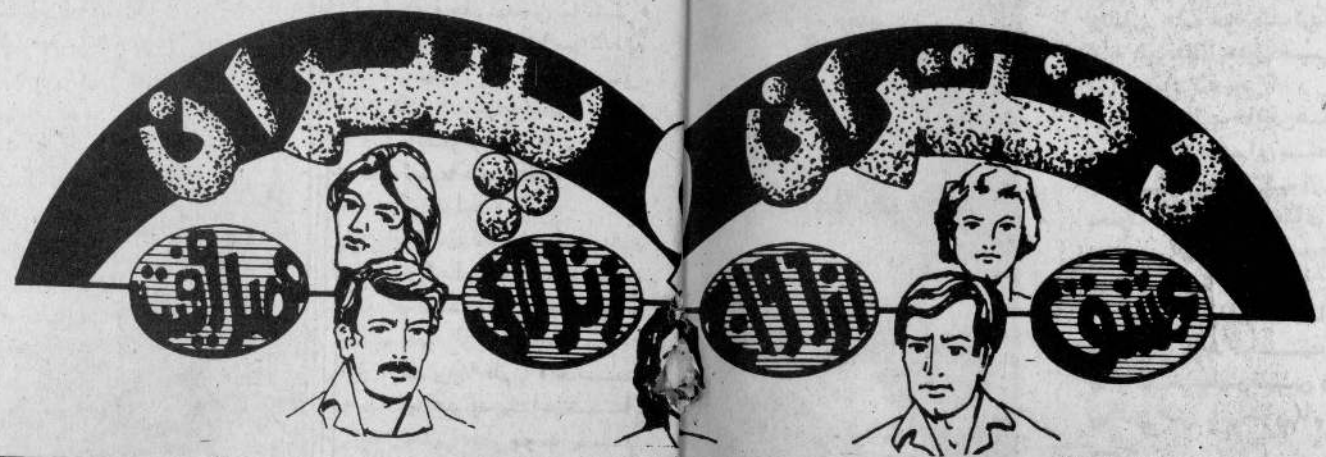
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید.  
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش.  
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت.  
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند.  
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود.  
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده، به چهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)





# آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه  
\* از چو رنج میرسد  
- یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را  
تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا  
ازین تنهایی نجات دهد \*



تعبه کنده نریا سرلوی

# از کیم سردادی جوانان بدیم می آید

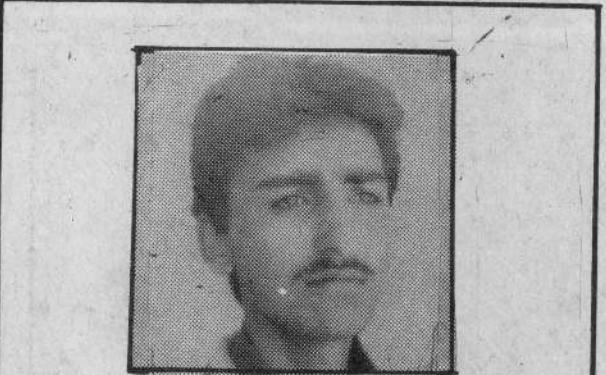
شکوفه رحیم بتعلیم لیسه درد و سی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند  
بعصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید اند  
که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات  
مردم سر زمین باری کرده  
باید در مقابل مردم و کشور مسولانه عمل کرد \*



# از دلایطه دادان رنج می بدم

نریا همزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
- اینی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
موظف میچند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری  
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن هاسی که  
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ  
برای من \*



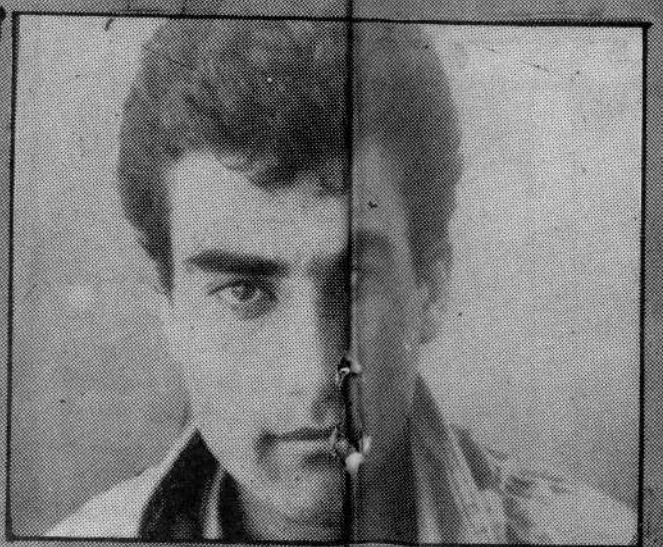
# بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرپاز  
دستم ساخته نمیشود خیلی  
غمگین و زجر میبازد  
این رادرن نموده ام  
که کار جزیم با ارزین زنده  
گست  
از بیکاری در روزهای  
رخستی رنج میبرم در روزهای  
که در خانه میام و کاری از

# از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی  
ایمرا ز سر راه

من نمکها از بروشدن  
و ساخته نمردن با احساس  
سرو و خود بسته رنج میبرم  
چه آن هاشمید میاید که  
فقط فقط آن هاشمید  
در زمین جوی و بیایسی  
نایسته آن هاست آن هاشمید  
باید فکر کند که کسان دیگری  
هم شده خیرتر



# بیکاری چقدر بد است

نریا همزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
معا سبات وزارت مالیه  
موضوعی که بیشتر باعث آزار  
و رنجش از اعظم میگردد تنبهره  
های بیوادی مردم ما هاشمید از  
بهر و بیوان در مورد لباس های  
نیکه بگر میباشند - و آن هاشمید  
سبای این موضوع اگر کاهس  
دختر جوانی را حین صحبت  
با پدر جوانی دیدند حتما  
در مورد شان فکر می کنند  
میباشند که این کار نه تنها  
مرا رنج میدهد بلکه بسیاری  
از جوانان ما را رنج میدهد \*



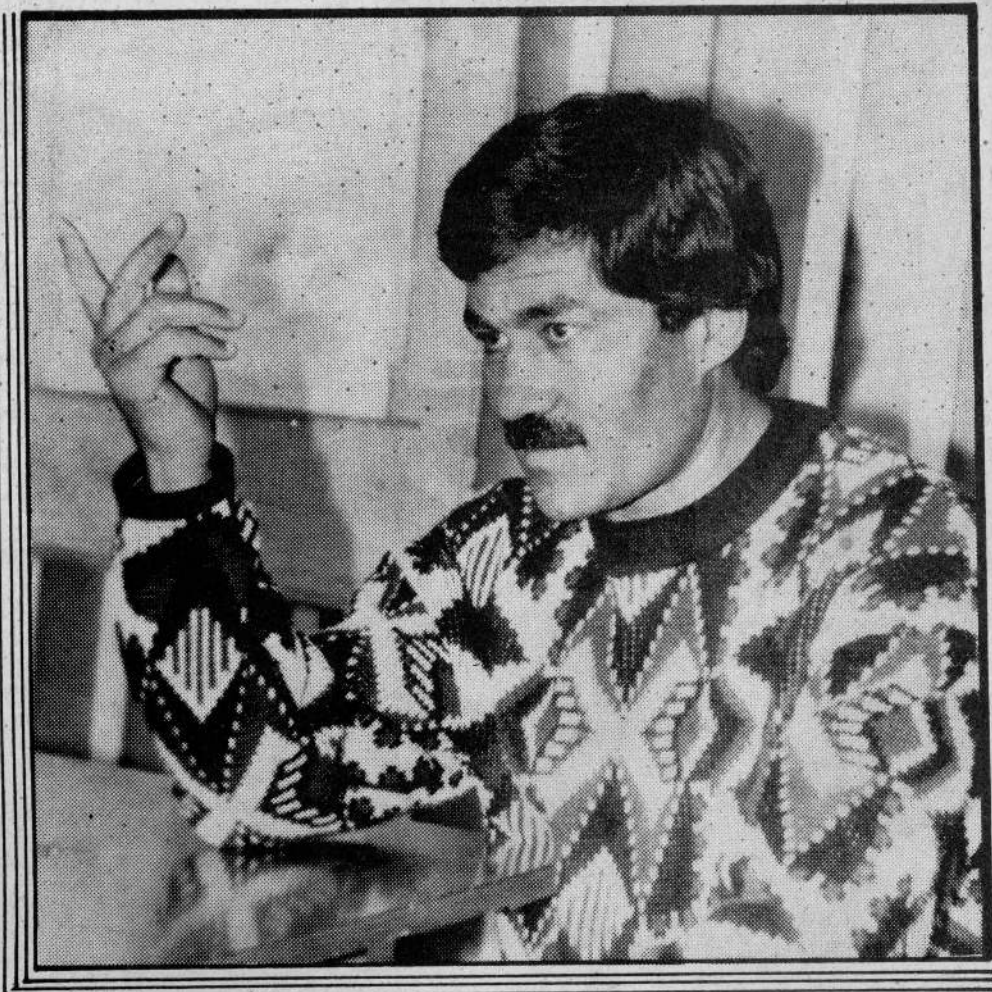
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتز زبانه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت مهدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظاس است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غننامه زمان مابیت که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



# فلسفه سایه

# ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس ، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه ، پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه هشا خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان به بنیاد آن ، به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بهر پایه سلوچه خود ، در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گرگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بهمان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سرتاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

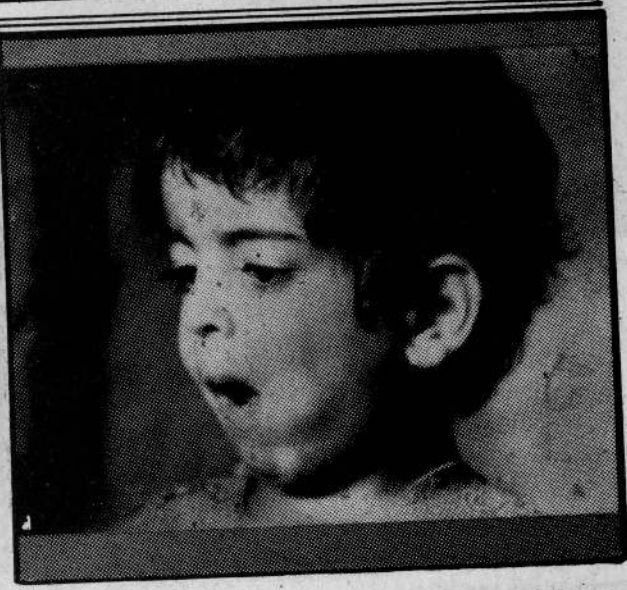
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهردو

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ه هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هممه جامعه ها میکند . اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکمیل فلسف یک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و دچندان میشود :

بازچه می که سرتاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفا صفحه برگردانید

## نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

## نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده  
 را پیش پایش گذاشته  
 است . باری ما این مفهوم  
 به طور استادانه ، در احتمال  
 ره ، دید گرفتیم ، یعنی با  
 نمایش مرغ و پرنده ، نمایش  
 نمایانده می شود که سرخ  
 یکی از جو ، هارا از خود  
 میراند ]  
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه  
 روال جبر زنگی را در مسیر  
 زیست مادر و کودک به نمایش  
 می آورد ، به همین بهانه  
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی  
 در موازات آن تصویر میکند ،  
 تا موجه بودن تصمیم مادر را  
 در نتیجه ، ساخت نا سالم  
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .  
 این زن ، در دورا هی زندگی  
 قرار دارد ، یا باید به خاطر  
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها  
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،  
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن  
 شرافتمندی باقی بماند . و در  
 این میان ، کودک ، از دیدگاه  
 شوهرزده سد حایل زنده گی  
 اوست و زن ، با انتخاب راه  
 دوم ، بایستی از کودک کشت  
 بگذرد ]  
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد  
 های منطقی حوادث آن که  
 انصافاً یک نیک ، حساب شده  
 است ، مادر را ، برائت  
 میدهد و اینهمه ناراستی ها  
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل  
 جسم و روح زن و سایه آن با هم  
 گره خورده اند و همواره ، یکی  
 سایه ، دیگری است و چون نانکه  
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم  
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا  
 از هم معنی نداشتند . از  
 همسر و با موانست غریب کودک  
 به مادرش ، با پاره تاکد ،  
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند  
 که کودکش را ، برای رها کردن  
 با خود می برد ، اما در بر سرش  
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا  
 آگاهانه ، سراسیمه می شود  
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،  
 است ، کودک به خاطر ما در  
 و مادر ، برای فرزند هاز درد ،  
 مویه میکنند ، در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا  
 انباشته می سازد و کودک را  
 از شمس انداز مادر ، محسو  
 میکند که همانا ، کودک ، در  
 لوث و آلودگی جامعه ،  
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،  
 پائی میماند . باز چیه اش  
 آرام آرام ، از نوسان شدیم ،  
 بازمی ایستد و بعد ، صدای  
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای  
 های محوم دیگری ، می آید .  
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در  
 انبوه جمعیت چهره می شود .  
 و کودک ، در میان جسد های  
 زنده راه می افتد . آدمها  
 همچون ، به او توجهی  
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،  
 یا عینکهای دودی دارند یا

# فلم سایه

## کازیدی

### زمان



جنگه ، به خو بی نشان  
 داده باشد ، یکی از زیبا  
 ترین نمونه های آن صحنه  
 است ، که ، دیوانه بی نمخوا  
 هند بر روی زمین به پیامد  
 و تلویحا ، در همه جامعه  
 هویتش را گم کند ]  
 توجه اینکه مادر ، چگونه  
 مادر است و چنان می تواند  
 فرزندش را از خودش براند  
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدان که با منطق  
 خاص ساختاری خود ، متاکون  
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما ست  
 هر ندکه زن ، جسامه از  
 کودکش می برد ، اما پیوسته  
 عاطفی و انسانی او با فرزندش  
 آنقدر استوار است که هیچگاه  
 هر ، گمسته نمیشود . این  
 ادعا به وسهله سهولت های  
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،  
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه  
 چادرش هازد روازه آن ، بهرون  
 مانده است . این نما خواسته  
 است . برجدا ماندن تکه بی  
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی  
 از دل او ، تا کهد کند . . .  
 و در این مهانه ، تکلیف کودک  
 چه است ؟ باری هاین مساله  
 بازم با زبان ناخوشی ناده ها ،  
 رویت می یابد .  
 تکس ، دوری شود و گسرد

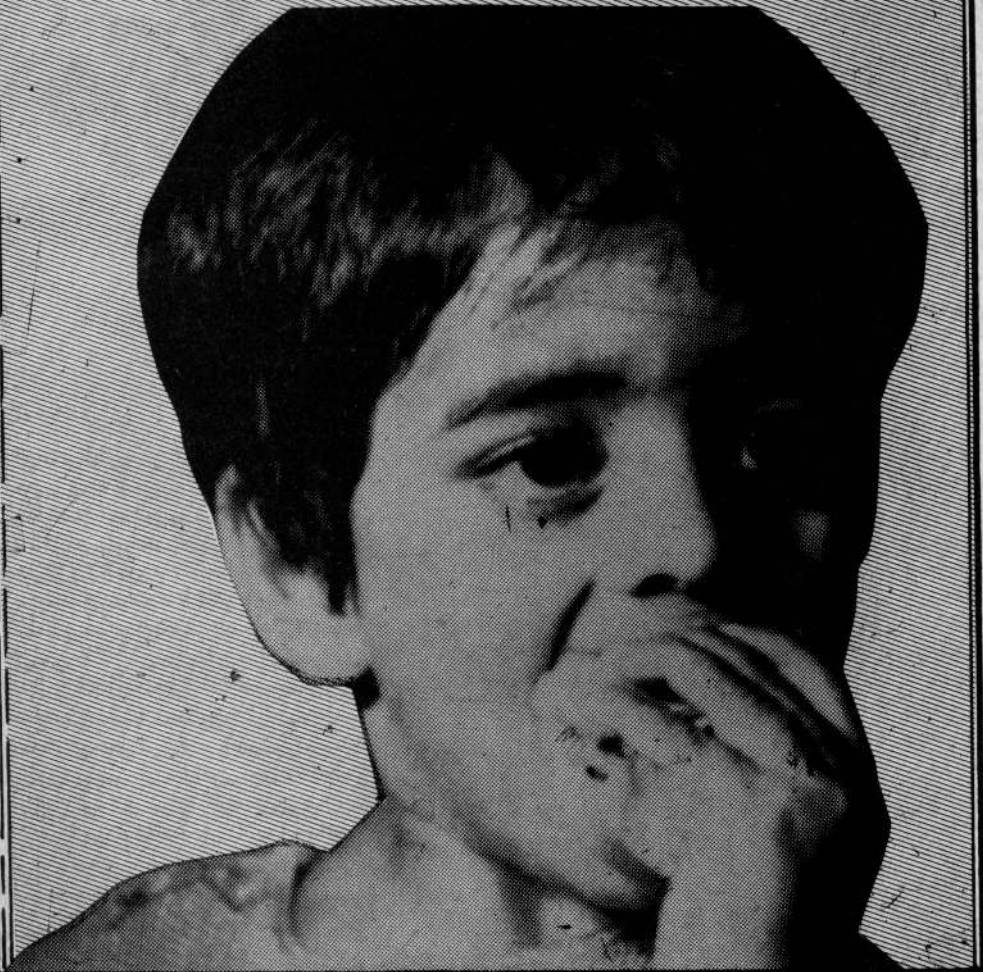
رو پوشش در برابر چشمان  
 شان ، برده انگنده است .  
 و با هم ، آنقدر کرخت و در  
 خود فرو رفته اند که اصولا  
 توجهی حتی به خود ندارند  
 چه رسد به اینکه صدای  
 شهن کودک را شنیده بتوانند ]  
 در واقع این کودک ، با مرگ  
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،  
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا  
 این کنایه ، با افتادن عکس



دسته جمعی شان و شستن  
ورداشتن آن از طاب و تمام  
شدن دسته جمعی شان سرا  
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثناهی  
فلم سایه همانا، قدرتمندی  
عاطفه بی است که در فلم  
جان گرفته است و تاکنون  
این و بالاترین میزان عاطفه  
در فلمهای انقانی است.  
به سخن دیگر می شود  
گفت: فلم سایه و عاطفی  
ترین فلم افغانی است.  
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه  
است و نخستین تجربه است  
کارگردان در زمینه پرداخت  
یک فلم به وسله دوربین  
سینما و اما با آنهم کمتر  
و شامیت یک فلم بلند را در  
خود نهفته دارد که این نیز  
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند  
بود زیرا در چهره ساخته  
ها باید همه چیز  
اختصار و فشرده شود که در  
آنسورت و پرورش کرکترها  
و ایجاد فضای عام فلم رایج  
مشکل وین بست و مواجه  
می سازد. و اما فلم سایه  
توانسته است با گرمی و قابلیت  
بلند اثرگذاری عاطفی و  
هنرمندانه و استادانه و شکل  
بگیرد.

از مجموعه های تحسین  
برانگیز دیگر فلم سایه همانا  
نقش آفرینی های آن است که  
در این معانه و نقش عمده و اول  
به دوش "عمر شهزاد" کودک  
خورد سال بود و الحو که با  
قدرت اعجاب آوری و در قالب  
خود زیسته بود. زیرا کار  
بالای کودک در فلم و آنهم در  
میان مردم و در فضای بیرون  
کار بست سخت دشوار و طاقت  
فرسا که در این فلم به بدون  
کوچکترین خلایق در عمل  
شکل یافته بود و موجب تر از  
آن و دینگی یا ثبت دوباره  
صدا بود که بازم به وسله  
همین کودک صورت پذیرفته  
بود و بدقت همانگونه  
با حالت فخر مان فلم و روی  
نوار آمده بود. "لطف  
همدرد یار" هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های  
جدید سینمای ماست، نقش  
خود را با موفقیت خاصی  
بازی کرده بود که می توان به  
آینده هنرش و امیدهای  
فراوان بست. همینگونه روی  
بازی "ماسمن یارمل" هنر  
مند محبوب سینمای خوشنویز  
جای حرف نداریم و قدرت  
بازیگری اثر را و تحسین  
می کنیم.  
از تهیه سازی نهایت عالی  
و موزیک متن عالیتر از آن که  
بگذریم و مونتاژ فلم و بدقت  
حساب شده می و صحنهها را

بهم هرگز زده بود و حضور  
آگاهانه فلمبردار را در تمامی  
لحظه های فلم می توان  
باشگفتی و شاهد بود.  
یگانه خلایق فلم، در صدا  
گذاری آن، احساس می شود.  
زیرا در برخی از برشهای  
فلم کیفیت صدا ناقص است.  
از آنجمله و هدف این گفت  
همیشه در صحنه دیوانه و  
ضعف این گفت توقف موش در  
صحنه بی که امکان تصادف  
با کودک را دارد و بویژه  
ضعف این گفت رگبارها در  
آخرین تصویر فلم بهترین  
اوج فلم را از کیفیت مسی  
اندازد.  
سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما  
ژرف و چشمگیرش تاکنون  
توانسته است سبک و سلیقه  
خاصی را که همانا پرداخت  
سخت هنرمندانه به مایه های  
روشنفکرانه است و در کارش  
به ثبت برساند. او تاکنون  
همچو گاهی از این خط مشخص  
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه  
نگردیده است.  
و اما فلم سایه در کنار  
اینکه نابترین و برترین تجربه  
او در زمینه سینماست و  
چایگاه هنر را در مقام اوج کنونی  
سینمای افغانی از جهت  
پرداخت بی نقص هنرمندانه  
و گیرش مایه های انسانی  
مشخص میکند.



ته نه هیزې د

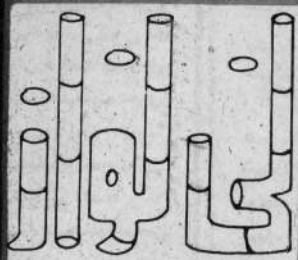
ای دې نوازېد هڼګامې جوړه ونکې، ته نه هیزې د ، تاچې د سوسټرګوسروانیکو پلاخته اود ساز په سوزکې دې دغفرې د د اوزمه پراوختلای شوای ، ته نه هیزې د (احمد ظاهر) د حنجري په ولوله کې، دده د ناختملی ارمان خوب لیدلای شوای او خپله (( داوې )) نغمې کې دې ، د زمان پراسان د (وینوس) د ستوري اشارې دمېنې د ناخیزو پلمنې کولای شوای په رشتیا نینوازي ، اودنې وهلو په سوزکې دې د پتنگ سولسې ورتنه دغونډه په غږ کې د پاقوتې وینود خاڅکو سرخی لیدلای شوای پته هیزې د تاچې د (احمد ولي) په ارسانچین زغ کې دمېنې د سر ولوباران فونټ او د دغه هڼګامې په اشارو دې ، د غونډ من زره د تسلابلنه فونټه ، ته نه هیزې د تاچې د (سیلاب) د بې خودي د شعر په زمره کې ، د رمزونو د لاهوشوي مین زره فونټه ، د نغمې جوړولو د لاسو د توکي د وینو سېلوواتن تود غونډه د هیزې د (ته نه هیزې د هڼګامې) د حنجري په نغمو کې د جاويدان ژوند عملاته اشارې لري .

ته نه هیزې د ، ایدنې نوازېد رضويد سره د زمان نامراده نغموسره بڼه اشنا ، قی نوازه ( تمولارې خود اړانود قیمر پرسرد قاتیل د داغ تازه کولو سره خواله کولای شي .

تمولارې د سوزاوسازحم دې سوړ پېښود ، ته ولارې اودنې د نارې ارسان ناختملی پاتې شو . ته ولارې اودنې وڼو د وینولو اړولو وخت دې یې اهنګه پېښود .

د دې دوران د خرابات رندان دې په زندې کې د حیرت سیند ته لاهوسه کړه . پوهنډم چې هلته اودنې نوازي (لویا) گنه مخمرد کاروان د سالار اود منزل ته رسېد لومته لره لري هلته چې سازاله

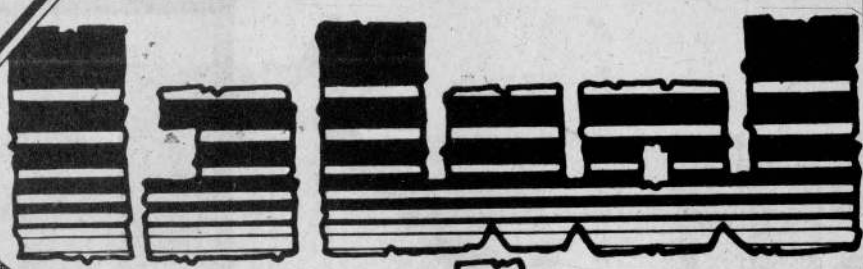
د سپوږمې آدرې تشکرې کې د زړ وڼو د تودولو هڼګامې تعشاري کولای شوای هلته استاد حنجري مچ نه وروپوښي ته اوستا د مغز جوړ کړي گمپوزنخاته همان جوړ باله اود هڼګامې د پېښې په ولونوکې تاوړاتا وکېد . لارې شوای ، اې د سوزاوساز د الهې ملګري ( تاچې د نل ن نوازي د بزبه اشنای کې د مولاناګانې په اوږدې بونې د سوسټې محفل تود ساتلای شوای اودنې د سوزاوساز د مچ زړو چوپړې پلمنې وپاوهلته تاد مستی کوټوچینې ته د پلموسټ اوسلا کوله (هلته د پلمنې نهارو سلونو جوړو (اروا)) حاضر پد لارې شوای اود سپین - تمان د تشکېدې لگېد لویاد یې بڼه ترازه ساتلای شوای ، خو ته د سازو موجودو سره د مېنې عرض ته وختلی اود اساسی غره هغه چې د امید وینوس (( آسو )) ورته د اور لگېد لویا و تشفشاتنه اجازه نه ورکوله د هغه د لمنې په پټ کې پټ شوې او لور د هڼګامې اواحمد - ولي سترګې تاخاري ، خیرک ته ورته وولې ( استاد سترګې پلاواخلم - بېبا دې سترګې ولي سړې دي ، ته اوس چاته وایې : (مانسلی غفرې دې ! ) ته ولارې د سوز رب النوع سره د شفق د سروخڼو سره د ما پنام د توري خیمې لاندې پېښه شوې ، هلته کم د خرابات زند لاره لري چې ستاګت ته کښې او برتاغ کړې چې د (( احمد ظاهر )) خونې نغمې پیا هم تاته انتظار لري . ته سترګې وږي کسره اود دغو نغمو د سر پد لومڅه راوگرزو ، اې د نې دنواله هڼګامې د تودولو نوازه ) ته چې د نې دنواد سوزاوساز هڼګامې د تودولو نیازمن وي . اوس نه پېښې چې نا هڼګامه سر پد لومڅه دې شوې ده او دلته د هڼګامو د تودولو سره صرف خیره د طونډین د پردې پرح ښکاره کړې . خود اچې د دې اصلي خیمو د کوسې د پټې د لاله د تود داغ په رنگ د سپای وړې سره ملګري ده ، دغه حال د سوزاوساز د اړمانو جنو تکمیل زند ښوولای شي . دغه راز نې د د اقلو زړو نوسره لېږخوا له لری ته چې د غسرا - بات د زند اړود پارسد ساز وڼه تار وڼو لړنډه لو د وړو زړو وڼو ته استاد زې بلل کیدلای ، اوس د ناختملی اړمانو جنو د غږې خڅه نه بېلچې ، پوهنډې د نې دنواد لښکرې نې ، نې نوازه بدلته د سر وڼو د تود پد لومڅه ته لیدله کڼې اودلته د تود وڼو سر پد لومڅه وږخ پوږخ د هیزې اوس نوستا د نې دنواتنده د پړه شوې ده ، اوس نوستاد نواد عرض پاد ته د پسرلی ناغور پدلی فونټې د خند لویه ته شوې دې ؟ خو ته ، ته به یې خود پاد وڼو د اقلو پسرلې تونکیوسره وږو هغه پاد وڼو د موجودو خڅه همان وهی په دې تصور چې ستاد نې نوازه د غسرا فنا یوازې دې سر وڼو وڼو ته را لښکې چې د نوسد والې په سستای نورد مرو توب د خه تسل غونډې وهی د نې دنواخا وڼده دغه ده د رتند اونهیله چې دا پاد وڼه د اقلو د - سالا رڅخه کڼې هله اړوند ههله !



خیم نل نوازه



جمشید سلطانزاده



# چگونه آفریده شد؟

امروز  
لمبادا در همه  
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفی هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی ازمد پذیرفته شدن آن را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراغ این اکتور رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگو را لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پیدا شده و در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن را دوباره به



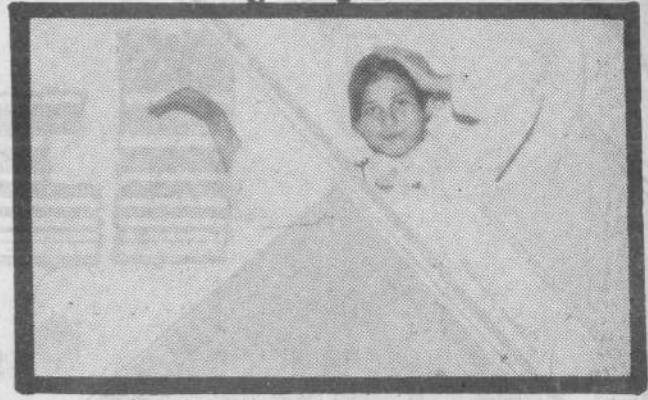
اولیسیس لاسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو کنندگان را نظر همروانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا میسی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کنندگان این رقص کست؟ به اساس ادعای لاسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی

# پایه های شهر

## افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافسانه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه می گزینش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند. به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش. زنوا سه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم خانیش زنوا سه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنوا سه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که توتی گلگی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد. هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد هم و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنوا سه های ما من شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن ککرسته استم."

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میداند که من توان چیزی پختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحش فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب کردند و سپس یک خرپه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره؟" شما کی استید؟ چار بزم رحم ندارید. از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

ماد من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنوا سه ام فهمه وارد اتاق گردید. فهمه با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمه زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم. کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را پخته کردم. فهمه گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نمروم. در همین اثنا زنوا سه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمه و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنوا سه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان و آنسو ترس. تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنوا سه ها هم رف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک

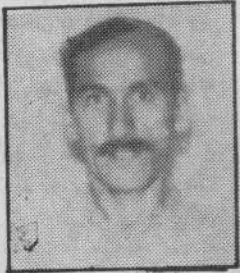
وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عصب با آن که خودم احساس خوف میکردم. کوشش نمودم زنوا سه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنوا سه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان نیاوردم. هر چند او را در کتاب مقدس ما قرآن موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

که جن ها با آدمها چینی کونه پیوند میابند؟ به همین تفکر فرو رفته بودم که احساس کردم کسی در ته چارهای من قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً درستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنوا سه تر درهای چارهای نشست. لطفاً دلف برگردانید



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدی؟  
... آنها می گویند که پیرها در خواب خود نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را  
پهچانده بود و صورتش دیده  
نمیشد. سپس جستی زد و با  
شوخی خود را در تنهایی که  
بردستک صفت آویخته شده  
بود انداخت. چند بار خود  
را بالا و پایین کشید و سپس  
ناپدید گفت.  
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تا آن -  
وقت به پدر و مادرش  
خواهند آمد.  
و هموشد که فهم خانه راترک  
گفته رهسپار خانه خاله خود  
گردید. آن شب صداهایی  
به گوش ما تکرار به تکرار رسید  
که باید از این حویلی کوچ کنیم.  
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

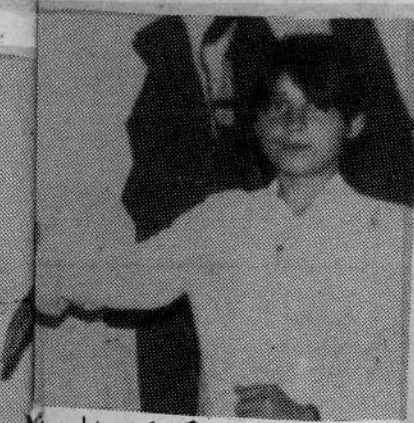
فرموده و از عملی شدن او امر  
احساس شادمانی و خورشندی  
یافته اند.  
در مدت ۴۵ روز به امر این  
دو خواهر مایه چندین خانه  
سرزدیم. آنها به مول و خوا -  
ست دلشان ما را خانبه خانه  
میکشاندند.  
اکنون آنها همه را بر و -

# افسانه پریهای تتههر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.  
و نوا سه ام که چند ساعت پیش  
از جلال آباد برگشته بود نیز  
در کنارم قرارداد است. او تازه  
از جبهان خبر شد بود. او حمل  
س ترس بر او نیز چهره میگذشت.  
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم  
- که فهمیم باید از این خانه  
جای دیگر بروی و شب رانسه  
بایست در خانه بماند. فهمیم  
که نوجوان است با شنیدن  
این سخن به هراس افتاد و -  
رنگ از چهره اش پرید. من  
گفتم: آخر این خانه که خانه  
خودش است از این جابه  
کجا برود؟ صد مکرر آمد که:  
برود به هوش خیل، خانه  
نه اش ه هنسوز  
... بی نگذشته بود که  
فهم فرهاد زده وای بیسو  
و خود را به من چسباند. در  
حالی که سر و صورتش از شدت  
ترس ترشده بود جویده  
جویده گفت:  
بپوش خمال کردم ز تنی  
کارد به دستش بر من حمله  
کرد و گفت که باید از این جا  
بروم. من او را دلداری -  
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ  
گهی نیست. و اگر دست  
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -  
صدا میآمد که اگر این جا بماند  
برایتان سنگین تمام میشود.  
آن شب رانیز با همه دلپسره  
و هراس به صبح رسا ندیم.  
فردا وقتی پسر امین جان  
و خانمش از جلال آباد برگشتند  
با شنیدن این ماجرای اسرار  
آمیز اظهار تعجب نمودند.  
آن چه برای ما خیلی مهم  
و همچنان دشوار نیز بود.  
این بود که بایست در فاصله  
یکروز ما آن حویلی راترک گشته  
کوچ و بار خود را از آن جا بر  
میکنیم. کوچ کسی برای ما  
کار ساده و آسانی نبود. افزون  
بر این که در شهر کابل بهزودی  
حتی به هفته ها نمیشود خانه  
کرایه دستیاب کرد. ما پول  
کوچ کسی را نیز نداشتم.  
در همین لحظه محمد امین  
بی محابا وارد گپ شده از آغاز  
کرد: "در خانه بی که هم  
اکنون زندگی دارم سو من  
خانه ایست که به خوا هوش  
نظیفه و لیلی در فاصله  
چند روز بهمان کوچ آورد مایم."  
این خواهران عزیز ما تا  
جایی که دلشان خواست  
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله  
دختر بزرگ فهمیدم که از ده -  
ساله است. به ما صادر -  
میکنند.  
آنها علاوه بر فرزان به تما -  
شای فیلمهای هندی دارند.  
از همین سبب به بارها ما را به  
خانه خوشخواندانی که در -  
مکرر بهان زندگی دارند صاحب  
دیدیم و تاو نیزون استند  
امرا قامت میدهند. این  
علاقه مندی آنها باعث گردید  
کما چندین شب راتا صبح به  
تماشای فلم سپری کنیم. حتی  
یکی از شب ها به اثر فرمایش  
آن "دو خواهر" بیشتر از  
فلم را در خانه یکی از دوستان  
به تماشا نشستیم.  
من باشنودن این افسانه  
متک و فتنه ماندم. دوران کو -  
دکی در ذهنم آرام آرام تازه  
میشد. جن و هیرو دیو و کوه  
قاف باز از نوخیالاتم را عبور  
میگردند. فکر میکردم به  
خواب استم. بی اثر صدای -  
بسته شدن دروازه که باد آن  
را به چوکات گفت و تکانی  
خوردیم. "بپوش چون نسیم  
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه (عکس یادگاری برداشتنند)

قرارداد است. امین بایستند  
این گمان بسیاری از خداد ها  
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از مادر جو یا  
میشد. من که هنوز بصحبت  
هایشان گوشه بودم. تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبرا  
بی بردم. چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتم  
بابیو در میان گذاشتم و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنم.  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتن گرفتیم.  
پس از طی مسافت نیم ساعت

فرار داشت. امین بایستند  
این گمان بسیاری از خداد ها  
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از مادر جو یا  
میشد. من که هنوز بصحبت  
هایشان گوشه بودم. تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبرا  
بی بردم. چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتم  
بابیو در میان گذاشتم و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنم.  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتن گرفتیم.  
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم  
که محمد امین با تعدادی از  
کودکان قد و نیم قدش وارد  
اتاق گردید. آنها پس از سلام  
و طلعک هریک به گوشه ای  
نشستند. شمار آن ها به هفت  
هفت نفر رسید که بزرگتر  
شان دخترکی بنام "کسی"  
در حدود هشت یا نه ساله  
آنها تازه به جاهایشان فرار  
گرفته بودند که دختر دیگری  
داخل اتاق گردید و پس از  
گفتن سلام به کوفته نشست.  
محمد امین به صفت اشاره بی  
نمود گفت: "دخترم فهمیه  
است." بعد از وی خواست  
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک  
آمده روی من قرار گرفت.  
فهمیه مسای صبی دارد  
چشمهای بادامی و رخسار  
سپیدش خیلی به هم میخوابد -  
تند. گویا او از پیش میدانست  
کما به چه منظوری آمده ام.  
با آن هم بکار از تو خواستم  
تا جبهان را تصدیق کند. او به  
سخنانش آنگز کرد. در آغاز  
تا حدی کنده و بهر ده سخن  
میگفت و هنگام سخن گفتن  
انگشتانش را به هم میمالید  
پس از چند لحظه کلامش صراحت  
شگفتی یافت. او همان گفته  
ها را که از زبان "بپوش" شنیده

من به خاطر این که  
برگه بی از اصل ما جراد نهفته  
با رسم خواستم واکشی از مو -  
جودات انسانی شان در -  
بایم فهمیه بی چون و چرا  
با آن ها سخن میگفت و پرچ  
شرها و حرفهای ما را برایش  
انتقال میداد و در برابر هاسخ  
ها و گفته های آنان را برای ما  
بازگو مینمود.  
من باری پرسیدم: "میکنی  
است آنها در مورد این که آیا -  
مرا معرفت دارند یا نه چیزی  
بفرمایند."  
فهمیه لحظه بی سرش را به  
کتاب کردانده و سپس به سوی  
من نگاه کرده گفت: "میگویند  
کما ترا چه میفشانم؟ ما  
همه مردم را که نمیفشانم.  
من اصرار نکردم که فهمیه  
جان هایشان بگوید: پس  
چگونه از گم گفته ها و  
از آن های که فرستند هادور  
از این جا استند معلوم است  
میدهند؟"  
فهمیه باز هم لحظه ای  
رویش را به سوی دیوار گردانده  
و سپس دید و گفت: "میگویند  
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.  
و شد معلومات میدهم."  
من از شگفتی و تعجب تپس  
نمودم. در همین اثنا محمد امین  
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اشارت نمود  
گفت:  
"آنست یک جو ره چهره  
و بطولن کاهای ویک پیراهن  
که نظیفه خواهر برای فهمیه  
و فهمیه خریداری کرده اند."  
من باز هم با تعجب پرس -  
میدم: "فهمیه جان بگو  
که این احسان را چه وقت  
بشما رو دادند؟"  
پس از آن که فهمیه به  
پاسخ من بهر دانه رسیدش  
در حالی که تبسم سرخس  
رادانه دانه بی هم میرخست  
رفته کلام را گرفته گفت:  
"یک روز من از نظیفه  
خواهر خواستم که در کنار امین  
همسر گردانی که به حق ما را  
داشته اند چی میشود کما -  
فرمان را نوازش هم بفرمایند.  
همان بود که یکی از روزها  
امر نمودند که فهمیه و فهمیه  
باید بروند به بازار تا پیراهن  
لباس نو خریداری کنند.  
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه  
صبح بود که برادر خواهر  
بنابه دستور ما و ما را همراه  
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره  
و اضطراب دقیقه شماری می -  
کردیم. هنوز یکی دو ساعت  
نگذشت بود که خواهر برادره  
رنگ پریده و وحشت زده یکی  
بقیه در صفحه (۸۸)

## چگونه پریها را بیسره درختی یکجوره لباس گویای خردی

واندی رسیدیم کنار تپه  
قوالها. مطابق رهنمایی  
محمد امین مورا در کنار  
دروازه بی توقف دادیم محمد  
امین داخل حویلی گردیده  
و پس از چند لحظه ما را بعدا  
رهنمایی کرد.  
در گوشه حویلی سرایچه  
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه  
ما در آن ها شب و روزشان  
را شمار میکنند. کلم های نه  
چندان نوه چند تخته توشک  
ویک پایه مز کوچک در کج  
اتاق اثاثه آن را میساخت.  
از سقف اتاق به خوشی  
پیدا بود که دوران چکک  
انهم زیر سر کرده است.

بودیم بکار دیگر به همان  
منوال به تکرار برایمان قصه  
میگردد.  
من دریافتیم که قصه همان  
یک قصه است که شنود مایم.  
اما سخن جالب این کفهمیه  
هر سوالی را بی کمترین تاویل  
و در رنگ پاسخ میگفت. گد گفته  
بر این کتاچه حد بهر او آن تکمه  
میداشت.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا  
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته  
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند  
بهار نوباز می‌آید  
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود  
جوش سرخ مهوه نوبرانچهر بن نشسته است  
و خوشه‌های به گل نشسته تاك بوی خوش می‌پراکند "

# غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" دلداریمن از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی  
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد  
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -  
دلدارشا هوام ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه  
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند  
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا  
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من  
که در جای های بلند می نشینی  
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش  
شکفته کسی ه

که صدای تو دلریاست  
و روی تو دلریاست  
در برترین مقامی از دلریایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید  
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود  
شتابان به سوی من آه ای دلداری همتای من  
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



# وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی  
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی  
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه  
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی  
 زما د پسو پلونه  
 داغزو خوکس چه چس  
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -  
 وخت په سترگو دوروی  
 سپهری سپهری خزلی  
 خو دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو ننداره ونه کیم  
 وخت می د کلی د نارنجو باغ کی اور لگوی  
 چی د نارنج گلونه  
 د شهنگو پانو له شا  
 زموږ د کلي خواته  
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو  
 د هر کلی لار کی ونه غوږی  
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور  
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری  
 وانه لوزم

د فاروق فردا  
 دوه شمولونه

خو زه به شهنده مه  
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی  
 خوزه به خان و مینحسم  
 په گلکخونو کی د گلو په غطر و نوسره  
 زما د کلي د نارنج گلونه  
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی  
 اوزه به و نازوم  
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو غوږی  
 آ چی زما په لاسو  
 د نازیدلو د شهبوبه هبله  
 خوی انتظار باسی

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم  
 زما په لاس کی وه غونچه  
 - د سپینو سپینو وړانگو -  
 د پسر لپو پو شین فصل می لینه کی وه  
 د لمر له دو سره  
 باغ می پر سر ایچی رو  
 زما په وړاندی  
 د سوږ می دوریدلو ساز ته  
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی  
 زه ورظلم  
 خود زه وره کی - می وروت  
 یو گرد وهلی  
 زنگه وهلی زنجیر  
 اوله تاریخ نه پاتی شوی  
 پوی زری قاتلی  
 ورته پهری کولی

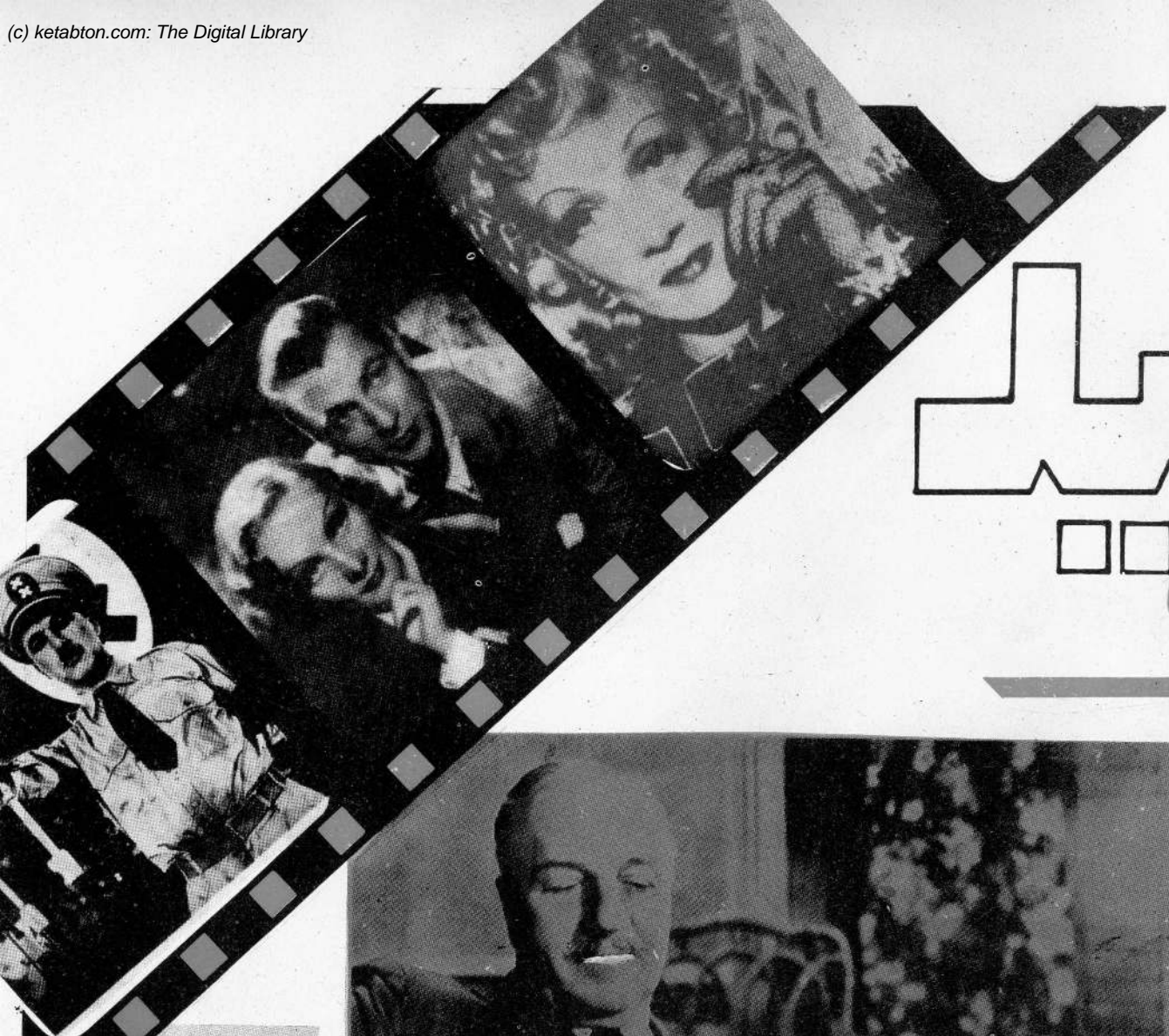
د دلولی آبه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

## د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم  
 هر خای  
 او هر مکان سرگردانه لهرم  
 خو  
 نه یسی شم موندلی  
 زما جونگسره کوچنی ده  
 او کوم خوسو... ی تری نه لاری  
 بیجا پر لاس نه راخی  
 زما خستنه  
 ستامکان بی پایه دی  
 ستا زمان تل پاتی دی  
 زه اوس  
 د هغی د میندلو له پاره  
 ستا درگاه ته راغلی مسم  
 ستا د باخامنی آسمان  
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم  
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم  
 راغلی مسم  
 او د ابدیت پر پات ولاړیم  
 دلته هین ش نه فنا کیزی  
 خو  
 زما له اوشکو پکی سترگی  
 نور نشی کولی  
 د هغی د سکلی بنی  
 او د هغی د خوسی  
 ننداره وکړی  
 آه  
 زما دغه بی شمره ژوند  
 د وپ کړه  
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه  
 خو  
 پر یزده  
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه  
 یوازی  
 دیو خیل له پاره  
 بشهر خوند واخلم

زبانوکی: مفتاح الدین صافی



# شهکارهای سفید و سیاه

## رنگی ساختند



فلس از آن کرد های اکتیو-س معروف سینمای هالیوود است. لین مانرو بنام (بسی شعر میخواهد) است که فیما در عکس او را در کار لوئیس کولهرن در صحنه بی ازین فیلم می بینید.

... شهکارهای بزرگ سینما - بی را باید دست ناخورد حفظ کرد ...

... استعمال رنگه از جذابیت فلم های معروف سیاه و سفید می گاهد ... با اظهار همچو جملات تنسی چند از بهنگامان هنر پرده و اکثریت بازمانده گان سینما - گران نامور نیمه قرن بیست در مبارزه علیه آنانیکه فلم های سیاه و سفید را رنگی ساخته و به شکل کت های وید پوی به بازار جهانی عرضه میدارند قدهلم کردند .

جان هوستون دایرکتر فقید سینمای هالیوود و نهض قبل از مرگش رنگی ساختن فلم های سیاه و سفید را عمل ایلهانه خوانده بود .

این موضوع امروز سرودای زهادی را در ایالات متحد ه امریکا برپا نموده است . وودی آلن هاترا هانت بگا بزرگان فلم اد نموده عقیده دارد که اخلاقا هیچکسی حق چنین عملی را ندارد . و ستیو شهبیرک حتی در سطح کانگرس این موضوع را مطرح کرد در جواب اینهمه سرودا هادست اندر کار ان پروسه رنگه پردازی فلم های را عقیده برین است که امروز مردم ایالات متحده و سایر کشورها خواهان فلم های



**عقیده بی وجود دارد که:**  
**شهکارهای بزرگ**  
**سینمایی را باید دست**  
**ناخورده حفظ کرد.**

**و باز میگویند که:**  
**استعمال رنگ از**  
**جذابیت فلمهای**  
**معروف سیاه و**  
**سفید میکاهد.**

رنگی بوده و دست ندرند از کست های وید پوی سیاه و سفید استفاده نمایند .

تحسین تجربه بافلم " شاهین ایچار " و " کاسایلا " انجام شده که از یادده برابرفروش کت های وید پوی را در قبال داشت .

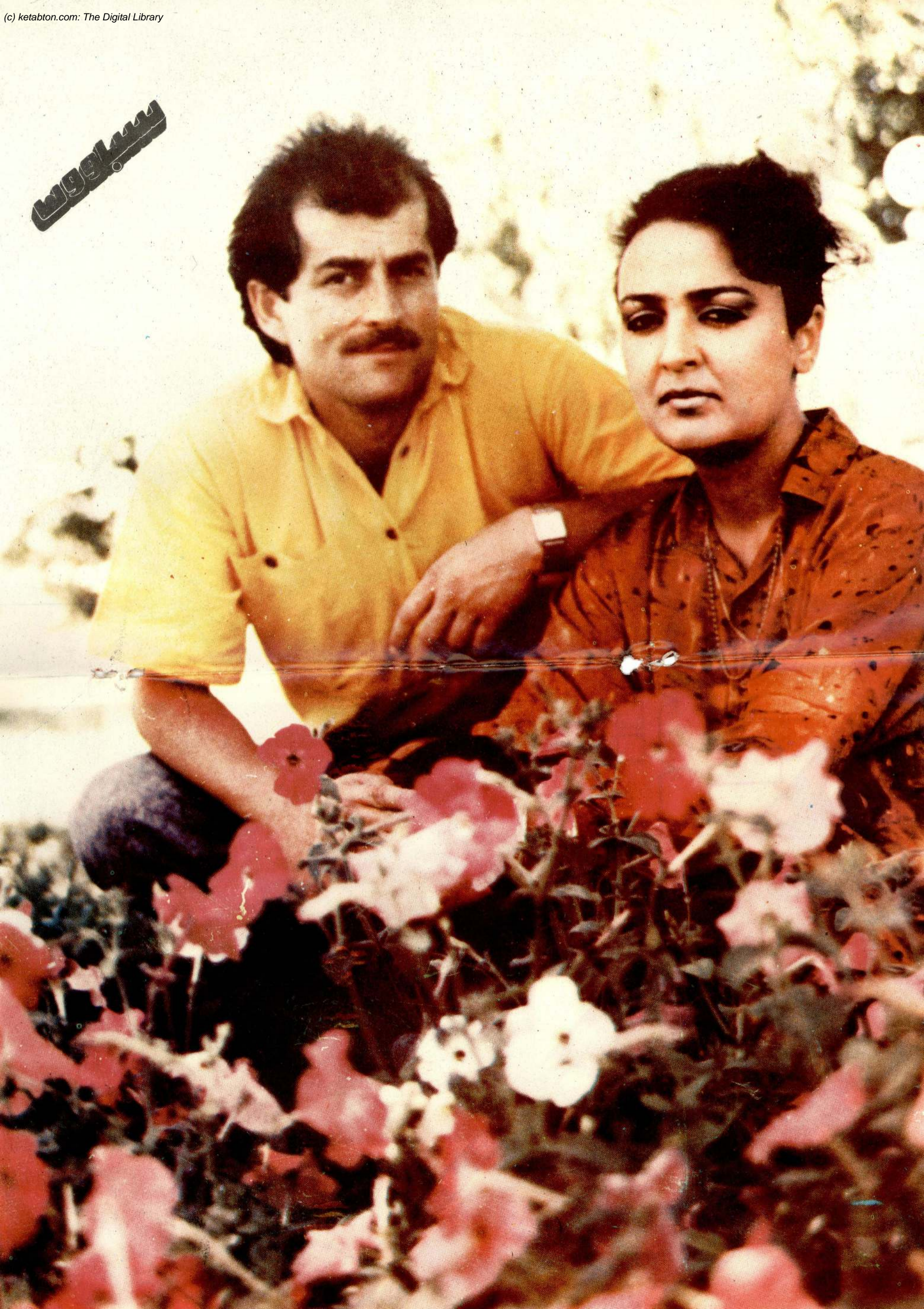
در حال حاضر شرکت "تور-نر" در هیزا فلم معروف را که به طریقه سیاه و سفید تهیه شده اند برای رنگه پردازی جمع آوری نموده است که از این مدرك سالهانه مبلغ ده ملیون دلار عاید دارد رنگه آمیزان فلم ها میکنند : ( برای در آوردن يك فلم سیاه و سفید به شکل رنگی دقیقه سه هزار دلار مصرف را ایجاد می کند ) روزه موبروس سر-کت تورنر میگوید : " این عمل تکمیل ساده بی را ایجاد میکند . بعد از ثبت فلم روی نوارید پوی نخستین تصویر صحنه به پنجصد و بیست و پنج هزار نکته خفلی کوچک مشخص میگردد و سپس توسط رنگهای مخصوص قسمت های مختلف تصویر برپا احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند این پروسه خالی از اشتباه نمی باشد . مثلا در کاپی رنگی فلم ( کاسایلا ) هونیسری بوگارت با لباس این رنگ نمایش

داده شده است در حالیکه چندی قبل لباس را که بوگارت در فلم به تن داشت به لپلا گذاشته شد و رنگه آن نصاری بود به همین ترتیب تصویر رنگ چشمان سینما تراصوی ملکه دو نالد میوهید این حقیقت است .

شارل پاول معاون شرکت تکنالوژی رنگی میگوید : " ما به نگهف اصلی فلم کاری ندا-ریم وانرا دست ناخورد محافظ مینمایم زیرا از رنگها زمانسی استفاده به عمل میاید که فلم روی نوارید پوی ثبت شده باشد . با انهم اگر تنی چند علاقمند تا شای فلم های سیاه و سفید باشند میتوانند تلویزیون های شان را هنگام تماشا سیاه و سفید بسازند . دست آورد دیگر فعالین دستگا های رنگه پردازی اینست که آنها موفق شدند از یک تصویر پررنگ تصویر نارمل بدست آورند که این پرنسب را مصولا پیالای فلم های تهیه شده طی سالهای قبل از دهه ۵۰ - تطبیق نمایند . آنها عقیده دارند که با وجود مخالفت ها این پروسه جدید میان خواهد داشت . یکی از آخرین محصولات آنها کاپی رنگی



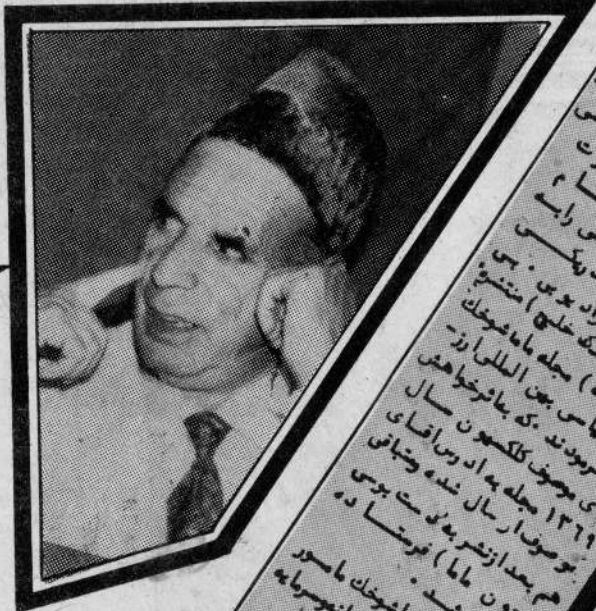
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکرد ان سینمای افغانی  
ولی لطیفی •  
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود  
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی  
رابه عهد ه دارد •



# شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



چنانچه دانشنامه محترم آقای  
لطف علی قلی رزقانی (خنجی) از  
همکاران و خبرنگار رسمی راد-  
کالا تحقیق و خبرنگار رسمی  
پوی بی بی سی در تهران بهار ت  
مدون و سری چنان که تمام  
قابل قدری دارد که تمام  
خبرهای بی بی سی را به  
طنز گفته می تواند در بی بی سی  
از روزگاری راد بی بی سی  
سی طنز (ه) مجله ماما شوخ  
را طنز سیاسی که با اثر خود  
پایین نموده که با اثر خود  
۱۳۶۹ مجله به ادراک آقای  
توسنوار سال شده و شبانی  
هم بعد از نشر به دست  
(چون ماما) نوشتند  
خواهد شد

من: اگر بگویم می بودید یا  
کدام شخص بود و در کنار سابقه  
چون بزرگ و خدا را شکر دارم  
که مرا از رفتن ای نینده اند-  
بسی نه سبوت من هاشمی اند  
من: چرا بعضی ها باوند  
اما به عشق بی عشق هاشمی  
بها طریقی که در هر دو  
من: هر دو جنبه جاهل دارند  
موترها و بیسری که در بی بی  
ماتنی مجله ماما شوخ در بی بی  
از شماره های خوش چینی  
نوشته بود که قرار داد (۲۷۷)  
گوتن کار می با کسی ها می  
خارجی از طریق معارف های کور  
الوفد توفیقی خواهد شد  
بازی از گوتن خبری نیست  
تا گوتن نظر به استخراج نویسی  
علاقیه های قرارداد ای که  
ماملو شوهای قرارداد ای که  
هر دو گوشت مذکور بیک ها  
در ضمن آفتنی باید بر آنها  
را چنان که تر خواهد کرد  
با قرارداد مذکور اعلان نمودند  
عددید خوش و اعلان نمودند  
من: چرا میخوش طنز بی بی سی  
در کشور از راه رالی و بی بی سی  
من: در همین مورد من هم  
تعدادم الغیب عند الله و بی سی  
عسا با مملوک های کم نور  
د یک بین آنها که آقای ظاهر  
اچسی نواحه شوگون خسان را  
که هنوز از غم کوه اول طنز  
ساده نگذشته است طنز  
نویس سال میزین میکنند  
تفاوت نکند  
اگر شما مجله ماما شوخ  
را در نگاه مطالعه کنید  
طنزهای مجله بالا تا از سطح  
ریاست فاروانی و بی سی  
حق وزارت خانه ها می آید

من: اگر بگویم می بودید یا  
کدام شخص بود و در کنار سابقه  
چون بزرگ و خدا را شکر دارم  
که مرا از رفتن ای نینده اند-  
بسی نه سبوت من هاشمی اند  
من: چرا بعضی ها باوند  
اما به عشق بی عشق هاشمی  
بها طریقی که در هر دو  
من: هر دو جنبه جاهل دارند  
موترها و بیسری که در بی بی  
ماتنی مجله ماما شوخ در بی بی  
از شماره های خوش چینی  
نوشته بود که قرار داد (۲۷۷)  
گوتن کار می با کسی ها می  
خارجی از طریق معارف های کور  
الوفد توفیقی خواهد شد  
بازی از گوتن خبری نیست  
تا گوتن نظر به استخراج نویسی  
علاقیه های قرارداد ای که  
ماملو شوهای قرارداد ای که  
هر دو گوشت مذکور بیک ها  
در ضمن آفتنی باید بر آنها  
را چنان که تر خواهد کرد  
با قرارداد مذکور اعلان نمودند  
عددید خوش و اعلان نمودند  
من: چرا میخوش طنز بی بی سی  
در کشور از راه رالی و بی بی سی  
من: در همین مورد من هم  
تعدادم الغیب عند الله و بی سی  
عسا با مملوک های کم نور  
د یک بین آنها که آقای ظاهر  
اچسی نواحه شوگون خسان را  
که هنوز از غم کوه اول طنز  
ساده نگذشته است طنز  
نویس سال میزین میکنند  
تفاوت نکند  
اگر شما مجله ماما شوخ  
را در نگاه مطالعه کنید  
طنزهای مجله بالا تا از سطح  
ریاست فاروانی و بی سی  
حق وزارت خانه ها می آید

من: اگر بگویم می بودید یا  
کدام شخص بود و در کنار سابقه  
چون بزرگ و خدا را شکر دارم  
که مرا از رفتن ای نینده اند-  
بسی نه سبوت من هاشمی اند  
من: چرا بعضی ها باوند  
اما به عشق بی عشق هاشمی  
بها طریقی که در هر دو  
من: هر دو جنبه جاهل دارند  
موترها و بیسری که در بی بی  
ماتنی مجله ماما شوخ در بی بی  
از شماره های خوش چینی  
نوشته بود که قرار داد (۲۷۷)  
گوتن کار می با کسی ها می  
خارجی از طریق معارف های کور  
الوفد توفیقی خواهد شد  
بازی از گوتن خبری نیست  
تا گوتن نظر به استخراج نویسی  
علاقیه های قرارداد ای که  
ماملو شوهای قرارداد ای که  
هر دو گوشت مذکور بیک ها  
در ضمن آفتنی باید بر آنها  
را چنان که تر خواهد کرد  
با قرارداد مذکور اعلان نمودند  
عددید خوش و اعلان نمودند  
من: چرا میخوش طنز بی بی سی  
در کشور از راه رالی و بی بی سی  
من: در همین مورد من هم  
تعدادم الغیب عند الله و بی سی  
عسا با مملوک های کم نور  
د یک بین آنها که آقای ظاهر  
اچسی نواحه شوگون خسان را  
که هنوز از غم کوه اول طنز  
ساده نگذشته است طنز  
نویس سال میزین میکنند  
تفاوت نکند  
اگر شما مجله ماما شوخ  
را در نگاه مطالعه کنید  
طنزهای مجله بالا تا از سطح  
ریاست فاروانی و بی سی  
حق وزارت خانه ها می آید

# ماما شوخ پاسخ میدهد

# حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین بازیک کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد  
۱۴- نام های ( Andrew Jackson )  
جانشین لینکلن ( Lyndon Johnson )  
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های ( John Wilkes Booth )  
( Lee Harvey Oswald )  
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند  
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را "ستون کویت" کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت  
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند.

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالید و بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا- او هم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت که بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف است

در جمله که در اینها قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۷- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۱۶ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده گی می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود ش به کیدی گدای فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

## ۱۰۱ ایضاف

علم قرارداد تامل و تفکر نایم به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

# آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه های وجود بار دیگر

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او مو- الد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" ( رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از ترور شده بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . ( آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟ )

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های علمی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفینه به دیگر سیارات مانند مریخ ، زهره و غیره سرچشمه ، شفا دادن بیماران از فاصله دور و غیره ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملیونها زن و مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند . در باره ( وهم و خرافات ) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که اوهم مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوادث که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این اوهم را می آفریند . ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کهن دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارانشی دهد . خیلی از حوادث غایب و اتفاقات و اهمیت دارد و نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید . دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است . ما باید وهم و خرافات را بکسر و سعی توید در کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

# روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

# چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



## قتل به خاطر تبیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه  
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر  
اوران زهریال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه  
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب  
دخترزند بود ازدواج کرد .  
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود  
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم  
قد شهر محمد زهریال فهروزه آرام نگرفتند بلکه  
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل  
گردید .  
از همان روز در خانه جاروچنگال  
اطفال همراه افتاد . کسی چه میداند  
شاید فهروزه که از یک سو به نام یاد زانند و  
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی  
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را  
که ناگهانی چون سارق میزدند  
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم  
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را  
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چسار  
و چنگال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت  
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می  
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد  
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر  
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید  
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی  
پوست . یکسال بعد دلش به هوا  
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه  
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور  
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو  
بقیه در صفحه ( ۶۱ )

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی  
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع  
می باید که در ساحه پلچرخس برخوردار  
مسلحانه صورت گرفته است .  
گروپ او براتنی که همیشه آماده  
بررسی چنین واقعات است به ما سرع  
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه  
معلوماتی که از اهالی بدست می آید  
معلوم میگردد که قبضه بر سر خرید و فروش  
پترویل بوده است که فروشنده و مشتری  
همین خود به تفاهم نرسیده و دست  
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فهروزه  
صلاح کار را همین صورت میگردد که در نتیجه  
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .  
فلا ۷ تن از هردو جانب در توقیف  
قرار دارند ولی این که فهروزه توسط چه  
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از  
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی  
کسب جله از چاپ برآید سر نوشت متهمین  
نظروشن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان  
 - در موقعیکه از نعمت  
 وافر برخوردار می شوی  
 و هنگام انلاسی بولی هم  
 خود را از لیل و خواب مکن  
 - هرکس ریش دارد، شانه  
 هر پید اخواد کرد  
 - در کشور پاپنا بان آنکه  
 یک چشم دارد خیلی چیزها  
 می بیند  
 - شمع هیچکس تا با باد انسی  
 سوزد  
 - برسان برسان میتوان به  
 استان بول رسید  
 - هرکس به گز خورا ن بد هد  
 به موشها غذا میدهد  
 - به مزرینقی بد که با من  
 گریه کند رفیقی که با من بخندد  
 با سانی خود می پندایش میکم  
 - و اما رفقای بدی هستند  
 - برای تولد فقط یک طریقی  
 هست و برای مردن هزار طریق  
 - مکی که بگذار رود خانه  
 د انوب شنا کرده با هم در آن  
 شنا خواهد کرد  
 - ولود شفت مانند مورچه  
 باشد از او همچنان بر خذ ریش  
 که از شیرد روی میکی  
 - آنکس که از همه کس متابعت  
 نمیکند دچار آفتاب بزرگتری  
 است  
 - رویاه احمق با یک پاریسی  
 ز رنگ ماه چاربا گرفتار میشود  
 - هیچ دشمنی نیرومند تر  
 از طلا نیست  
 - موی آشفته و درهم احتیاج  
 به شانه پهن دارد  
 - اگر در سر نمیخواهی روایت  
 را با یاد بگران مختصر تر کن  
 - امید زنده ای است  
 - از اسب مانند یک دست  
 نگاهداری کن و مانند اسب  
 دشمن سوارش شو  
 - گرسنگی چشم دارد  
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس  
 گلم میورد  
 - برای اینکه مغز را بخوری اول  
 پوست را بشکن  
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی  
 هرگز نخواهد مرد  
 - هر وقت دروغ میگویی طوری  
 دروغ بگو که خودت باور میکنی  
 سخت راست است  
 - از دو واج در جوانی خیلی  
 زود استوار واج در سببی خیلی  
 دیر  
 - بد بختی دم درازی دارد  
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد  
 - بول موقع رفتن دارای صد  
 باست و موقع آمدن دارای دویا  
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان  
 کرد  
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر  
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش  
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط  
 باشی  
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری  
 مکن  
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته  
 فقیر نیست فقیر کسی است که  
 دانسته است و از دست داده  
 است  
 - دعوا و بیخانی خواهد  
 و بر آزند

ضرب الملتهای سلواکی  
 - زهر درخت چنار ه سب  
 مجوی  
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی  
 است  
 - مراسم وقاین خواهه ران  
 یکد بگراند  
 - هر روزت را بهترین روز خود  
 بدان  
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه  
 نیست  
 - دیگران را ببخش خودت را  
 هرگز ببخش  
 - انتظار نهکی نداشته باش

# مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد ارای  
 یک شيطان است ه هرکس  
 پول ندارد دارای دو شيطان  
 است  
 - تونیوتوانی دهان مردم را  
 بدوی  
 - کوهها تنگان خوردند موش  
 بد نهاد  
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه  
 همسایه ای میاندازی روی  
 سرخودت میافتد  
 - دندانهای پیران درون  
 شکمشان است  
 - هر درخت موه ای که موه  
 اش خود بخود میافتد سنگ  
 میزند  
 - کسی که هر چیز جنگ  
 میزند  
 هیچ چیزی را محکم نتواند گرفت  
 - هیچ خوشبختی نیست که  
 بد بختی مایه ای بر آن نهد  
 اخته باعد  
 - آنچه از دل بیرون  
 بر دل نمی نشیند  
 - تونیوتوانی به عمل دست  
 بزنی و دست را نلهسی  
 - راه شرف و افتخار از سفر  
 ساخته شده لذا خیلی زود آب  
 میشود  
 - برای آدم زحمتکش قرص  
 نانی در پشت هردرخت  
 بولی زهر سنگ نهفته  
 است  
 - از آنچه چاره ناپذیر است  
 باید استقبال کنی  
 - آنچه که تغییر ناپذیر است  
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت  
 باش  
 - خوشی و اندوه همسایه  
 دیوار دیوار یکدیگر اند  
 - عدالت خیلی زیاد  
 ناله است  
 - آنکه لنگه است در  
 تراز کس  
 که نشسته پیش  
 میرود  
 - آنچه را که میتوانی از دست  
 بدهی بد دست وام  
 بده  
 - عشق مملو از عمل  
 و زهر است  
 - زن مائل ترجیح  
 میدهد  
 با مرد میزند و  
 کد که دوستش  
 دارد نه با مردی که  
 مورد  
 علاقه اش میباشد  
 - اگر از شیشه  
 فرار کنی نوشش  
 تهنتر خواهد بود  
 - روی درهای آرام  
 همه کس  
 در بهانورد است

- موقعیکه باران  
 میخورد شروع  
 میشود  
 - برای مرد فقیر حتی  
 خوشبختی  
 او دشمن است  
 - ولی برای  
 ثروتمند حتی دشمن  
 قوی دشمنی  
 است  
 - رنگ زهکی در  
 طلا نرندارد  
 - مرد بیمار کم  
 میخورد و کسی  
 خرج میکند  
 - شما نمیتوانید  
 عمق همه چیز  
 را اندازه بگیرید  
 غیر از عمق سلوک  
 را  
 - زمان و برد  
 باری برگ توت  
 را تبدیل به  
 بیا برینم میکند  
 - بزرگترین  
 گناه این است که  
 گناه را نشناسم  
 - وقتی که  
 سر مرتکب  
 گناه میشوی  
 دم مکافاتش  
 را متحمل  
 میشوی  
 - شما نمیتوانید  
 شک تا نرا گول  
 بزنید

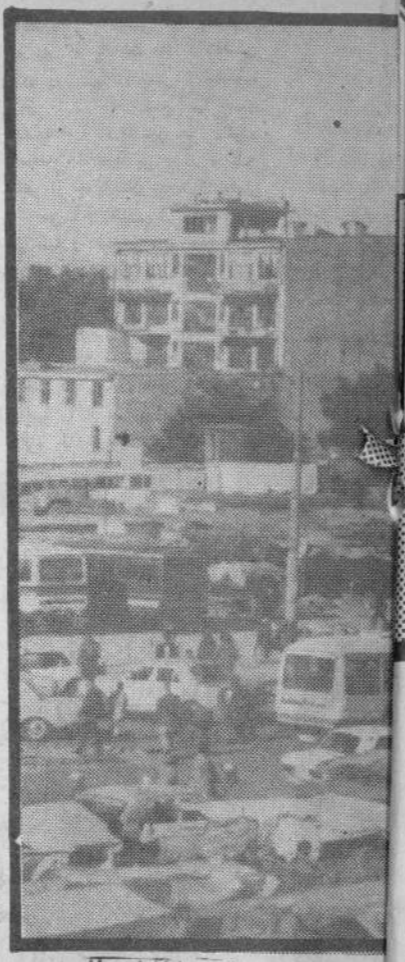
ولی نگذار  
 سر تو به بیخون  
 بزند  
 - در مقابل  
 نهکی انتظار  
 نهکی  
 نداشته باش  
 - در روزه های  
 جهنم همیشه  
 حتی هنگام  
 نهم شب بازا  
 است  
 - اسب تند  
 روزد خسته  
 میشود  
 - شوهر صراحت  
 زن تاجسی  
 است که رویش  
 نهاده اند  
 - زن زیبا  
 احتیاج به  
 شوهر دارد  
 - یک شوهر  
 برای تصفیه  
 بدی ها یک شوهر  
 برای معاشقه  
 یک شوهر  
 برای لذت  
 و کعب کردن  
 - همسایه های  
 بد در ناگه  
 بهتر  
 از همسایه های  
 بد درند  
 - عدالت  
 قدر است  
 - عشق  
 آمار شهرت است

# سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هواش ضروری است آن نیاز دارند.

## ترمیم و قیرریزی سر راه‌ها به طور جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نورزاد شاروال  
منتخب درباره حل مشکلات  
شهریان کابل صحبت  
نمود



شهریان کابل در روشنی  
این جد به شاروالیها  
شاروال شایسته انتخاب نمودند  
این که اعتراضها با تائید  
های در رابطه با انتخابی بود  
ن شاروال کابل این جبار  
بجا مطرح میگردد حرفیست  
بکر.

هم این است که شاروال  
کونی کابل مشکلات متعدد  
شهر را چگونه از زبانی نموده  
و بی گونه راه حل درجه  
مدت زمانی برای آن بیشتر  
بسی میکند و هم این سلسله  
مهم است که شاروال کابل  
تا چه حد در صلاحیت  
برای اجرای کارها دانشه  
آیا به روزگاری کاری مانع  
تحقیق پلان های بی نمیکرد  
برای پاسخ به این پرسشها  
با محترم عبداللطیف نورزاد  
شاروال انتخابی کابل  
صحبت نمودیم.

اقتصادی برپایه زمین  
خود سری کام و نام در تکیه  
موضه مواد غذایی به وجود  
آمده است سیستم تجارت  
شهری ایجاد تجدید نظرس  
کلی را بنیاد سیستم کنترل  
نرخها خود به عامل پلنسی  
یقین کم مدل شده و موثرتر  
ندارد صرفاً این کنترل  
کننده ها برای خود مواد راه  
قیمت ارزان به دست میآورند  
شاروال کابل در نظر دارد در  
مورد تجدید نظرها  
به جای اداره کنترل قیمت  
تأمین مواد غذایی را  
وجود آورد و در مجموع  
است رهبری جدید در امر  
خدمات کثرتی بهبود وضع  
سینماها، فرهنگها، مس  
رکته ها و غیره تشریفات  
بهره آید. بهتر خواهد بود  
اگر شاروال کابل به جاسای  
پرداختن به امور مساهل  
در مدت کارش به چند سوال  
اطلسی اصلی مردم جواب  
داده و چند مشکل زمینای  
و تعدادی را حل و فصل  
نماید.

مورت بگیرد به شهریان کابل  
باید موده بد هم که طرح پلان  
تظنی شهرکابل به کس  
و همکاری سازمان ملل متحد  
تکمیل گردد بد که اما می  
آن در سال جاری متشن  
های جمع آوری کثافات و ر  
دوازه ناحیه اکمال خواهد  
شد.

سرسبزی شهر ضروری  
است که مانند آب و هوا  
شهرزده ان به آن نیاز دارند  
ولی این سلسله بدین مواظبت  
مردم بدین همکاری مردم  
و بدین همکاری موسسات طبی  
و بین المللی میسر خواهد  
بود طریقه شاقبلا گفته  
اگر واقعا به شاروال و پلنسون  
باشند شهربان یک متر  
مربع را سرسبز سازند و پلنک  
یک درخت را بنشانند تصور  
کنید چ می شود من در رابطه  
با این مسائل پیشنهاد است  
صاحب نظران و خصوص  
طبوعات را بگیرد نموده و در  
حدود امکانات آن را عملی  
نماید.

یکی از مسایل دیگری که  
باید با شاروال کابل مطرح  
میگردد سلسله تامین شهرکابل  
از نظر مواد غذایی است زیرا  
در سیزده سال اخیر جنگ  
نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال  
روغن نقشه مساحات اند را بی  
سالک وات و مقابل میلی  
تکمیل و کار نقشه مساحات مراد  
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد  
شد.

شاروال کابل درباره  
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر  
دارد در ساختن شهر  
بر علاوه دستگاه های دولتی  
د دستگاه های مربوط به  
سرمایه داران ملی را نیز نشو  
بق به کارنایم تاد را مسار  
ساختنهای رهایی پلنسی  
منزل، ساختمانهای تجارتی  
و عام المنفعه هم بگیرند  
و به این ترتیب از تغییر مساحات  
زراعتی و مساحات سبز در شهر  
نیز جلوگیری به عمل خواهد  
آمد.

ممکنست با آغاز کار پروژه پس  
که قبلاً از طرف شاروالی کابل  
طرح گردیده تکمیل گردد  
ترسیم و قیرریزی سرکها نیز  
به طور جدی دنبال خواهد  
شد اکثر مساحات رهایی  
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم  
رد آب (کانالیزهون) نیست  
در نظر است به این مورد نیز  
توجه جدی صورت بگیرد و ر  
سایر عرصه خدمات شهری  
مثل آب رسانی، تغذیف  
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مال  
و پولی برای تطبیق آن میسر  
نمده است، بل نتیجه صل  
تطبیق آن دشواری های  
زیادی را از نظر مساحات  
رهایی، تجارتی، صنعتی  
و عام المنفعه به وجود آورده  
ساختنهای از شهر انکشاف -  
متوازی نداشته و مساحات  
خود سردر همه جا قند بلند کرده  
و دیده اند.

در کام نخست شاروالی  
کابل متکی به هدایت حکومت  
و شوریه با شهرسازان در نظر  
دارد تا در راستای پلان شهر  
تجدید نظر نماید و متکی  
به نیازند برای کونی شهر  
باز، برنامه های خوشبخت  
عمار میبازد افزون بر آن در  
نظرات تا مساحات رهایی  
کلی سالهای متعددی بدین  
رعایت نقشه و شعول در راست  
پلان تثبیت شده اند در آینده  
نیز غرض حل مشکلات شهریان  
با تخریب حد اقل با راهای  
پلان به حث نقاط رهایی  
پیشینی شوند.

# کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور  
ملختمانی، خدماتی، شهری  
تجارتی، کثرتی و سایر  
عرصه های میباید  
از محترم شاروال نخست  
در مورد ماستر پلان که از سال  
ها به این سو در زمانست  
طالب نظرندیم.  
وی گفت:  
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی  
شهرکابل در سال ۱۳۰۸  
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید  
از کار قرار دارد یادداشتها  
پلان های زیادی روی دست  
ارد ممکنست برای حیل  
همه این مسائل فرصت نیاید  
بن که خودش کدام مشکلات  
ولیت میخشد مانند انجم  
اظهار داشت.

نملاً شاروالی کابل  
یک انجمن را در کار خود دارد  
که اعضای آن در بخش های  
مختلف صاحب نظر میباشند  
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین  
انها عدم نظم ترافیکی، سطح  
پایین کثرتی، در تجمه و عرصه  
غذا خوردنات شهری، ترانسیپور  
رت، طرح همه و همه  
دست به دست هم داده اند  
کابل یک چیزی ساخته اند  
ممکنست که سال های سال  
به حل کامل آن ضرورت  
میگردد.

شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور  
مشیت عمل نماید واضح است  
که چ می خواهد شد  
در شهر کابل هر چه  
باید همه را زنج میبده  
و آن خود سری هاد شهر  
است چه اصناف منازل خود  
سرجهد تعمیرات بلند منزل  
که ظاهر مطالبی نقشه  
آهنگند اما در واقع از لحاظ  
موقعیت مناسب نیست همچنان  
از یاد مارکتهای کانتینری

# خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که: امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایرهای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظلومانه میبود و کتاب گلشن را از بر او چینی تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا وایزرها در آید

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به (امیر یا خماق) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر ترسید که بر او زاده اش او را به قتل برساند.

امیر (یا خماق) بدو را می شناسخت و من برای پیشانی فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر (یا خماق) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که (تر) قاتی) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشد. آنگاه از من پرسید (تیسور) توجیه کار می توانی بکنی؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر (یا خماق) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و هرگز دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنما نی.

من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر (یا خماق) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون (امیر یا خماق) مردی به نام (قولر کمال) و خیلی فر به بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که (امیر یا خماق) مرا مأمور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگر داشت و پیوسته سپاس می نمود و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خورشید

بگذراند. امیر از من در قشون (امیر یا خماق) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شمار می آمدند کاری جز خوردن و سیر کردن. قبل از من در قشون (امیر یا خماق) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شمار می آمدند کاری جز خوردن و سیر کردن.

امیر (یا خماق) که در آن زمان هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر ترسید که بر او زاده اش او را به قتل برساند.

امیر (یا خماق) بدو را می شناسخت و من برای پیشانی فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر (یا خماق) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که (تر) قاتی) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشد. آنگاه از من پرسید (تیسور) توجیه کار می توانی بکنی؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر (یا خماق) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و هرگز دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنما نی.

من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر (یا خماق) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون (امیر یا خماق) مردی به نام (قولر کمال) و خیلی فر به بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که (امیر یا خماق) مرا مأمور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگر داشت و پیوسته سپاس می نمود و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خورشید

بوجود بیارم. (امیر یا خماق) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان را در یک جوخه جمع کردم و فرموده اند می جوخه را به یک نفر موسوم به (او ن باشی) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر پا زان میشدند به یک نفر به اسم (پوز باشی) واگذار کردم و هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم (مین باشی) سپردم.

قبل از من در قشون (امیر یا خماق) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شمار می آمدند کاری جز خوردن و سیر کردن.

امیر (یا خماق) که در آن زمان هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر ترسید که بر او زاده اش او را به قتل برساند.

امیر (یا خماق) بدو را می شناسخت و من برای پیشانی فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر (یا خماق) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که (تر) قاتی) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشد. آنگاه از من پرسید (تیسور) توجیه کار می توانی بکنی؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر (یا خماق) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و هرگز دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنما نی.

من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر (یا خماق) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون (امیر یا خماق) مردی به نام (قولر کمال) و خیلی فر به بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که (امیر یا خماق) مرا مأمور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگر داشت و پیوسته سپاس می نمود و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خورشید



خواهید نداشتند من مقرر کردم که هر روز سر پا زان به صحرا بروند و مبارزه با بهترین کشتو نیز داشتند که نمایان سر پا زان ترک نشود.

من می دانستم که تغییر عادت سر پا زان برای آنها ناهموار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادت می خواهد شد.

یک ماه بعد از این که وارد خدمت (امیر یا خماق) شدم جمعی از رعایای او گریه کردند که از صحرا به (سمرقند)

آمدند و به امیر شکایت کردند که در یک طایفه قره ختانی که در شمال سمرقند سکونت دارد ندیده اند آنها حملو آور شده اند و شش هزار رگوستند به یغما بردند و سه نفر از چوپانان را هم کشتند. من داوطلب شدم که بروم و سایر قین را به مجازات برسانم و گو سفندان را از آنها بگیرم.

خود قره ختانی من متوجه شد که نمی شود با ملائمت اسم دزد ها و محل سکونت آنها را از مردمان قبایله قره ختانی استنباط کردیم.

من در آن موقع با نیروی تمام به ن شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوان کردن او را قطع کرد و دوسر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بخت (یعنی خیمه منتر جم) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از (پورت) خارج کنند.

او را گرفتند و از (پورت) بردند و من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شو. مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند.

سایر مردان قره ختانی هنوز نمی دانستند که تصمیم من چیست.

من در آن موقع با نیروی تمام به ن شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوان کردن او را قطع کرد و دوسر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر (شمس الدین محمد شیرازی) افتاد که می گوید (مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضا آسمان است این ویران خواهد شد)

من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردیدم مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم پاک کنم. گفتم من نمی چيست از دل به رکنم (تا) آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشان از (امیر یا خماق) من خصی بگیرم و (شهر خودمان) (شهر کنس) را ببینم که فتمو نزد (عبدالله قطب) رفتیم.

(عبدالله قطب) از دیدار من خوشوقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم.

(عبدالله قطب) پرسید است که زن بگیرد و به رت بگو که آن دختر را بیاورد و بکشد. گفتم من نمی توانم این موضوع را به رت بگویم.

است من همین امروز نرسد به رت خواهد رفت و با او خواهد گفت آن دختر را برای تو بفرستد. و به این ترتیب شیخ عمر میران شامگردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد.

بعد از عرض من متوجه شد که آرام گرفت و دیگر اضطراب نداشت و می توانم بدون درنگ به امر ما تراضی قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم.

# منه

کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کفی برداشتم دیدم و مشاهده کردم که مثل فواره جوشی بزرگ منزل (امیر یا خماق) خون به طرف آسمان میروید لذتی عجیب کسب کردم.

من تا آن روز ندیده بودم که خون کردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند! و تماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود. قبل از این که از سرزمین جابل (قره ختانی) خارج شوم مقابل یک (پورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به تماشای ما ایستاده بود و عبور سواران را می نگریست همین که آن دختر

مرا متقلب کند و طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسرت شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش حقیق نبینم. من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو یسل دادیم. (امیر یا خماق) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای (تیسور) کاری که تو کردی از عهده مردان کنین ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد.

با این که (امیر یا خماق) از کار من بسیار را ضعیف بود من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم یا چرا می بینم که او قه را بر می آید بیان کردم و (عبدالله قطب) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدایت در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی کنند و پسر شام ر بنده گان خدا بپذیرند. اگر این انقلاب که اینک ترا دیگر گون کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی کند تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده چواری دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان بدهد من هم آن

رگ امیر یا خماق که میزبانه مر من استعفا بود دو ماه - ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پذیرد و گفت و هنوز جسد (امیر یا خماق) را بخاک نسپرده بودند که (فرسلان) که وادار (امیر یا خماق) به شام می آمد دو چو خور صاحب منصبان و سر پا زان به من گفت ای (تیسور خرقانی) فردا امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و نود دیگر در قشون من مستی نماند.

چون مرا بد حضور صاحب منصبان با وضو خفت آور هرگز که گرد خیلی بر من گران آمد.

نقشه در شاه ایته



# چاکو

# چانلی



## خلك د سينما هنرمندا نوتنه زرياتو توجه لري

سينا (پوېل) اموانه هنرمنده، چې د وکاله کېزې تشيل ته يې مخه کړې، په هنري استعداد لري او خورا بريالې ده. په هغه غوږ او کلونو کې د رد يا، الماس، سپا، په فلمونو او کونډې زوې په سرپال کې برخه اخيستی، او خپل رولې په ښه توگه ترسره کړي. سينا (پوېل) په تياتر کې هم کار کړې او د آډ مکهار او انولگر په ډرامونو کې ښه ملېدې.

سينا پوېل تراوسه نولس کلنه ده او د يوې د هنري کارونو څخه څرگنده يې چې روښانه راتلونکې په مخ کې لري. د تحصيل سهه يې پلورن سا ده. او د هنر په برخه کې لومړنۍ لمانځنې يې مسلکي زده کړې وکړي.

د اوایي: د سينما د هنر او تشيل سره زياته مينه لري ځکه ځانگړې د سينما هنرمندانو ته زياته توجه لري او احترام ورته کوي. اما کله چې به تياتر کې د سټيو پسر ظاهر يې و پرمخ بللې وي، هغه د تشيل په هره برخه کې سينما ته زيات تېراليټونونه ويله. کور.

## خريد و سا حل در سا حل زنده گی

ستاره جوان سيناي کشور که چنده يې پيس با تريف ساحل اوزخران تازه کار ستند کتون با من نه بود همه جا اين خبر به گوندا سر يې که (خريد و سا حل) د پکار چندان سينما با کورت اما با خريستنه نه د اهد کارهاي بيشتر د پروسه سينما بود. اېم کدره من اراخر لم چنده يې به سلام (رد پسا) اراخر يې برونه اند. اميد واريم تا اين هفت تازه کار در سا حل زنده گی جديد کلام گدارند و با تاشا کارهاي بيشتر شان در پروسه هاي هنري شان باشم.



## بر لنطق تشدين معياره رل باير در نظر گرفتن

رېزه رېسز محصل حال چارم پوهنځي ژورنالېسټه است. د ختر صمې خوش پرخوږ او ميخواهد به صورت اکاډميک و مسلکي به کار نطاق وگوتنه اثر ادامه د دهه چنده پرسش کوتاهي از او نوده ام.

چې مدتی ميشود که با راديو و تلویزیون همکاری داريد؟

مدت دو سال است که با تلویزیون و راديو افغانستان همکاری دارم و دو سال قبل از آن با راديو پوی افغان غنيز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنيز برنامه ها را ميخوانم.

برای نطاق شدن کدام معيارها را در برتريتان مي بينيد و تا چه حد شما

این معيارها را در آغاز کار داشتيد؟

به نظرم مواد کافسي صدا و صوتي و لافه مفر وان معيارهاي آغاز کار اند که این معيارها را من در جريان کار تقويت کرده ام.

در اجرای کدام برنامه ها تاکنون خود را موفق احساس مي کنيد؟

— در اجرای برنامه ذوق نطاق وگوتنه عيقات د خصل است. هرگاه محتوا و شکل برنامه با ذوق نطاق برابر باشد فکر ميکنم خوتر و بهتر آن را اجرا ميکند. چون برنامه هاي هنري و ادبي با ذوق من همسري ميکنند لذا خود را در چنين برنامه ها موافق تر احساس ميکنم.



## وقرل محفل

خوشحال فرهنگي ټولنه د پښتو ژبې د ادبيا تو او فرهنگ د هې اير سختيا د هغه قسور تر سره کولو په خاطر د خپلو نورو هغو دنده په څنگ کې د موسيقي اړه خاصه توگه د پښتو موسيقي د پي نلابه والي اوږدې له پاره هلې ځلې کوي. چې لومړنسي ښه يې داستاد راولمړ، د کورنيو خپل ډرامو او د هې د جزا د مياشتې په اتمه وېشته نېټه د دغې فرهنگي ټولني له لخوا د افغانستان د لاسي صنايعو په ننه ارتون کې د محفل اوږل تلويزوني پاتې په (۱۸) ۳۰



## لېنا در لباس سري ديوي

لېنا هنرمند تازه کار کسې که درين او اڅر د ريلما پېش خوب درخشيده و توجه به پېشماري رايه خود جلب نموده چنده يې پېش در فلسف خداگواه نشي از کسې سرې نه وي را کار نموده او ميگوي نميد ام تا چه حد توانست ام که در کسې نقش برقي باشم. اما معلوم ميشد که وي کار خود زياد حساب مي کند.

وي يکي از علاقه مندان اسرکت سري د پوېست و تش مال را چکسي خواستم تا در جمله حساب نامي براي ماگنيس را فرستاد ولي در عقب کسې نوشته بود از زنده گی بزرگان اين که چرا از زنده گسي بزرگانست طعم نميدانم.

# چگونه

## شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و پنج میلادی با جاریه گرفتاریت تصمیم دارد در راهی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصوفه دار دمانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجیای لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشهور نموده و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشگاه لیلیم داشته باشند صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطور درشت روی آن نوشته میشود . مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست و نه تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و سه

قول خودش تا زمانیکه دام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند . . . .

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد و نود و نه افغانی مخصوص کد رچال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

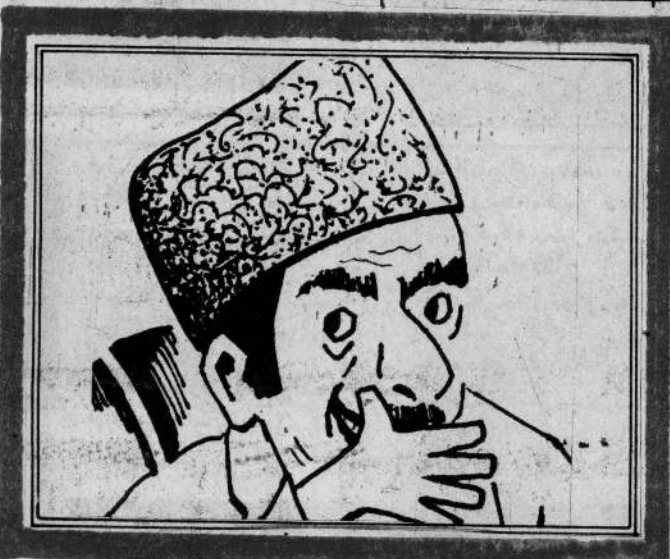
این یک حال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان میفرشند هم را خریداری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقعه در صفحه ( ۸۹ )

## نوشته لطیفه ( عهدی ) جلسه امروزی ختم شد!



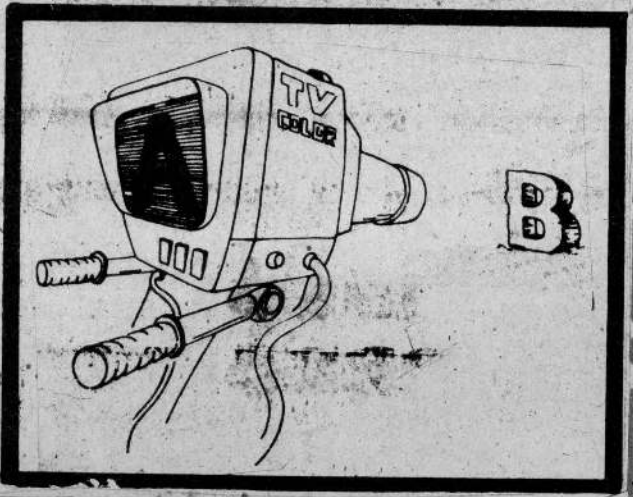
در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهلای قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطر هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه آن نوشته نمگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



## در سر محابنی مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من را رادزدی کسی در حالیکه آن را به جیبش دوخته بود هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد . خشم خندید و گفت : آقای مستغرق [ از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بی عرضمجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن راوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



# مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

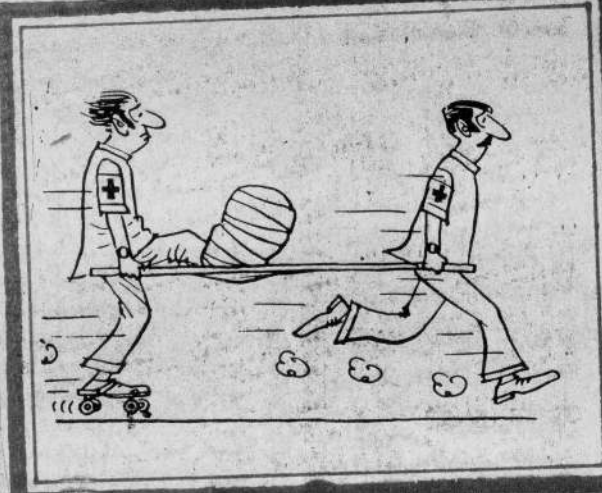
آبست، قلبم از دست رفت  
و چون آب روانست  
اشتهایم و باهام از دستت  
ای گاش توهم آب میبودی!  
چون که (او به به پانه بیلیندی)  
لیت دردا که تو آب نبودی  
و به یث سلیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من  
پا خنوش، همه را میبینم  
حال تو گویند و من شنیده ام  
لیت بدان که آن روز خواهی رسید  
که من نطای تو را میگویم و با من

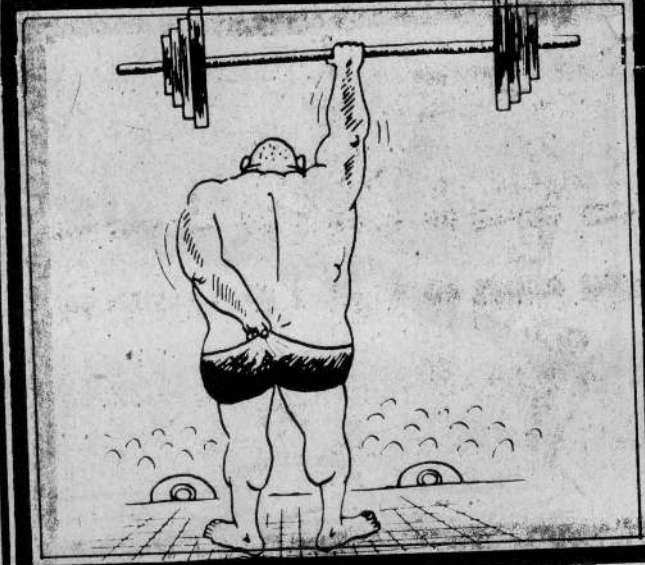
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!  
نخستین غیر سیاه سره امی است  
غش از روزاره دست آمد و رفت:  
من رفیق موتروانم  
نازینم، میدام چرا، وقتی نیست  
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم  
تو به نقشه د پتری خیره شده، حرکت  
نکرده و نفر میباشی  
نظاید میسند آری که در پوی موترو  
نخسته ای و من ط خورد و موسیعد  
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ  
آخرین بار نام را تیره بران آری!  
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ  
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو  
باد و غلص به بران میباید  
درد آه به سویم دید  
من ترسیدم  
به سویم آمد  
من لرزیدم  
آنموس را باز کرد  
من ترسیدم  
دست به گردن آن که کام ایستاده بود  
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس  
موسسه آغاز جلسه را چنهن  
بدست گرفت البته بعد از  
چندین بار غرزدن و غش زدن  
که چس خدمتتان عرض کنم  
رئیس ما یک آدم سپهر چاق -  
اما (لاغرالدانش) بود در -  
عقب موز جلسه که من نشستم  
شکمش به حدی بلند بود که  
از کج های چاروغری استفاده  
میکرد تا میباید اشکش بسروی  
موز جلسه نمایان شود خوب  
گپ از یاد منره که جلسه  
چنهن آغاز شد  
دوستان و همکاران عزیز  
جلسه امروز!  
بمقدمت رسیده (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است و دیگری  
من گفتم امروز زحمتاً "بمساب"  
موشوم و دیگری مویکت که  
برو با چقد زمترو من، فقد  
عزرا شیل باشه و نفس تان را می  
گیره و دیگری با هزاران هزار  
ترس و لکت زبان مویکت:  
والله نسه که (۰۰۰۰)  
خوب باز همون گپ ها الی  
حاضر شدن رئیس صاحب  
موسسه جلسه درد هلو ز  
زبانزد همه بود آن روز  
طبق معمول رئیس صاحب  
حاضر شد و به سکرترش دستور  
داد تا اشترک کننده گان  
جلسه امروزی حاضر شوند  
همه یث های مهمین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام  
نضیه و فاکو هستانی

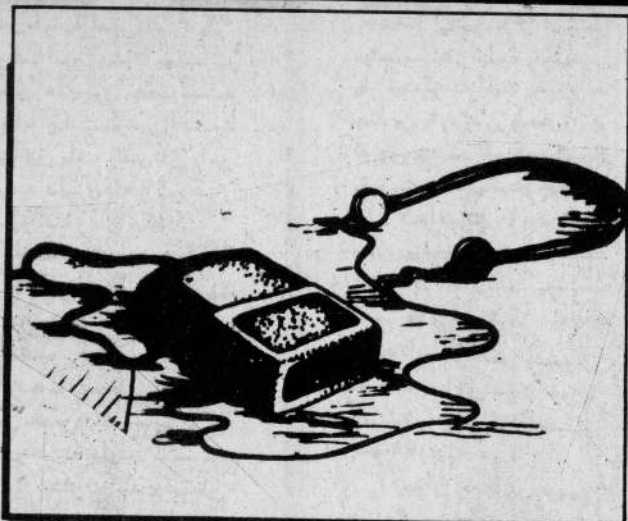
## اداتی

یک مرد انگلیسی را به جرم  
بد معنی در انتظار مردم  
محاكمه می کردند  
او ضمن دفاع از خود گفت:  
آقای قاضی باور کنید که من  
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از  
حد معمول و سکی نوشید بودم  
قاضی کسی فکر کرده گفت:  
بلی! من حرف شما را کاملاً  
قبول دارم به همین خاطر من هم  
به عوض دو روز زندان فقط چهل  
و هشت ساعت شما را بازداشت  
می کنم

## پدر کلان

جهانگردی آزده می کند -  
شت ناگهان در سایه درختی  
پهر مرد صد ساله بی رادهد  
که گریه میکند • جهانگرد  
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک  
شد پرسید: پدرجان چرا  
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ  
داد: پدرم مرا زده است.  
جهانگرد که با دیدن چنهن  
پهر مردی که پدرش هم زنده  
است در تعجب فرو رفته بود  
پرسید: چرا پدرت قسرا -  
زده است • پهر مرد که گریه  
اش شده تر شده بسود  
پاسخ داد: برای اینکه با -

# د سلوا افغانو دوستی

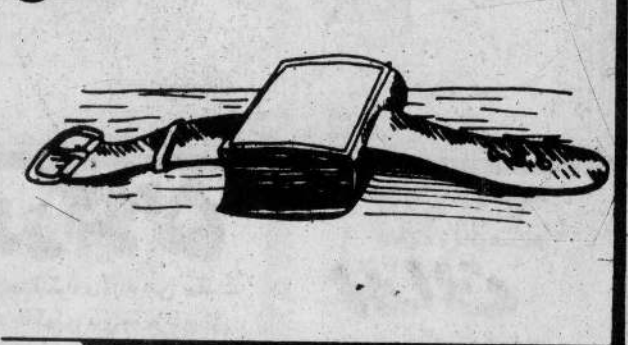


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الی کړي وي . یې له مخه یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بڼکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه الی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړ . دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د د سوال له پاسه کتابونه کتل او تر مې وځی د خپل ذوق برابره کتاب پکې وپوښ او پای غلی . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه . یې پوره مینه یې راپورته کړه اوله پای اړ ولوسر یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



# ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېس لمد ولوبه حال کې وویند ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړی چې وزن یې د روند شی او په لږه ترکاری پ یوي بیی تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو ( ترکاری ) لوند والی ته ویی او ( ترکاری ) د یوڅه ژور کک او د یوڅه مانا راغلی دي . اوهر که دغه درې نوم په پشته وار ول شی . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

# د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم ( H<sub>2</sub>O ) د دې د یې وایې چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس ( ظرف ) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخی حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له ( H<sub>2</sub>O ) څخه هبله ده چې د نورمول یې جدول په نوی چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شی او د لښکې تیا لښکله صلب د تجرېس په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

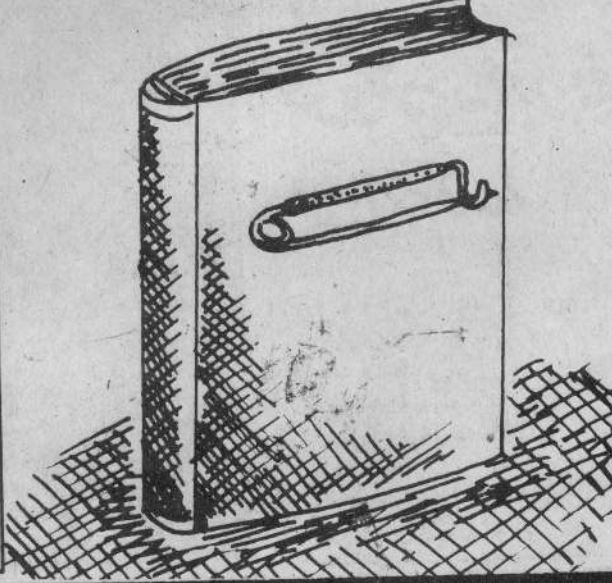
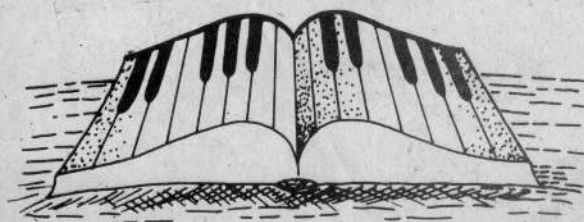
په دې لښکې د نیاکر داسی شی . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لښکې کې د دې چې دغه لښکې تیا وړی څه د پایڅه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یې په دې راز وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صلب پکې د یې بریالی شوي دي چې د اشپز خانې په لښکې تیا وړی پوه نوی تجرېس تر سره کړي . یې تجرېس په تر سره کید و سره د خد لیک د جدول پوه د یوه اساسی لښکې تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جدول کې د انونورمول ( H<sub>2</sub>O ) د یې پای او په له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشپز پاشی صلب په خپله نوی تجرېس کې ثابت کړي د هغې دغوره مال ( چاپلوس )

# دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توتہ يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې  
تېر ورته سرليک لاندې د مريخ  
د کړي د مطبوعاتو په باپ خپر-  
ونې د دوهمه برخه وړاندې کوو.  
دغه مطلب چې اوږه به يې  
تاسو لولئ د مريخ د کړي له  
يوخبرې بولتن څخه چې  
(مريخ اوشاخواستوري) سو  
مخې ، اقتباس شوي دي.  
د دې بولتن په يوخبر  
کې ليکل شوي : (( ۰۰۰ د  
نيمکې برخه عجيبه او سرب  
مخلوقات ژوند کوي . د دغوا  
ژوند يو موجود انځورنسل  
چې انسان نومېږي دعجايبو  
موږم ورته ويلای شو . د يوې  
سيمې اوسيدونکي چې په يوه  
زه خبرې کوي او په يونمار  
اوپه څرخه کې اوسېږي دوه  
ډوله گيډي يا کولمې لري . يوه  
ډله يې هره ورځ غوښې خوري  
اوبله ډله د خپلو کولموکټوري

له يوه ډله څخه ولوېږي څخه ډکوي  
چې د دې ورته په خپله نه  
کې کچالان وايي  
که څه هم د دغو خبرو ولونو  
په باپ بخواد مريخ په  
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي  
څيړنې شوي دي ، خو د دې  
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه  
(کچالان) د نيمکې له کسري  
څخه مريخ ته د څيړنې له  
پاره راوړل شوي دي خو  
مالومېښ چې يوشميرانسانان  
څنگه يې له غوښې او نور غذايي  
مواد وپورته يوازې په دې څر ولو  
تولکچالانو ژوند کوي. ))  
د رولوسټونکو اتاسو  
ولوستل چې په کچالانو باندې  
څه بلارازله شوي ده . همداسه  
خبره ده چې د کابل په  
بينارکي يون کچالويه د زمزه  
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکو ويل چې نور څه مريخ  
ته وختل خواړس هلاک تا پته  
شوه چې په خپله چمتو نه هم  
مريخ تموختل .  
خو مريخ د مريخ د کړي د  
اوسيدونکو په برخه کې يو  
تشوېش لرواوهنه دا چې :  
که چيرته د دې هم دغه  
څرې لوتې وځوري . نو  
د نيمکې د مريخ د تنخواخوږو کار  
کوونکو په اړه به يې يوه ډله  
له شې



# واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

# از زمین

## جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون تنها امروز نیست  
نده در جاپان بازارهای پارتی  
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک  
محصولات کهنی های که به  
کشک جاپان در سایر کشورها  
ایجاد شده نیز در این بازار  
هزاره بازمی‌کنند  
امریکا تصمیم گرفته است  
در سال جاری عمده‌فروشی  
نبرد هشت نهاد از محصولات  
فابریک تولید دهد پویا اند نیز  
پارا کمپنیک جاپان در انگلو  
به فعالیت آغاز نموده خریداری  
نمایند  
فابریک تولید دهد پویا و  
در این زمینه به کمک کهنی  
پوسیتا است جاپان آسار  
گردیده است و پویا های  
نوع VHS را تولید می‌کند  
کهنی سونی جاپانی که  
از شهرت زیاد جهانی برخوردار  
خورد او است در نظر ارد تا  
در این زمینه سرمایه گذاری  
کند همچنین جاپان موضوع  
انتقال فابریک های تولید  
الات الکتریکی و پویا های  
نشان را به آند و پنیا پلکا  
لحه میکند

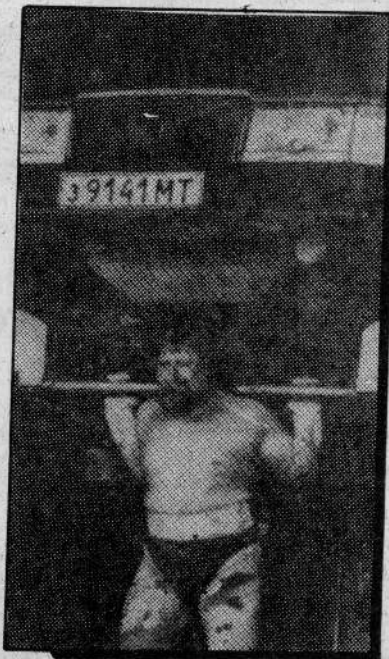


دینکلای ملیکی

## نوروز و سرسری

بیغله لوتیاجونز، د مسیکو  
ارسید وکی به دانسی  
حال کی لیدل کیری جسی  
مونا کروت د ۱۹۹۱ کال د نری  
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر  
ز دی مونا کروت به ۱۹۹۰  
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شوروی  
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس  
اوسنوی توان نری د نری  
د مسکویه بنار کی خیل دغه  
توان خلکوته وریشی



## در برزیل : فروش و خودروان منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی  
که از صهیق آگاهی در مطبوع  
عات د دختران جوان را به  
ارزش ۷۰۰ دلریه معسوس  
فروش گذاشته بودند د شکر  
شدند  
نشریه "فچلادسان پابلو"  
چاپ برزیل نوشت :

## تونلی که شو به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث  
شاعراه بین القاره که شهری  
های ماکتسک سایبریای شوروی  
رایا الا ستای امریکا از طریق  
ایندی یورینگ وصل می‌کند  
مطرح بحث بود اما با توسعه  
مناجیات شوروی در یکا  
وتیادله بزرگ می‌سابقه  
امول از امریکا و کانادا به  
کشورهای اروپایی و از روسیا  
به قاره امریکا احداث ماهرا

و شقی تحت البحری د ر  
د ستور روز قرار گرفته است  
بعاس کوارش از اژانس  
نورسین د شوروی و امریکا  
اقداماتی برای احداث تونل  
واحداث خط آهن تحت  
ایندی یورینگ که شوروی رایا  
امریکا و من شد آغاز یافته و به  
شیخ طری سرمایه گذار مورد  
مخالعه قرار دارد

یک مهندسی و یک افسر باز  
نفسه ارد و هرانیل که از  
طریق یکی از روزنامه های  
محل شهر "بلو آویزونه"  
د دختران جوان را به قیمت  
۷۰۰ دلریه فروش گذاشته  
بودند روز گذشته از سوی  
پولیس این کشور بازداشت  
شدند  
آگاهی فروش دختران برا  
زلی برای اژانس پارچند  
عقدت قبل در مطبوعات  
این کشور منتشر شد و سا  
حیان این آژانس با مشاهده  
عده کثیرت با کتندگان  
تست های خود را استراپی  
دادند

## ملاقات ملاحان سرمدی

بین ازینکست بن بست در دنیا  
جیات امریکا و شوروی تا سهای  
زیاد در بر سره های مختلف  
میان این دو کشور است  
زیاد آمده است  
اخیرا به ایالات متحده ای  
سرحدی ایالات متحده ای  
شوروی شده و از کشتی های  
چنگی حوزه نظامی سرمدی  
و سایر ایالات متحده ای  
دا دند  
برای نخستین بار شوروی  
ها ایلتکار این عمل را پس دوش  
گرفتند در سال گذشته  
عیسوی کره ای از ایلان شوروی  
به دیک ایالات متحده  
بازدید کردند

## برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است  
هیچنان از تاریخ اول  
جولای قانون بیکاران د شوروی  
نافذ می‌گردد با اساس  
گزارشهای آژانس نورسین  
مدد معاش برای بیکاران  
مبلغ پنجاه ربل است انانسی  
که از کسرا اضافه قیمت  
موشوند نیز تأیید شده است  
بمیکاران آن شهراقاز

## میشود

میتوانند از این معاش  
استفاده کنند اما رقم  
دقیق بیکاران شوروی تا  
هنوز معلوم نیست

# یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر  
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -  
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.  
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.  
نوتوی (۳۰)



### هدف صده:

ارتجاعت را در ستون فقرات بین های نوزانو  
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر میسازد.

### تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع  
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

### تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)  
تمین نهم ساده (ماشیماسا)  
(به شماره های قلبی رجوع شود)

## فصل شانزدهم

### آمادگی های قلبی برای تسلط در حرکات آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دوچرخه، آبپاشی، کسی با  
بایسکل دوانی وضع جهان غوب را بهتر متوجه شود. این  
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر میسازد. این  
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند. برونه ولس  
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی  
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام مصلحت برای گرم کردن  
مصلحت خواهد ساخت. بدن برای اجرای این گونه فعالیت ها  
لازم می شود می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای  
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار  
دارد. یک ورزشکار قاتل قبل و بعد از انجام فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمین های متوسط  
به تنفس عمیق و کشش مصلحت می برد. از تا فعالیت های ورزشی  
این در هوای آزاد به نواحی اجرا گردد و از صدمه های  
سکه جلوگیری شده بتواند.

تمین های این فصل که در ابتدا - تقدیم میگردد برای گرم  
ساختن سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته میشود. این تمین های  
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی  
و نهد این تمین به تمین دیگر بدون تداخل یک تمین  
با تمین دیگر و بدون تداوم زدن تند و سریع آغاز کنید. بعد به  
اجرای تمین های ذیل بپردازید:

### تمین کردن با حالت ایستاده

### هدایات:

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید.  
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.  
۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست  
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.  
نوتوی - شماره (۳۱)

### تمین نهم

هدایات:  
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.  
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه  
ها بلند کنید.  
۳- دست تان را بالا ببرید.  
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین  
کشد. در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست  
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس  
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح  
دیگر اجرا کنید.  
نوتوی (۱۱)



### هدف صده:

ارتجاعت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش میدهد.  
تمین نهم  
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

### تمین چاقوی جیبی (اوردهوا نوکدا یا شیونان اسانا)

### هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق  
شکل دراز شده باشد. صیقا تنفس کنید.  
۲- آنسرو میون بکشید و تنه ها باها را بلند کنید.  
۳- دست انتهای کمر را رو بر پشت فشار دهید. یا هادی  
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

### ( آماده تمین خم شدن به جلو )

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس  
بکشید و راحت باشید.

### هدف صده:

بین های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعت قسمت  
زیرین ستون فقرات میگردد.

### تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت  
تند اجتناب ورزید.

### تمین قوس جناح

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی  
حرکت زانو به حالت نشسته.

### هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشنیدید  
متوجه باشید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.  
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی  
جلو برآید باشد. پهلوی خم شوید و پنجه های پای تان را  
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.  
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه بتوانید به جلو خم  
شوید. سعی کنید ارتجاعت بدن تان طوری گردد که  
بخوانید زنج تان را بر فرش بچسباند. این حالت را تا (۱۰)  
ثانیه نگه دارید.  
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.  
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست  
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی  
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
نگه دارید.  
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

### هدف صده:

ارتجاعت جناح داخلی ران ها را بیشتر میسازد و موجب  
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر میگردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



### تصویر:

این تمین راه شکل تمین های اجرا کنید. از حرکات تند  
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید  
که ارتجاعت به تدریج افزایش مییابد.

# پوشک

## کشف عالی

### هدایات:

۱- درپوشی دیوار ایستادگی و شیبته در میان تان و کمر  
 دیوار قرار دهید  
 آ- یک قدم از دیوار دور شوید - پای راست تان را عقب بکشید و کمری پا را خوب روی دیوار بچسبانید و دستها را دراز کنید - زانو ها باید بسته باشند - این حالت را برای ۳ ثانیه نگه دارید - کشف را بر روی همان زیر پا مود کرده و پای چپ را هم اینگونه کنید  
 ب- بصر حلقه قسمت برگردید - پای چپ را با تان را  
 اجرا کنید  
 هدف عمده:  
 ارتجاعیت تریه - ساقها و ریه ها و ریه ها  
 بملزوم  
 تیره:  
 پا را تا حد توان بدون آن که کمری پا را بلند شود  
 ببرد - این بهترین تمرین قبل از غلظت است  
 آزاد و صد ازان بشود

## تمرین برای تنفس

### هدایات:

۱- نشوری ایستادگی و شیبته که پاها را از هم جدا باشد  
 هاسته و دستها روی زمین قرار داشته باشد  
 آ- مفاصل تنفس کنید - دستها بسته باشد  
 باز فستنگر به عقب خم شوید - پنج پا را بلند کنید  
 نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه کنید  
 تنفس عمیق کنید  
 آ- آهسته آهسته نفس بکشید و به مرحله اول برگردید  
 برگردید  
 فوتی - شماره (۱۱)



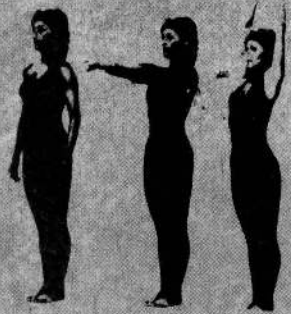
### هدف عمده:

جهان خون را بدسته تنفس عمیق  
 تیره:  
 اجازه دهید حرکت بدن تان  
 تصور کنید که قلب تان قوی تر میشود

## تیره:

منوجه احساس (سختی) در بدن تان باشد - همینکه  
 دستهای تان را بالا بکشید - تصور کنید که شما پرند - در حال  
 پرواز هستید

## فوتی - شماره (۳۲)



## کشف کسوت

### هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فراج در جلو پای چپ  
 تان قرار دهید  
 آ- زانوی راست تان را تا آنکه کمر خود را روی فرش در  
 حالت کش قرار دهید - دستان تان را در هر دو دستتاج  
 پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید  
 کمر تان را راسته نگه دارید - این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
 نگه دارید  
 ب- بصر حلقه آغاز برگردید و پای چپ دیگر تان را سید با -  
 شروع کنید  
 هدف عمده:  
 ارتجاعیت پا را از دیاد میکنند

### تیره:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید - شکل درست را حفظ کنید

## تمرین سه ها

### هدایات:

۱- طوری ایستاده هستید که پاهای تان از هم دور و -  
 را تنها راست باشد - دستان تان را بالای قسمت زهره  
 بین کمر قرار دهید  
 آ- هنگامیکه سر تان را پایین بکشید - آهسته آهسته تنفس  
 کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه سینه تان به عقب بچسبند  
 بالای قسمت زمین کمر فشار نیاورید  
 ب- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس  
 عمیق کنید - بعد از آن بکشید و به مرحله آغاز برگردید  
 فوتی - شماره (۳۴)



### هدف عمده:

به ها را تقویت میکند و تراکمیت را در سمت بر طرف میکند

### تیره:

بهترین روش کشنده این است که تنفس را چون  
 مایع و بهما را چون طرف تصور کنید - آهسته آهسته در طرف  
 مایع بپزند تا پاره شود - بعد از آن کشیدن را کنترل کنید



### هدف عمده:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوتانی که روشانه  
 هایگزرد

### تیره:

شانه ها را به تان درجه ان اجزای این تمرین آزاد باشد  
 حرکت سر را در پای چپ تنفس آرام اجرا کنید  
 تنفس کامل در حال ایستاده

( پرتابها )

### هدایات:

پوز - دو پوز گومی قرار بگیند

### تنفس:

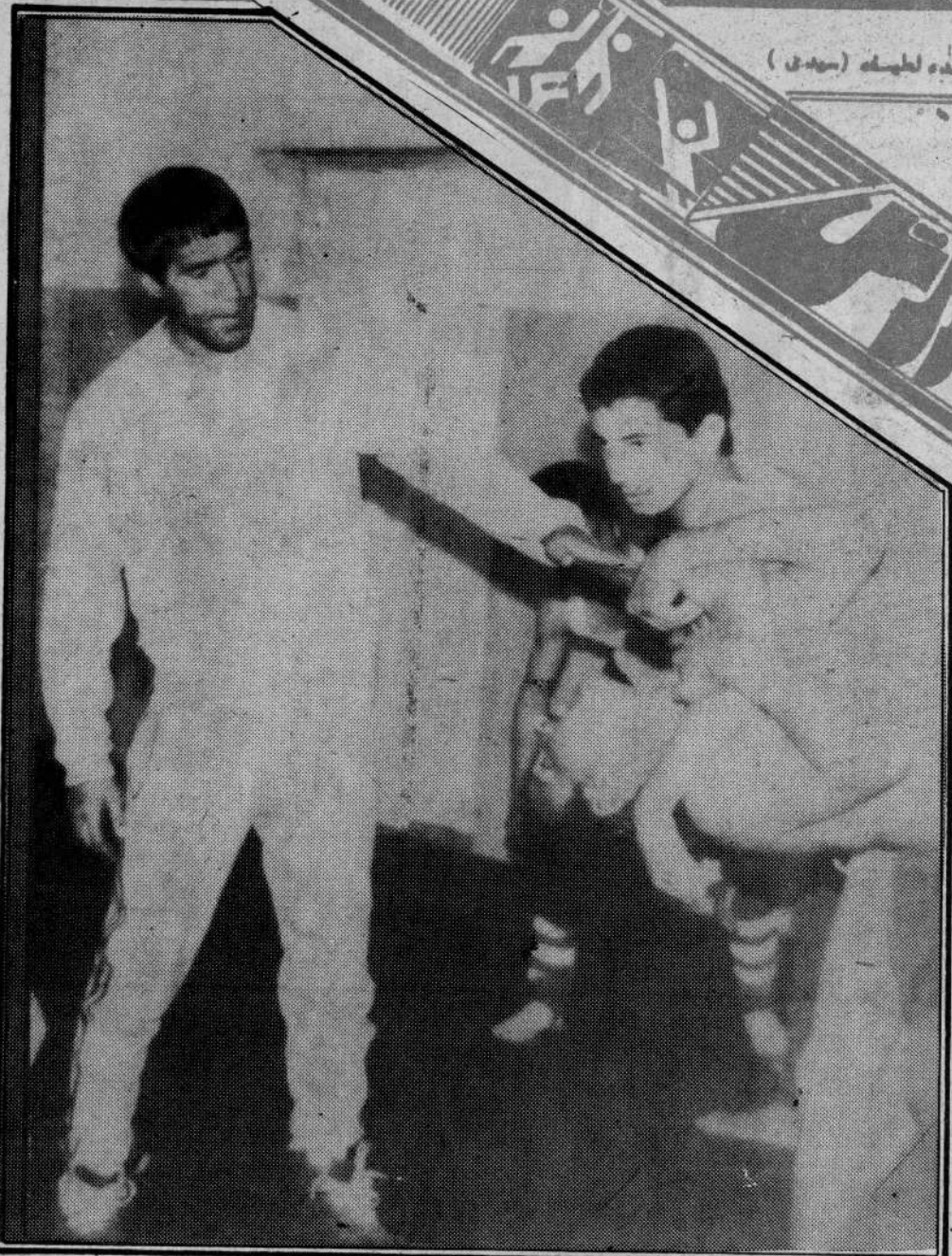
۱- درجه ان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس  
 کنید - سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپرسد  
 آ- نفس را تا شارش چارتنگه دارید  
 ک نفس بکشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت  
 اولی برگردانید  
 این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید

### هدف عمده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد



تجهیز کننده لوله‌ها (مردی)



کم‌نموده نیستند و نخواهند بود هزورفتن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکاکی کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنه است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و جسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قبلاً یاد آور شدیم من پسر همان پهلوانی امم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

# که همیشه پیر و زانست

# د جود و زده کړه ډیري لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادف به سال ۱۳۴۶ آوازی که بهمنسر از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمهین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هر دو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشتراک در مسابقات المپیا شهر مینسن آلمان در کشور به راه افتاد بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آمدم که میبایست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک نمایم، به عضویت در تیم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتبی منماید و خاموشی من شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصرین احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چی نتایج را با خود همسراه داشت؟

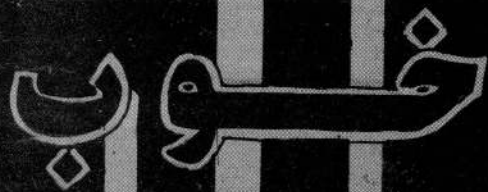
در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا- بقات پایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که با یک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم و همرا با یک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تاشا جیان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه ( ۸۱ )

د یري لارښوونې ته اړه لري. زمونږ پمهيواد کي د جود و ورزش له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هيوادو کي له د پوري خوا څخه دغه ورزش المپيا يسي لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونفودو، تنکوا - نه و ارداس نور زمونږ هيواد کي له پخوا موجود وو، خو جود وچي يو المپيا يسي ورزش دي، زمونږ په هيواد کي موجود نه وو. ښاغلي تاقې د دغه ورزش د کالواو زېږد و ورزشي ضرورتونو په هکله داسې وويل: (د جود و سپورټ د هغې توشکې په سرچي (د ريو) نوم لري

احمد بشيرو (تاقې) د جود و د ملي تم يوه با استعدادانه څيره د څېړنه تر کي د سبا - وښ څېريان ته د خپلو ورزشي فعاليتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسې وويل: د جود و زده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده يسي توگه يوشل ورزش دي. که دا وپرس سائنه رواجونه لسري چي د تمرين، مسابقاتو، نورو ورزشکارانو په مقابل کي له هغو څخه گټه اخيستل کيږي. د دې لپاره چي د جود و هر - تخنيک پيل جاپاني نم لري زده کړه يي يوشمستونزي په تيوري او پرايک کي رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کيږي. د جود و کالسي له پوري چوښ يوه بظنون او يوه کمينه څخه عبارت دي چي له کلکي توتي څخه جوړ يسي ترخود نيولواو کتولواو هر څه کي څيږي نشي. همدارنگه د اسپورټ په ازاده فضا کي نه ترسره کيږي او د پهلوانو په څېر ورزشي سالونونو ته اړتيا لري. په پاي کي بايد وويل شي چي تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفي کي کار نه ي شوي او زمونږ کومه مسابقه نه ده وکړي.

# استحمام



ترجمه ستانک

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنید که مطمئن کردید هاز آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده گی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زهر زانو هاکوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نوست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد. از صابون های معطر اجتناب ووزید. این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند. همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد. صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است. هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور آفتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد. گاهگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند. عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب پوست بدن میگردد.

موقعیت ایده آل برای استحمام. برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین یک موقعیتی میتوانسد به تمام قسمت های بدن تان رسیده گی نماید. در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده گی نمود. استحمام در تنه میکنست عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتواند زیرا استحمام در تنه بیه معهوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم. بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود.

چند نکته در مورد صابون های حمام. صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد. صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

## با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند. فنجن ها بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نو میکنند. به ایسن ناحیه ها باید توجه شود و نقاطی صابون خوب آبکش گردد.

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغیه در صبحه (۸۵)

مبتلا به اسهال و یا آناتیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون های دفعی و صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازند.

طرز استحمام

اثرات ناگوار صابون قلیا روی پوست صورت ه گردن و لکهای چشم، پشهانی و عقب گوش ها مشهود است. هرگاه پوست خشک داشته باشید از صابون چرب و گلسمین دار استفاده کنید. صابون های گلسمین دار - رطوبت طبیعی جلد را حفظ کرده و از خشکی پوست جلوگیری مینماید. صابون



از استعمال صابون ها در مطبوعات و روزنامه ها

و چون زیاد رس میگردد حرات زیاد نیز میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرینه را متاثر سازد و باعث عدم توان یکی از فعالیت های جلدی میسود. تعمیم حرارت بدن کرد. استحمام با آب گرم بهترین است. استحمام است. اگر احساس گرمی میکنید استحمام آب سرد به شما کمک خواهد کرد. هرگاه احساس خستگی میکنید و در جستجوی آرامش و راحت اشید، آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است. استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود. از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نمایید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد. این کار باعث هایتیننن و زود میگردد. پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد. به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند.

برای استحمام. هرگاه حواشیه بانیید استحمام کنید. متراجمه یا صابون کردن چند قطره روغن استحمام (که در دریاخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

برای استحمام. هرگاه حواشیه بانیید استحمام کنید. متراجمه یا صابون کردن چند قطره روغن استحمام (که در دریاخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

برای استحمام. هرگاه حواشیه بانیید استحمام کنید. متراجمه یا صابون کردن چند قطره روغن استحمام (که در دریاخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

برای استحمام. هرگاه حواشیه بانیید استحمام کنید. متراجمه یا صابون کردن چند قطره روغن استحمام (که در دریاخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

### نکته های برای استحمام

برای استحمام. هرگاه حواشیه بانیید استحمام کنید. متراجمه یا صابون کردن چند قطره روغن استحمام (که در دریاخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

### نکته های برای استحمام

برای استحمام. هرگاه حواشیه بانیید استحمام کنید. متراجمه یا صابون کردن چند قطره روغن استحمام (که در دریاخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

# تازه‌های دانش



## کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان در رحم مادر گفتار را به عنوان یک صدای ویژه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند. "دکاسهر" میگوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود میکنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکاسهر" صورت گرفته است و می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال مهم‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع آدویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده میشود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

# کودکان کم‌وزن

## هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله

فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا به خیر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند. پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاریهای دوره حاملگی را که بر رشد جسمی و روحی کودک تا ثیر می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردمی بود که نمک را با برهنگان معاوضه می‌کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد." در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبیسی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبیسی همه‌گی یکصدا کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند. بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می‌کنند. بسیار عازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

## پرودین

### سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند. بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد. یکی از وکتوران محققین در این باره می‌گوید آزمایشها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد میکند مؤثر است و وکتوران مذکور گشتند اگر بتوانیم با استفاده از هورمونی سلولهای سرطانی را مورد انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

## تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشود. در کودکان کمتر از ۱۸ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال است و نوع ب است بروز میکند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند. در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و به‌های کبود منتقل میشود و تولید عفونی میکند. یا گاه تبدیل به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود.

## افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست درخواست شدند تا هر روز سه مرتبه برای آنها این مسکن مصرف کنند. برای آنها این که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت. تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مسکن مصرف نکردند گزارش شده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته در بیمارستان‌ها اسهال می‌تواند تا سه برابر خطر ابتلا به بیماریهای قلبی را کاهش دهد که این بررسی‌ها که (۱۰) سال به طول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

## ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه ۱۹۸۲ "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا سه برابر خطر ابتلا به بیماریهای قلبی را کاهش دهد. این بررسی‌ها که (۱۰) سال به طول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

به نمک علاقه مندند خوشایند است. زیرا بدن و آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد. وقتی مقدار نمک در بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند. بدن ما بدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

## آیا نمک موجب میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک شود. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب میشود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

دوم تا شش چاهوری آنچه مرکز مطالعات طبیسی خاطر نشان می‌کند که از نظر تغذیه‌ای باید یک گرم نمک در روز هم می‌توانیم زندگی کنیم ولی بعضی‌ها ده برابر این مقدار نمک مصرف می‌کنند. نمک تا دو گرم از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق نوع طبیعی موجود در غذاها به بدن ما می‌رسد. بقیه آن باید در هنگام تهیه ماده سازی و سر میز غذا اضافه شود. افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلوی یا کبدی هستند با توجه با کلسیم و کلسیم را باید مصرف نمک را محدود کنند. هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه در افزایش فشار خون دخیل‌اند در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً کمبود ویتامین D و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم. هم اکنون در حال بررسی‌ها در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً کمبود ویتامین D و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم. هم اکنون در حال بررسی‌ها در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً کمبود ویتامین D و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

# کریم بیسک از جمله فلمبرداران اکادمیک است



اورا دیدم خلاهاوکا سستی هله  
یش زادر مورد فلمبردار ری با  
او درمیان گذا شتم تاثیرات  
خوبی برا یش دست داد چه  
کریم بیسک فلمبردار بیست  
انفکاد بذیر و ((حرفشون))  
بهرتر است کریم بیسک زیاد در  
کارهای سینما بی مصروف  
مانند تا تلویزیونی



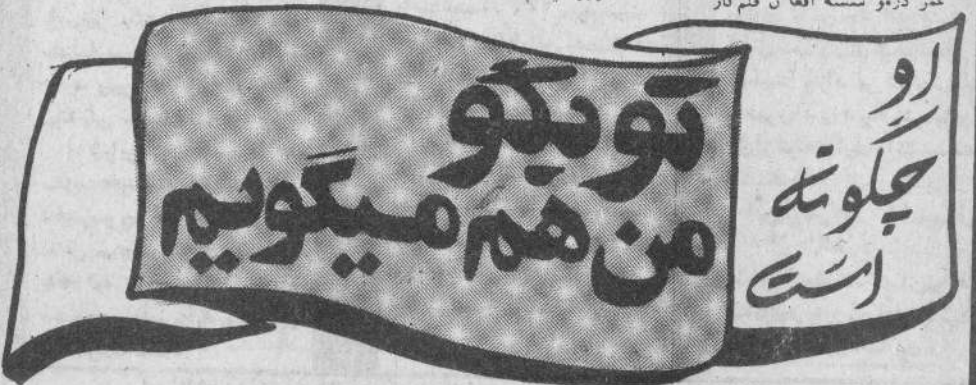
## کریم بیسک در مورد وحید رمق فلم‌های و وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار  
فلمبرداران، فلم‌های خوب  
سینمایی و فلم‌های مستند  
سینمایی است که بیسک  
عمر دره و سسه افغان فلم‌کار

کرده‌ست و بیشمار فلم‌های  
اخباری و مستند تهیه و به  
نمایش گذاشته است. تا  
حدودی که کار کرده‌های  
فلمبرداری محترم رمق را  
مشاهده کرده‌ام، وی خوبتر  
نویسنده تا زوایای بسیار  
منطقی را در فلم‌ها یش بکنجاند.  
به‌ویژه در فلم هنری حسانه  
عشق‌ولی محترم و وحید رمق  
زیک خصوصیت بسیار عبده  
درین فلم طرفه رفته که مساله  
لایت میباشد. که بیسودی  
دیگری که در کار فلمبردار ری-  
اش به چشم میخورد. دو ز-  
بودنش از دینامیک اثر است  
چه باید کرد. مین با دینامیک  
فلم بیوند ناگسستنن داشته  
باشد. برای محترم و وحید-  
رمق توانایی بیشتر و کمبو-  
زیشن‌های خوب فلمبرداری  
در کار فلمبرداری آینده‌اش  
آرزو میکنم.

### وحید رمق در مورد کریم بیسک

از کار فلمبرداری کریم-  
بیسک دو فام زاده‌ام. که  
به نظر من به تناسب کار  
فلمبرداران دیگر میتوان او را  
پیشگام تر دانست. و حتی تفوق  
بسیست ساله با کارهای پیش  
داشت. کریم از جمله فلمبر-  
داران، اکادمیک است. ((یک  
فلمبردار با بیست واقیعت‌های  
عیسی زادر فلم‌های مستند  
سینمایی انعکاس دهد))، که  
کریم بیسک کم و بیش چنین  
فلمبردار است.  
وقتی فلم مستند ((برق))



## غیاتی هنرمند مورد ویپکار است

### کریم جاوید در مورد غیاتی

غیاتی از شمار هنرمندان  
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی  
بوده هنر بیسه ایست مورد  
در کار و متواضع طوری که  
من دیده‌ام از دو سال بدینسو  
پادلسوزی بیشتر در تیاتر  
مشغول است در همین دو سال  
او توانست دو نمایشنامه  
خوب بیا به نام های وطن یا  
کفن. برق نیز بنویسد  
امید میکنم که مجید غیاتی از  
این بیشتر در پیشرفت کار  
های تیاتر تلاش نماید.



فلمبرداران سینمای  
افغانی در  
تجرب و تجربه  
فلمبرداری و در سینما

کریم جاوید را میتوان از  
جمع صمیمی ترین و بر کار-  
ترین هنرمندان سائر به شمار  
آورد هنرمندی که بسیار  
خوب متواند نقش‌های را با  
زشت و حرکت خوش آیند  
و کمی هم میانه‌آمیز اجرا  
نماید. سال‌ها با نمایشنامه  
به عنوان انتظار نوشت که  
قابل توجه بود آرزو میکنم  
تا در آینده نوشته‌های خوب  
و به ذوق مردم ما ازین هنر بیسه  
خود داشته باشیم.

# پهلوانی

## لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه  
برایم عمده اهالی خیر  
خانه سینه بعوضه حصه دوم آن  
اینست کد رغب مازن رها -  
یشی آنجا کوجههای وجود دارد  
نوعام بر کوجه ها که  
برواد فسله چندین مازن را در -  
آن جاتجمع میاید که اینسن  
نکته در ذات خود مشکلات  
فراوانی رابه اهالی به بار  
آورده است زیرا امراض بسیار  
خطرناک ودهش به سهولت  
میتواند دامنگیر کودکان  
و اطفال آن ها شود . تقاضا  
مییم تار یاست تنظیف و مسر  
سبزی شاروالی کابل در جهت  
دمع وازین بردن این کوجه  
های کم عرصه کشف اقداماتی  
جدی را بعمل آورند .

### اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه  
شاید یکی از سرولین  
ترافیک شهری گاهی متوجه  
ایستگاه برآورد حام سرویس  
های پوهتون - علی آباد  
شده باشند . اما هیچگاه  
نچند بشید اند که در این  
ایستگاه نچاری به سایه بان  
است یانه . و نیز چون در مسو  
یل باع عمومی آلی پوهنتون  
عده بیشتر را کین را محصلان  
میزانند و زینت راند نشان  
نیز همه روزه است پس  
اگر مسوولین درین مسورد  
ترجهی بفرمایند کار نیکی  
خواهد بود .

# از مشکلات

# ما

# پنویسید

نور از آینه  
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید

نقشه شاداب شاعر لیس  
نمون افشار

درد را زای ده سال  
پسین . تمام شاگردان مکاتب  
شهر ولایات در روس میس  
نورا اموتند اما امسال یک باره  
مقام وزارت تعلیم و تربیه تصمیم  
گرفت تا یارد پیوسته سابق  
را عمل نماید . امید اند رایسن  
جاسر نوشت ما شاگردان که  
در جریان این تطام قرار  
داریم چی خواهد شد ؟ آیا  
ما به طور اساسی از سیستم  
سابق استفاده خواهیم کرد  
یا سیستم نو . درین صورت  
یا چنین برنامه های نوماه  
از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت  
از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت  
به اینسو همه اهالی آن  
جا از گن و خاک زمین های  
ساحه دولتی استفاده میکنند  
کفایت کارسبب به وجود آمدن  
خندق ها و جفری های زیاد  
گردیده و طبعاً در آینه شده  
مشکلاتی راباعت خواهد  
کردید . امید مقامات متوسط  
وسوول در زمینه تدابیری  
اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر  
از این زمین های هموار  
خندق ها تبدیل شوند .

## عکس یادگاری



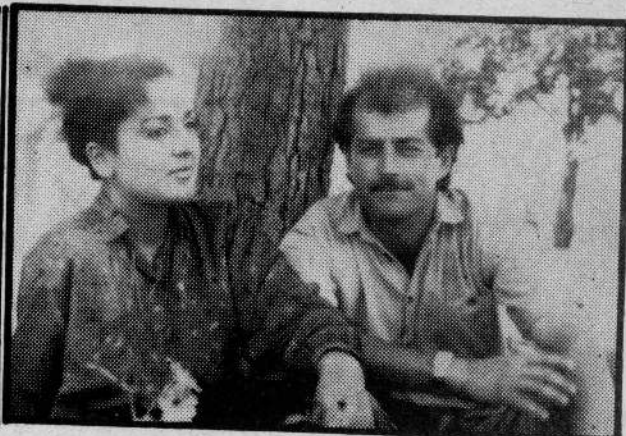
زحل فضل طفل ۱ ماهه  
خیلی خوش خلق است  
اوکدی و گلها نیز بسیار  
دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)  
که مجموعاً سه مدال طلا  
شانزده کپ نقره ای و چندین  
مدال نقره و هشتاد و یک  
های ورزشی از جانب  
فدراسیون های پهلوانی به  
دست آورده ام .  
اگر بگویند که در این مدت  
شاگردانی را در زمینه ورزش  
پهلوانی تعلیم داده اید  
یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت  
نه تنها برای خودم و بسرا  
موفقیات خود فکر نموده ام  
بل حدود چهل جوان  
پهلوان را تقدیم جامعه نمودم  
ام که اکنون همه آنان در  
میان سایر پهلوانان برآزنده  
و شایسته تر هستند که کار  
هر کدام آن ها برایم قابل  
حساب میباشد .

عبدالرزاق بیلا و همشوه  
در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸  
کیلوگرام مسابقه اجرا نموده  
است فعلاً به حیث ترین ترسم  
ملی جوانان را آموزش میدهد  
و همزمان فدراسیون پهلوانی  
میباشد او به این نکته اشاره  
مینماید که همیشه سفرهای  
ورزشی ورزشکاران به خارج  
از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ  
۲۵ ثور سال جاری عازم کشور  
ایران جهت اشتراک در  
هشتمین دور بازیهای  
اسهای وارد تهران شوند که  
بنا بر ملحوظات مختلف مسفر  
ورزشکاران به کشور ایران  
فسخ گردید .  
فقط ارزو دارم در این  
فضای پر خورد نسبت به  
ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا  
شود رسای خود را از دست  
نمید هد و از لحاظ روحیه  
هیچ آهنگی از شما محسوس  
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد  
روا و بلند آرد . آکتورا  
پرداخته ها و رده ای هنری  
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -  
عاطفی و پاپ به معنی زیبای  
شناسانه آن ظرف وانه خانه  
اند نه اخود تلفیق آواز و گیتار  
ذوقی خود را چگونه ترجیه  
میکند ؟  
وجیهه ، با اظهار سیاسی و  
شکران زیاد از لطف دوستان  
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،  
این یک حسن نظر است .  
در باره آواز هم چیزی گفته  
نمی توانم . اما در مورد بخش  
دوم میخواهم به چند نکته  
خاص اشاره کنم ؛  
- اگر من در انتخاب  
شعر حماسی و کجکاو استم ،  
در این باب هنر امیرجان  
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار  
قابل یاد کرد و توصیف است .  
- کسی که میخواهد برای  
مردم بخواند ، باید هدف  
و مراسم احترام قابل شدن  
به تقدیس هنر برای مردم  
باشد . نه اینکه برای سنو  
سال خاص و قشر معین جهت  
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف  
خود را به پیش ببرد . برای  
هنرمند شناخته نیست که  
با بازی کردن و وسو استفاده  
از ذوقیات و عواطف صرفاً  
قشر جوان به هنر لحظه ها  
پسچید و صرف همین امروز  
را ببیند و همان دایره  
گلن را که تنی چند به هد یگر  
تحسین و القاب میبخشند .  
هنرمند اگر میتواند باید برای  
همه گان بخواند و نه تنها  
برای امروز بلکه برای فرداها .  
- در سر زمین پر افتخار مان  
سنگ و خاک و رنگ با حماسه  
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند  
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهایی  
از عشق سخن گفتن گناه است  
اما یاد ز نظر داشت یک نکته ؛  
اول میهن سیر هر چیز دیگر  
- هنرمند باید روحاً و قلباً  
در خدمت مردم باشد ، نه  
لفظاً . به عقیده من لایق  
نیست کسی در دوش شخصی  
خود را ( بی اندازه با بسا  
اندازه ) ، سلیقه و تعایلات  
شخصی خود را ( اصلی یا  
تفنی ) بالای مردم تحمیل  
کند .

برخی ها هم به خود وهم  
به مردم تعمت میکنند و  
میخواهند با چند زست و ادای  
در عین حال معصومانه و قابل  
ترحم ثابت بمانند که غم  
فردی من غم ملت من است  
خوب هر کسی در زنده کسی  
خود با رنج ها و ناله های  
مواجه میشود ولی این دیگر  
حاجت به داد و فریاد بیشتر  
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم  
های مردم نمک پاشید .  
باید بگوئیم در چنین فضا و  
حالت که میهن مان در آرد ،  
برای هد یگر شهامت ،  
عواطف خالصانه ، سرود  
بید آری و آرزوهای انسانی ،  
هد نصیب و احساسات  
بان انسانی عاشقانه را  
زنده کنیم نه گسره های خواب  
آرزو و آلهای تضمینی  
و تخیلی را .

تعدادی از خواننده و  
گان مبارزون میپرسند که  
وجیهه و فرید رستگار در باره  
احند ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته  
شده و رنگ الموده نزد ما ماند  
بود . مرد ها میگویند زن هزار  
چهره دارد ولی من با راول مرد  
باد و هزار رنگ صد چهره  
دیدم .  
شما میدانید وقتی نامه  
او را خواندم چه گونه آتش  
گرفتم ؟ چگونه سوختم ؟ بیانه  
عدم . طاقم تمام شد . برای  
اولین بار بادلش انباشته از  
غم و سری ملول از جنون باتسن  
خسته در حالیکه در آتش تب  
موسختم به یکی از دوستانم  
که از دوستی من و حمید آگاهی  
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین  
مردم ما مشهور است که میگویند:  
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً  
امروز بیست و چهارم جزوات ،  
که باد و از همین سالروز  
وفات این هنرمند والا مناسبت  
دارد .

احند ظاهر یک بدیده -  
بود . بیست و شش سال بود ،  
آمد . در خندید و رفت اما  
هنر من ماندگار و جاودان است ؛  
هنوز میدرخشد و روشنتر  
شده میورد . اگر احند ظاهر  
امروز به یک نقطه موضعی  
تبدیل شده است . فردا به  
یک سبک و یک روش  
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق  
به نسل گذشته بخوانم . او  
هنرمند بیوقیب نسل حاضر  
بود و است .

وجیهه : تنها کافیت  
از میان همه قابلیت های او  
صرفاً از حنجره اش یاد کنیم .  
حنجره او بیغیبات بود . مقام  
و هویت حقیقی احمد ظاهر  
فردا که ذوق مردم از این  
هم بلند شود واضح تر  
خواهد شد .

این درست است که  
احند ظاهر برای شنوندگان  
کونی خود یک خاطره است  
اما همین خاطره ، با قلمی  
تراز واقعیت وجود خودش  
میشاند .

گاهی متوجه شد ما بد  
که در ترحای چه چیزی را  
زنده میکند ؟  
فرید رستگار : گاهی  
نه ، همیشه ، آواهای را که  
در آری رتم های معتدل ملامت

گداشتم و نتوانستم گریه کردم  
و حالا نمیدانم چه کنم . من  
خودم را زنده گس ام را و  
آینده ام را کم کرده ام .  
وقتی صحتش به اینجا  
رسید خاموش ماند . لبریز از  
انتظار بود چه شان اشک  
آلودش را به دهانم دوخته بود  
میخواست راهی پیش پایش  
بگذارد ولی من راهی را نمید -  
یدم که فرجامش روشنایی باشد .  
اگرچه او باک به دنیا آمد  
بود او یک تکه موم بود موسی  
که آماده بود به هر شکلی در  
بماند .  
با خود اندیشه م ها اگر محیط

# اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقت  
زنده کسی چه یزد بگواست .  
اگرچه فراموش کردن من  
برایت دشوار است ولی باور کن  
من احسانم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی  
مهدم . آخر تو از یک خانواده  
سرشناس و من از یک خانواد  
مجهول الهیت بوده ام . -  
اصلاً نمیدانم که پدرم چه  
کسی بوده است . مادرم هم  
معلم نموده است . نمیدانم  
در کدام بدنام خانه می  
دنیا آمدم و در کج کس ام  
کوچه یا مسجد انگنده شدم  
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم  
کرده . این بود محتویات  
نامه او که من بارها آن را  
خواندم و با اشک دیدگانم  
همه آن را شستم زیرا که د و

و آرام باشند .  
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوین را  
 ♣ به کدام آلات موسیقی دستری دارید ؟  
 فرید رستگار : به هارمونیا ، آرگن ، اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .  
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیا میزنید .  
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبینید ؟  
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .  
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدون پرسر آرا طرح کنید ، دارید ؟  
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به تنگه گاه مبدلند .  
 ♣ استاد عامان این مود تکیه - گاهی از میان برداشته نبود .  
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواسته های هنر - مندان باشد ( اگر پاسخگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند ) .  
 ♣ میخواهد صاحب نما باچی جملاتی پایان یابد .  
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...  
 وجیهه : فرید جان ( از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .  
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .  
 هان ( گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایی می ایستد .  
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشته هنوز هم کمبود بود که هنوز هم همان وسایل کهنه .  
 غالباً در خانه تمرین میکنیم و یک نکتہ در پراکنده ...  
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بپایند قبلاً میگویم ، در اختیار میگیرم ، زیرا از امر اموس کرده بودم .  
 به عقیده من از ارخوان و اسامه هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها با خود زمره کند .  
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .  
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .  
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عزای سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :  
 اما حرف های من ناتمام مانده .  
 وجیهه : و تشکر از شما

# بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز در بسته به غلظت کلتی کی ، دخیلی کوره نی در رسم نسل داستان ، به تو که دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .  
 به ۱۹۸۴ سال کی راجیو خیل گوندت به بی ساری بر پالنتوب و به برخه کر . ده د هندوستان گاونده پوهیواد و سره فوینتل چی د همگاری نزی .  
 دی ار یکی ولری ؟ خودد د داهیلک ترسره نه شوه او جیو بر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هند د حتمه بی نزدیاری یکی لختیگی شوی اوله سکون خفه بی اقتضا .  
 دی اونظامی ککنونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آری یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .  
 راجیو له سیاستداران سو سرمانستی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به د پورخوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید دخیلو مشاورانو کری لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونه چی . راجیو دی تته د محووب و کرکولو به خاطر د نرو سیاستداران تبه لور بود انگل .  
 ده دخیل کار به موده کس سترکارونه سرته و رسول چی د هخوله جملی خفه له خسو سیاسی مخالفو کرونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گرونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .  
 ده د پنجاپ ، اسام ، میزو - رام او جیو او کشمیر له پانیسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند د پور و د دغه دول تیمی دنی او امتیاز و کرکولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیوا نختا توکی بی نوع بری ترلاسه نکر نود همنوی تیو بیالاستی وموند .  
 راجیو به خیله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کار و نوکی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عال محو اکونه سن لاکتا ته ولجول ترخود سنهالی د یوه کیوا و تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی محو اکونه تول دوه نم کاله به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه را و کپبل .  
 راجیو دخیلی مور به ای ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند ره رهبر او د دیوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند یی هکنه قدرت به لاس کی نیولسی دده ، به دی پوری بی ارب در لوده چی یوه د یوه کلکه بنغه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور س پی وو .  
 پای وای سو چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کونی کسسی یوه سلسله رامنغ کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند یی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د پوهندوستان خا نوت د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کونی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی .  
 به هر حال راجیو دخیلی مور اند را گاند یی او خیل نیکه جواهر لال نورو تر نظر لاند ی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی یی .  
 دده فوینتل چی د جواهر لعل نورو او اندرا - گاند یی به لپاره ولری شوی او به دی خاطر یی هلسی غلی می وکری .  
 پندی هکله کیدای شی چی د هسته بی و سلو خفه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بپونگی نهضت رجعی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوق و خفه ننگه کول پاد کرو .  
 به داسی حال کی چی راجیو د تیوا نختا پانول پاره کینیا بین کاو و ترخو قدرت گرسید و اود خیل گوند بر پالنتوب لپاره د خلکولای راوتولی کری د ترورستانوله خوار به ناخوانی سره ووظل شو .  
 دده به مړک نه یواری هندوستان به نر اشوبلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کرل اود ترورستانونه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی و باله

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چ نهی بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چ نهی تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پای های خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .  
 و اکنون بر ایم میگویند فریبا مرده ، فریبایی کما هل فریب نبود . فریبایی که همیشه راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

ری فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .  
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحل سوم و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .  
 اکنون که این مطبورا منویم یاد دختری که روزی از من کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد .  
 ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .



# سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه  
مخکی شولو ازا سو رو رسته  
پاتی شوې ( د سید کل یوه  
شبهه دغه کرندی موثر پیسی  
کتل لږ شایسته ورته په عومسه  
شو خو زری خپله عومسه  
وځړي )  
- مخه خدای دی خوارکه  
زه خپه خپله نه لم که نه  
نه راحه چی منوه سره واخلو  
پیا به کور چی ته مخنی کښی  
که ره )

خومره چی موثر له بار  
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -  
نیده ارد همه کر ند پتوب نه -  
یده د سید ش زره له حوسپی  
درینکی رهلی اوباع کیده  
هدا سوله خوینی مسک تاست  
و څخه چی نیما یی د پنا -  
بی د واسکت د جپ نوبح  
کی ایسی خوه لاری به چی  
موثر یوه لږه ژوره کی تکیان  
خوړ نو سید کل به فکر خرا پ  
شو . سیرته به بی خان خای  
برخای کر اود اصل به بی  
وینه به طکه وینه . او چی  
بل وار به لږه ژوره را تودی خوه

نود وخته به بی خان چمتو  
کړی و ، دکاه و کپور سره  
به بی غار داسی هسته تپیه  
کره لږه د کو چانود او بی به  
شا چی تر ل شوې چرکه د او بی  
شاغاره هسته تپته کوی سید کل  
به هم د سر تلور و ژوره کسی  
هدا سنی شوا بی به بیخ  
کیناست . زه به بی له خوینی  
درینکی رهلی موثر لاندوله  
مخام نری بار لږیزا د ده له  
غور و تپید . له بکنه خخه  
د ما شو ما نو ا زین خول لږ غر پورته  
راته . سید کل همداسی په  
خوند سید کاوازیاست و . د موثر  
به کر ند پتوب لا خوینی د :  
- نام خدا زویدی لوی شه  
... له خیره تر ما زیکره رسیم  
... بپیشه کس ورکه )  
- ... نه کیم انسانی بی  
بهایی جان بهایی بی )  
ته چی بار ورتشی ...

زهی وی ورا چوی )  
اړچی نمله بی یاد و پوله دی په  
به تبت شو . هغه بی له نساری  
راتا وکره لږ بی تمه شوا د بندرو  
خوند روغی بی نری بی یاد د موثر له  
سره . ره خوا خپراوه :  
- نین خالی ماته را تلی ل  
خین ربار دی بخت می بییدار  
دی ( دم )  
د واسکت په جیب کسی  
بی قیمتی سوغات ایسی لکه  
نیبه د بیایی چی جیب کس  
وی :  
- د من ازمنت پاره پاره  
که می واخلی خبرای نگاره ،  
چی قدر ول بی رحمو داری

زی ازالم خیرینداری  
زیم بل به زه اترسهاره  
که می واخلی خبرای نگاره  
د من ازمنت پاره پاره  
موجبت چی بلا شده به جان  
همینه به نعن این بتانم  
زیم می نه نارام بی له بیاره  
که می واخلی خبر  
اود اوخت د سید کل د واسکت  
جیب د موثر د سر یاد د سیر  
ترب ( ... ) پاره اوشا وخوا بی  
د ( بز بز ) غز کاره ترخو  
سید کل ته خبر ورتی چی  
کوته وره شوې ده .

## عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)  
ودانه داردیده میشد  
۱۰- ... و بالاخره  
کودکی که دارای یک چشم  
بود و چشم آن در قسمت  
متوسط پشانی بالای بینی اثر  
فرا داشت .

## ماما شوخک

پاسخ دهید  
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -  
رعایت کند و بدترین و تنبیل  
ترین فروشنده مغازه پرچون  
فروشی کسی است که نتواند  
از مغازه پرچون فروشی ساز  
بگشود .  
س- شخص را دیدم ارزو  
مؤکد کاش گوش نموده است  
حدس میزنید چرا ؟  
ج- بلی :  
به خاطر یک صدای نوح  
های مراسم اور را بگوشش  
نشوند و یا اینکه خشوی خوش  
اخلاق در منزل داشته باشد  
س- اگر پول نمی بود خا-  
نواده دختر از داماد چی  
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه  
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم  
زرد ک کرتون گوشت ، مربای  
رواش و اجاز زرد الو میخواست .  
س- اگر سکر تریت از تشکیل  
بعضی ادارات کم شود  
رئیس ها چه خواهند کرد ؟  
ج- به مد برکد رو بر سونل  
هدایت میدهد تا شعبه  
جدیدی بنام تزئینات ریاست  
پیشنهاد و منظوری بگیرد .  
س- اگر رئیس می بودید  
خوش داشتید که رئیس ملی س  
باشید یا منی س ؟  
ج- هیچکدام آن به خان  
پای رئیس ترانسپورت مسکور  
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته  
آهسته میگرد و میگوید :  
"به خدا خودمه می کشم ، دگه  
حوصله برم نماده" و من  
از شنیدن سخنان مادرم -  
و حشتر زده موشم ، شاید به  
راستی هم یک روز به کلی  
خسته شود . شاید یک روز  
نتواند تحمل کند زیرا زندگی  
مثل یک دوز بازی با سکتیال  
است که به برنده و چسبه  
بازنده باشی در ختم بازی  
خسته ای " و این دو را که  
من می بینم هر دو خستفاند .  
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد  
زد نهاد دیگری از خامو تر  
ماندن و بی فریاد بودن  
خود تر .

خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود  
و من گامها خود میگویم شاید  
سرشت او چنین باشد .  
اکنون که این یاد داشت ها  
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر  
و مادرم از اشنه خانه شنیده  
میشود . مادرم میگوید : " آخر  
اهسته تره خاتمه همایسه  
سدا تیر میشه ، شیم آس " .  
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد  
میزند : " بزی که به می کشم  
باید همتو شوه ، بزی که به  
می کشم خخته کوه جای که به  
می کشم بروه جایی که به حکم  
می کشم بشی ! بعد بیزه های  
دیگری هم میگوید که درلا -  
بلا ی فریاد های او می شنکند  
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند  
و اراده ولوه زور هم باشد  
بر سایرین تحویل کند و مشی  
به چهره پدرم د فیر می شوم  
شباهت نزدیکی با شیر دارد .  
با تحمل این همه جار و جنجال  
در من خانه گاهی تصور میکنم  
که از زمان و مکان بهرون رفتم  
وقتی به چهره مادرم می بینم  
که قبل از وقت پیر شده است  
دم می خواهد به زندمگی خود  
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت  
میشوم که مرگ من هیچ با ری  
را از دور مادرم کم نمیکند .  
پدرم یک عیب دیگر هم دارد  
که همه را خورد تر و یا بیشتر از  
خود فکر میکند . لذاتاکسی  
به او سلام ندهد و سر تعظیم

## مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)  
میسوزد آخر و علاوه برآنکه  
باید به کارهای خانه برسد .  
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد  
تا سرخ اعتماد خانوادگی  
از حرکت نایستد . و این دو  
و عیقه بذات خود بر شانه  
های مادرم سنگینی میکند .  
با مشاهده ظلم بی حد پدرم  
به یاد نویسمی من رفتم که در  
یکی از نشریه های خارجی  
خواندم بودم در نوستالیدی  
بود که در زمان همزاد یک  
حیوان است ، اشخاص شوینما  
سلطه جو هستند و علاقه  
دارند که درست شبیه همزاد

س - از آواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را - لوسیدگفت بپن دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بمقتضی من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصرهایی که نفر - استعداد طنزنویسی

خوب دارند .

( نامها مانور شد )

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

# استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنگی در پایان روزواج میگیرد و خودتان خود را تشنگی میگویید میتوان برای این تشنگی را با یک حمام استحمام کردن ، یعنی خود را با سار دهید .

## بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان را مالش ندهید و آن را بعد از خشک شدن نوازش دهید . هرگاه جلد تان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هر طوب نگه دارید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تره کی بپچانید موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنین از نشستن زیر باد پکه ( به ویژه اگر سر تان را نسته باشد ) جلوگیری کنید . به سرا بخورده کی شده ی دچار خواهید شد .

## حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص مستمعانیت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا بقیای صابون خاصیت القیلی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریق ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه نندارید بلکه در موقع لزوم به تمویح آن بپردازید .

استحمام کودکان

تآن جاکه ممکنست مادرا باید خود شان به استحمام

بر خلاف عقیده عمومی ه حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخکان و چه چک

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه نندارید بلکه در موقع لزوم به تمویح آن بپردازید .

استحمام کودکان

تآن جاکه ممکنست مادرا باید خود شان به استحمام

بر خلاف عقیده عمومی ه حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخکان و چه چک

کودکان شان بپردازند ، زیرا تان مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوشتر بشناسد . افزون بر آن مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارمال و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داد میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفید برای آن هم مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینا و آنانیکه مبتلا به سوء تغذی اند

شمرده میشوند . از روغن خردل ( بادام ) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات می گردد . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

## زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

## در صورت بیماری

با تبخال نیز باشمده استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زمایی برای شامشیر ساند ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضرور است . آنانیکه دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تشنج استند ترجیحاً باید از آب شمر گرم استفاده کنند ( درجه حرارت آب باید معاین درجه حرارت بدن تان باشد ) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریخی ریه کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچار اند و از ناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند باید از استحمام طولانی و آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کبود شده و موجب انقباض عضلی باز خم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلی کمک میکند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

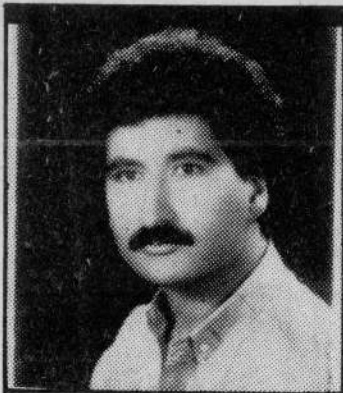
بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .



# صبوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوری هنرمندی با شخصیتی است که هرگز خودش را هنرش را به رخ کسی نمیگذارد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرزها را پیچوده است. او در کارهای هنرش یک سیاهی آشنا برای ما هواخواهان در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، ن.لیبی، ترکیه، کوبا، منگولیا و بلغاریا مییابد.

صبوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور، جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میمون رخشان، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از کتاب و لیسه ها کمپوزرهای تعریف نموده است. او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (بیچک سرخ) در شهر سوچی و کنگره مرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صبوری همواره از دوستان و همکاران با تجربه اش به نیکی و رحمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه نرید رستگار و وجیهه راد رحمه جاسیتاید.

او میخواهد به کمک یاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملاً با موسیقی ستراد آراپین و سیواپین د سبازون آید. این هنرمند محبوب را امروز نتواند رخشند و ترانسون میخواند.

(سبازون)

# به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنلاید به شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی به قولانی تحلیف جداگانه نیز بدست آید. این موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گورس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹  
نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹  
طوبه پرچم هم دکانها شهر دولایا

# دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومنی پروگرام جور شو  
به دغه پروگرام کیم  
دینتوموسیقی سندرفزار  
پنایسته سند ریویلی اوسه  
یوعبارت بی ددغی فرهنگس  
تولنی لومنی هنری دله به  
رسمی توگه: هنر خونینونکو  
تعمیریند له ددغی هنری  
دلی به ترکیب کی دینتو  
خون زبی سندرفزار هماء  
ایشان مومند ارشامحمد  
د سندرفزار و به توگه اوکین گل  
توریاالی، فاروق اوسمروف  
د سازخیز و نیکو به توگه به  
هنری فعالیت بوخت د بی  
د دلی شرف شامحمد د بی  
اود دلی راتلونکی ته زیات  
امید لری  
د دوی دبری هیله کوو  
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویز  
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا  
خریدله، به پایه خبرون بیل  
رکمی دغه خپرونه  
د افغانستان جمعیت د ملی  
شورا کار و فعالیت ته انعکاس  
ورکوی اود کار د نتیجونه  
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر  
دی له لاری به مفصله توگه

# معلم

بقیه از صفحه (۱۴)  
و ما همچنان ارزو داشتیم  
مثل معلم صاحب باشم:  
همیشه ایستاده و استوار،  
همواره مهربان  
چی شکوهی دارد، این واژه  
مقدس  
چه والایی نهفته است در این  
راه پر افتخار  
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه  
مکتب گذاشتم، امروز نوز یک  
نخستین دیگر د زنده کسی  
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.  
همین امروز برای اولین بار به  
یک صنف موروم. هنوز آرزو  
دارم مثل معلم صاحب مان  
باشم، از دوردست تر پس  
خاطره هایم کمک میخواهم.  
به صنف داخل موشوم، تپاشهر  
میگرم و با سپیدی روی سیاهی  
خط میکشم و مینویسم: "آب"  
من نمیکندم آنها سالها  
مانند من در کنار یک سواله  
زنده گی کنند، میگویم بخوانند  
"آب" و سپس به آهستگی  
میگویم از "آب" شروع میکنم  
به خاطر اینکه برای دانستن  
"آب" نیز باید اول "آب"  
را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیر آرام  
و مستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا  
از کابل به بلخ می‌رساند  
و همراه فریاد معجزه‌گر می‌رساند  
آدرس:  
کابل - ساحه واقفانان دولت

تلفون ۲۱۷۸۴



# دستورات محبت

دستورات محبتی که در این کتاب آمده است، در دستورات محبت برکتدار  
نماید. دستورات محبت محبت عامه را به دستورات محبت محبت  
در دستورات محبت در دستورات محبت در دستورات محبت  
بجای دستورات محبت بر روزه دستورات محبت ۱۱۳۰  
بجای دستورات محبت در دستورات محبت در دستورات محبت  
در دستورات محبت در دستورات محبت در دستورات محبت



در دستورات محبت در دستورات محبت در دستورات محبت  
تلفون ۲۵۷۶۶

# لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از نمیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، این دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاقا می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها و رقص دیسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

# صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

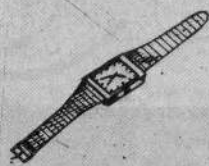
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گهست بازا نجاییکه درزرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه دران محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابات را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بپزند و هر خانواده به طور اساسی در چاند مساله به خاطر نجات حیات خود و کود کان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومی مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیز هوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش من کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت و فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم و تیره را عیار ساخته شویم. کار برد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنا به دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از همدیگر برداشتند. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم. بعامد آن که روز دیگر دریا رفت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوخ بپزند. از خیالات بیرون آمدیم. باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توتی سبک و پاجوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید. دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است و اکتش دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

# اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

# جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)  
هدیه گرلو لوق سول کردیم  
که ( خدا یا خیر ) چی گپ  
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ  
از این قرار است که کدا مینک  
از شمارنگمال استبد . زبراد ر  
اثر باران های بیهم اتاق های  
منزل اینجانب به شدت اسبب  
دیده است ، یعنی رنگا  
و روغن ان کاملاً از بس  
رفته . لطفاً شخصی را که  
در این رشته مسترس دارد به  
هوشا رتوسه جلسه معرفی  
نموده و بعداً در موردش -  
تصمیم اتخاذ میکنیم .  
چون همه سرایابه حرف  
هایش گوش داده بودیم  
دیدیم که ( از زیر پلو نوش  
پیار برآمد ؟ ) یکی از همکا -  
ران که باجرات بود صدازد ،  
صاحب موزاگل میتواند خویش  
رنگالی کند ، به مجرد خارج  
شدن این حرف از ذهن همکا ر  
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه  
یک رای گهری میکنم . کسانیکه  
رای مخالف دارند ، همه  
ساکت هکسانی که رای مستنکف  
دارند باز هم خاموشی زمانیکه  
گفت رای مثبت همه دستا  
وایبلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -  
بلند نمودن سخن هایش رویه  
موزاگل کرده گفت خوب برای  
موزاگل در این راه موفقیت  
میخواهم . همه کارمندان  
دعا میکردند تا جلسه بعدی  
یک نباشد زهرا . . .

# چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)  
خته است کدران شامیتو -  
انید برای تزئین اتاق های  
تانیک گلدان گل بلاستیکسی  
را از زنا تر از یکصد هزار افغانی  
ولباس های اطفال را مخصوصاً  
کارمندان دولت با معاشنیک  
رح خویش به ساد ه گسی  
خریداری نمایند . تاکارهای  
بعدی اسخدا حافظ .

# رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)

موتاه برای مطلع ساختن  
مردم و موسسات تحقیقی از  
اثرات آن متوقف شود . ولی  
هنوز وقوع خونریزی مغزی  
که به علت تخریب لخته خون  
ایجاد می شود در گروهی که  
آسیرین مصرف می کنند بیشتر  
است و وکتوران به رعایت  
احتیاط در مصرف آسیرین  
نزد کسانی که استعداد -  
خونریزی دارند و سابقه زخم  
معدده دارند تا کید دارند .  
همچنین عده ای از مردم  
نسبت به آسیرین حساسیت  
دارند و یا بعد از مصرف آن  
 دچار شوک می شوند برای  
آن افرادی که می توانند از این  
دارو استفاده کنند حتی مصرف  
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی  
نیس تواند بکند یک متخصص  
بیماری های قلب دانشگاه  
روارد وضو تم تحقیقاتی  
میگوید : مصرف دوز بیشتر  
دردی را دوامی کند بلکه  
خطر عوارض جنبی را افزایش  
میدهد . در حقیقت استفاده  
بیش از حد از آسیرین ممکن است  
تاثيرات - و در بلند آن علوم حمله  
قلبی را ضایع کند . متخصصان  
هشدار میدهند که اسیرین  
دارویی جهت تفریبات سبک  
ورزش زندگی که بتواند خطر  
تصلب شرایین را کم کند  
باید این متخصص میگوید :  
" جای تا" سف است اگر سبک  
فرد سگری به جای ترک  
سگری شروع به مصرف اسیرین  
کند . متخصصین هرا روارد به  
همراه دکتر لغفانت مدبر  
" مو" سسه ملی قلب و ریه  
و خون به خاطر امکان ایجاد  
عوارض جانبی تا کید می کنند  
که تصمیم به مصرف اسیرین  
باید با مشورت د وکتور  
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده  
در حالیکه دانه های تسبیح  
قهوهایی رنگش را یکی پس  
دیگر فرو می انداخت ، گو یا  
موجودات ناموجود را مخاطب  
ساخته گفت :  
" خدا شما را فرق کند کمبارا  
نزد همگی شرفند مو خجالت  
امیازید .  
یکی از خبرنگاران همکار ما که  
در وکتور طب نیز بود ، اینچه  
را آنان مشاهده نمودند  
در حدود قصه های اسرار آمیز  
و افسانه ای خلاصه میشود که ،  
کدام رزمینه واقعی برای آن -  
وجود ندارد و به هاد می آید  
زنی که گو یا خورشید ها لشم  
ها که می آمدند و هر چه میبوس  
بروند ، مایتنکه چی عوام سل  
چنین بازار را گرم میسازد -  
مستلزم یک تحقیق روانشناسی  
و جامعه شناختیست .  
کسه اگر دانشمندان محترم  
ملک رزمینه کاری انجام میدهند  
آنها چاپ میبایم .

را صدابزنند ، کودک معصوم  
وقتی داخل اتاق گردید  
طبق لحظه ، پیش خود به خود  
مقابل موز کوچک قرار گرفت .  
ما با زهم سوال قبلی را تکرار  
نموده پرسیدیم :  
" نصر جان در روی موزچه  
چیزی را میبینی ؟  
گویا مرغ نصر جان یک لنگه  
داشت . بی هیچ تا" ملی  
روی همی دقتی گفتید ریماد  
و با این آزمایش همه گپ ها  
تمام شد . مکی دخترک کمرو  
که انگار رتوانسته بود نقش را  
خوب بازی کند ، ماتولا جواب -  
به سوی پدرش و لاهی نهمه  
سوی ما و زمانی هم به سوی  
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .  
کو دکان خوشبایر کتاتان وقت  
انظار صنعتی های جاهل را -  
مهربند ، همه به سکو تسی  
فرو رفته ساده لوحانه به سوی  
هدیه گر میدیدند . محمد -  
امین نیز که تا آن لحظات توقع  
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :  
خود را بمشکل بکس در آوردیم  
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -  
خل گردد . وقتی داخل شد  
از تر پرسیدیم :  
نصیر جان : روی موزکس را  
میبینی ؟ نصر جان طوطسی  
وارگت :  
" پدرو مادرم را :  
محمد امین یکبار دیگر بر آن -  
کودک شورید که خوب دقیق  
شو . ما با زهم جواب همان  
بود که بود . با زهم نصیر  
را بهرون خانه فرستادیم  
و این بار از مکی پرسیدیم که  
در قالب چه چیزی در خواهند  
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که  
پدر و ماد نصیر و مانه ز برفته  
گفتم نی نمیشود . این بار -  
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی  
شان خود را در قالب مرتبان  
کوچکی که در زیر موز قرار داشت  
در آورند . و سهارش ما را بگفته  
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهای میگوید .  
بتابه خواهش و پذیرش و  
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از  
کودکان حاضر که نسبت خواهر -  
زاد مکی محمد امین را دارد و -  
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،  
رویه روی میز قرار گرفت .  
پوش از آن که ما از نصیر  
سوال کرده باشیم که روی موز  
چی چیزی میچی کسی را می -  
ببیند ، مکی گفت : آنها  
میگویند که ما خود را در هیكل  
پد روما در نصیر ر میا وریم .  
وقتی از نصیر پرسیدیم که  
چه کسی را روی میز میبیند ؟  
گفت : " پدر و مادرم استند ."  
بار دوم برای آن که تفه  
کرد ما بشیم ، به نصیر گفتیم تا از  
خانه بهرون رود . آن گاه از  
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله  
هایت در شکل هر چیزی -  
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :  
میگویند هان و ما کتیم -  
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادار و در اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام داد و اید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادارید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد . احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوست دارید در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بیا زید افسوس که موقع شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همبرسد در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نیز می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

روح خالص شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلاش شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگو یان و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

# شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میباشید زندگی هستید خیلی هجولانه تصمیم نمی گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فروری جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر آنجور میسر میسر میگردید .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میروید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعناق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فعالی باشید ولی بدینوسیله به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی ندارید بالاخره محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری ننمائید و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ میسر نمی آید در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناایمانیات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشته می کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نمائید زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چند انچه حمله ندهند باشد و بداند که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس پیدا نمی کنید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگردند که مشکلات ترس و واژه ای نداشته باشد از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسد هر چه محیط کار چندانهم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش میگیران خود هم چنان ادا می دهد . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباییها و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را نازاحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسبیح سا برین همیشه موجب پیروزیهای شما بر مشکلات زندگی بوده است . روز به روز شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درخش...

نیمه از صفحه (۵۸)

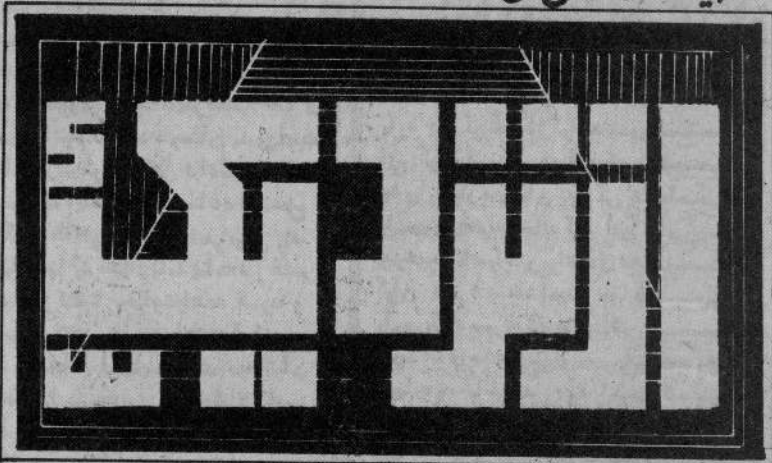
مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سر آمدن گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به بار بار دیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهسپار خورشید مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه کوشه سپری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج می رسید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل محلی آمد و خواهر کوچک او در صحن محلی بسوید وقتی اسحق توسط خواهر اطینان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن یافتند و درخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقا تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوه پوزن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بار دیگر نهیگر بالا رفت و فرقی مادران در فرود آمدن زن نهاد زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانشان وات مقابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲





همکار خوب حشمت اللعیم  
 نامہ تان برای ما رسید  
 از این کہ بہ مناسبت یاد بود  
 از ہر منہ محبوب ، مرحوم  
 احمد ظاہر در مورد شخصیت  
 و ہر احمد ظاہر نوشتہ بودید  
 اینکہ از نوشتہ های تان ،  
 خاطرہ تان را نقل میکنم  
 دو سال پیش از وفات احمد  
 ظاہر ، روزی در یک  
 از کسرت هایش کہ ہنسوز

طفل بودم همراه بایدیم -  
 اشتراک کرد ، ہ بودم فضای  
 تالار ، غوغای تاننا  
 چنان کہ ہ ہوا خواہان  
 احمد ظاہر ہ بودند ، ہ ہ بود  
 واحد ظاہر با صمیمیت کف  
 زد ہای دوستداران ہنرش  
 را با سخگوبود و عاشق میخواند  
 ہدم ، یک آہنگ فرمایشی  
 نوشت ہہ دست من داد تا  
 برای احمد ظاہر بہ ہ من  
 آن را ہدم ، احمد ظاہر  
 کاغذ را از دستم گرفت و ہ ہ  
 را ہوسید  
 کہ آنروز ہرگز فراموش  
 نمینود ، و ہ چنان آن آہنگ  
 را کہ بعد از فرمایش ما خواہد ؛  
 ( فقط سوزدم را در رجھان  
 پروانہ میداند )

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ وارسا -  
 لیدہ ہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در ہر روز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، بارہی ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہ ہن مفریاد ؛ ہ ہ  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہ ام طبیعت است -  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوس -  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ ) !  
 نزد یک بہ ہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کرم میکند از ہن  
 کہ از تخلص تان ہمزاد ( ہمزاد )  
 چیزی د بگری ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، ہازہم  
 وی را دست نہ ہد ، لطفہ  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہ ہن یا سخگویی نامہ  
 های مجلہ ہ ما ہون نامہ

ناہید کشوری ، عاطفہ کشوری  
 و فریبا کشوری )  
 ہمین لحظہ لہهای ( نزد یک -  
 ہن ) از خندہ ہن ہنمایند  
 چون کہ د یگران ہن ہن ہن  
 کہ ( مجلہ زیبایت ) ولی شما  
 نوشتہ اید کہ آدرس مجلہ  
 زیبایت بہ ہر صورت ما میگیریم کہ  
 این مطلب شما ہم زیبایت  
 و تون ہایی ( من زیبای  
 را درست دارم ، من و تو  
 دست بہ دست در کنار گلہای  
 کہ برای روز عروسی ما فرستادہ  
 اند ، لہختہ میزنم ، تو  
 در لباس سفید آغاز  
 ( خوشبختیت ) را چشمن  
 گرفته ای و من با لباس سیاہ خانہ

( خوشبختیم ) را با ہنر و لہختہ  
 و با عزاداری ، جشن گرفته ام .  
 محترم فلورانس زلی متعلم  
 لہسہ قصہ کارگری !  
 سلامہای گرم کہ از اماق ( -  
 قلب تان سرچشمہ گرفته ہوسد  
 برای نزد یک بہ ہن رسید  
 و ہن چنان ہن ہن ہن تان در مورد  
 حکایات از ( شاہنامہ  
 فردوسی ) را در نظر خواہیم  
 گرفت ، ولی خدا کند کہ مقصد  
 تان ( شاہنامہ فردوسی ) ہا -  
 شد از شما تشکر ، شمارا دور  
 از دکتر ، طبیب و حکم جس  
 خواہانیم .  
 محترم وحید اللہ ابراہیمی !  
 شما ہم سلامہای نزد یک بہ ہن  
 را یزد برآشودید ، و وطن ادہی

زیبای تان برای ما رسید  
 ولی صد انوسس کہ از شخصی  
 اخلاقی و تان  
 یعنی از نولہ قلم شخصی تان  
 نبود ، بہ امید نوشتہ های  
 از خود تان ! جو ہاشیدہ  
 همکار خوب عبد الصبور !  
 نزد یک بہ ہن ہازہم عرض میدارد  
 انہذ ہرقتن طرح جدول دست  
 بہ سہنہ محذرت می خواہیم  
 حل کنندہ ہاشیدہ !  
 دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہنم احتیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمہری  
 صفحہ را مرفوع ماختہ ہاشیم  
 اینکہ ، از نامہ ہر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم .

دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہنم احتیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمہری  
 صفحہ را مرفوع ماختہ ہاشیم  
 اینکہ ، از نامہ ہر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم .

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ وارسا -  
 لیدہ ہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در ہر روز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، بارہی ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہ ہن مفریاد ؛ ہ ہ  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہ ام طبیعت است -  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوس -  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ ) !  
 نزد یک بہ ہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کرم میکند از ہن  
 کہ از تخلص تان ہمزاد ( ہمزاد )  
 چیزی د بگری ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، ہازہم  
 وی را دست نہ ہد ، لطفہ  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہ ہن یا سخگویی نامہ  
 های مجلہ ہ ما ہون نامہ

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ وارسا -  
 لیدہ ہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در ہر روز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، بارہی ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہ ہن مفریاد ؛ ہ ہ  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہ ام طبیعت است -  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوس -  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ ) !  
 نزد یک بہ ہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کرم میکند از ہن  
 کہ از تخلص تان ہمزاد ( ہمزاد )  
 چیزی د بگری ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، ہازہم  
 وی را دست نہ ہد ، لطفہ  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہ ہن یا سخگویی نامہ  
 های مجلہ ہ ما ہون نامہ

عبد الرشید رحیم زہری ہر کہ  
 شکلا رحیم زہری ہر کہ !  
 نامہ ایرا کہ د و تفری نوشتہ  
 ہ بودید ، یاد و مطلب تکراری  
 رسید ، نزد یک بہ ہن از ہر دی  
 شما ، د ہر تشکر ہنما ہد  
 و منتظر نامہ های زیاد تراز  
 د و تان تان است ، از شما  
 دو جہان میاس و استان  
 همکار با جرات ، ( البتہ  
 بہ تفتہ ، خورد نان ) امیر -  
 حسین وحدت با مطلب تان  
 پاروچہ ، مجلہ جس کہ ہاروچہ  
 آدرس مجلہ ہم برابر ہوسد  
 از این کہ از ہمکاران خوب  
 ما ہستید ، چشم بہ راہ مطا -  
 لب ہر رحیمہ تان ہستیم

محترم سیوزی تنہا ، بیگار  
 در خانہ !  
 همکار گل ! از بیگاری کردہ یگان  
 مطلب تکراری روان کردن ہم  
 خوست میتوانید منہدم ہمکار  
 خوب و د ایس ما ہاشیدہ تا ہم  
 از تنہایی و ہم از بیگاری فارغ  
 شوید ، مطلب طنزی تان را  
 بہ طنز خوان مجلہ ہیرد م  
 سویرتہای از ایستگا ، ہر دی  
 زندہ گی تان دور متوقف ہا -  
 د ا )  
 همکاران ایس مومین کتواری !  
 نامہ ایرا کہ بہ تاریخ  
 ( ۵۵ حوت ) نوشتہ  
 و ارسال دانستہ ہ بودید ہما  
 با اخطار بہ تان ! ہراری

دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہنم احتیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمہری  
 صفحہ را مرفوع ماختہ ہاشیم  
 اینکہ ، از نامہ ہر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم .

زهره سرور ازلیسه سپید  
 نور محمد شاه سینه !  
 ورق های دوستی اورد تان  
 برای ما رسید . از تمام  
 دوستی های تان ، صرف  
 مصرع اول یکی از دوستی -  
 های تان که ( دو چشمان خمار  
 داری فلانی ) فزیده است از شما  
 تشکر و نون شما را متعادل می -  
 خواهم محترم (ک ۵۰) ( )  
 نام و نامه شما نزد یک بیسن  
 را در رشک انداخت که جواب  
 گوی نامه های سپارون است  
 و از زود گرام کنونی ژوند .  
 امید که در آینده نام ، تخلصی  
 و آد بر تان واضح بنویسد  
 از شما تشکر ! انتقاد تان  
 ( یک شینگه ) به جا است  
 میگویم آنرا دریافته  
 در نظر گیرم . دست کپسه  
 بر از جیب رد مشکل تان  
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱  
 شما همکار جدید التقریرمانه  
 بلکه قدیم التقریر ما میباشید  
 نزد یک بین به امید آن که  
 در آینده نام و آد بر مشکل  
 تان را بنویسد . مطلب خوب  
 تان را میچاید .  
 مقاومت یک انسان کاسل ،  
 بالغ و سالم .  
 مدت ۱۲ روزی قد از زند میماند .  
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند  
 میماند .  
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر  
 نمیکند .  
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه  
 میتواند زیر آب زنده بماند  
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع  
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود  
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .  
 و نزد یک بین با تائید حرفهای  
 بالا میگوید : پلی ( حتمی  
 یک انسان که ناخوشامسر  
 با این رتبه باشد ، میتواند  
 با آخرین درجه بلند بودن  
 نرخوا ، زنده بماند و با همان  
 معاش گذاره کند .  
 همکار ای مجله قیام الدین  
 غوثی ؟  
 ما منتظر اختراعات دیگر  
 تان هستیم .  
 همکار ای مجله فرخنده  
 وارسته !  
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها  
 اره و پشیره نزد یک بین همین  
 لحظه بخوانید !  
 - آیا استعداد دارید ؟  
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .  
 - خواب تان چطور است ؟  
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم  
 - پس درین صورت ، پیش  
 یک ( و ترتر ) مراجعه کنین .  
 همکاران عزیز مژگان سعایی  
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست  
 سپارون ( گفته مشهور است  
 که بنویس ، بنویس تا کس  
 نوبی نزن نویس .  
 آباد ریاکویس .  
 محترم عشق الله سخی زاد  
 گفته بالا در مورد شاه هم  
 صدق میکند .  
 همکار عزیز شما ( عزیز ) محصل  
 پولیتخنیک کابل !  
 ای کاش ( معاد ) از خود تان  
 میزد . مقصد ماطن ادبی  
 ارسالی تان است به هرحال  
 یکم عالم تشکر !  
 همکار ای مجله حکمت الله  
 ناظمی حکمت جو !  
 از علاقه مندی سر سخنان  
 تان نسبت به سپارون و آزار -  
 اسان فوتوی مبارک تان  
 اضافه تر از یک عالم تشکر !  
 افکار پیروزگان  
 - بزگان آنا زمینکنند و خوردان  
 ادا مده هندی .  
 - از شهدای ننگی کرده زهر  
 ننگین بهتر است .  
 - شیو سفید هیچگاه سیاه  
 و دین کینه هیچگاه دوست  
 نمیشود .  
 - خوشفندی که از زنده ماند  
 روزی گمگه است .  
 ارسالی مجدد شما شناسنا

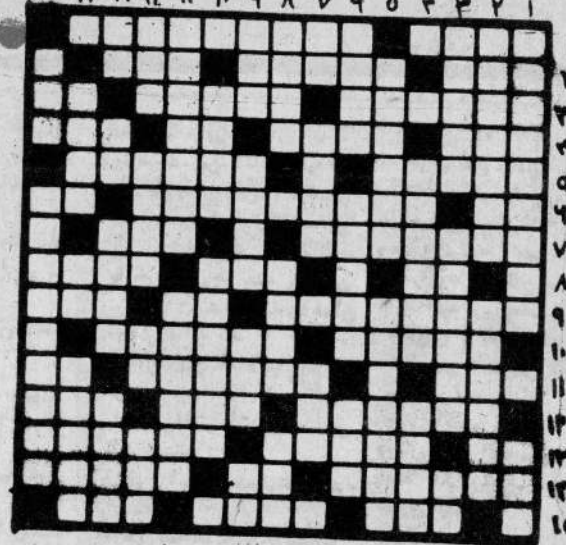
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله  
 از هیوری کابل و در خمشا حد  
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به  
 درد بخور تان هستیم . از  
 شکسته نفس تان تشکر ، شما  
 را در و از شکسته بند خواهیم  
 همکار خوب مردم جانمیدید !  
 برای کسانی که شما تسلیمت  
 گفته اید ، آنها نیز از بس  
 دنیا رخت فریخته اند از  
 احساس نیک انسانی تان تشکر  
 ای کاش در تمام موجودات زنده  
 که انسان نام دارند احساس  
 وجود میداشت .  
 محترم عادل نظری از عقب  
 سفارت شوروی !  
 طنز تان ، طنز بود از شما  
 میطلبیم تا دیگر طنزهای  
 تانرا نیز بفرستید تا از میان  
 آنها بهترین ها را برای صفحای  
 ت اختصاصی طنز انتخاب  
 یکم استعداد تان قابل  
 انرین گفتن و سخن تان قابل  
 چاپیدن است . از شما تشکر !  
 دوستدار مجله جاوید  
 احمد ( ۰۰۰ ) ازلیسه  
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت  
 مشکرفتی که شاید حال سواد  
 نزد یک بین شده بود نتوانست  
 تخلص تانرا بجواند به هر صورت  
 در آینده لطفاً تذکر دهید  
 که طرحهای ارسالی تان مال  
 کیست ؟ از شما رجحان  
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات  
 له نگرهار رخه !  
 ستاسی دوره ، دیر نیگی  
 شعرونه د در بین لاس ته  
 را ور سید د دی له پارچی  
 د شعر د خیرولو امکانات  
 نلرو . نو در بین صاحب  
 غیر له دی چی تاسی ته انرین  
 روایی ، نوره د هغه  
 له لاسه پوره ندی . ستاسی  
 نه دری دنیا مته .  
 دوستداران مجله ، لود میلا  
 و شگرنه باختری ازلیسه  
 خدیجه جوزجانی ، در بین  
 میفرماید : به خاطر علاقه  
 مندی تان به نوشته های  
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر  
 است با شما مگانه نماید .  
 لطفاً آدرس دقیق تانرا -  
 بنویسد . از شما هفت  
 کیلو تشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم  
 درلیسه ، کوکچه ؟  
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد  
 خوان مجله ، تحریری گفتم  
 از شما تقریری تشکر می کنم .  
 همکار ای ، گفته وقت بی  
 مجله لید امان سعادت از  
 پوهنتون بلخ ! گرچه در تعداد  
 نامه های ارسالی تان درین  
 اواخر کار من به عمل آمده  
 ولی بماند آنکه انرا پیستی  
 بعمل آید ، اینک طرح  
 ادبی را که از بزرگ خود کار بیگ  
 خود تان است ، میچاپیم  
 برای نامیدی های که دارم  
 میندازم کافیت .  
 خاک خاطره هایت راه سرگرم  
 محترم جلیله سعادت ( سلمی )  
 شاگرد لیسه مخفی ولایت  
 بد خشان نامه ، تان رسید  
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده گان صد نصد  
 مجله ظاهره قلندری و نا هید  
 قلندری از لخمیری با مردی برای  
 یکی از کارکنان درود ل  
 میگرد . ضمن صحبت آهسی  
 کشید وقت : پلی دوست  
 عزیز ! من در تمام زنده گیم  
 در عشق ، چانه نداشته ام  
 زینرا فقط یک زن را دوست  
 داشتم ولی امروز که او هم  
 از دواج کرد .  
 دوستش بر سید : او هم  
 پارقیب .  
 اولی سری تکان داده گفت :  
 نخیر با خودم .  
 همکار با سلیقه ، مجله نادره  
 ایوی از ولایت پروان !  
 لطفاً بالای دو بین بپچاره  
 غرور نگویید ! خداوند متعال  
 میداند که نامه های قبلی  
 تان در کدام منطقه گره خاکی  
 زمین ، چکر میزند . صرف  
 این نامه ، تان بایک مطلب  
 یک کی زیاد تطویل برای ما  
 رسید . از شما تشکر . تقاضا  
 مینمایم در آینده مطالب  
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید  
 بدین گئی و سخنی میچاپیم  
 تشکر شاد باشید .  
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود  
 هتا ، کارمند مرسته عالی  
 تر به معلم ولایت پروان ؟  
 نین که از راه درود رازی لطف  
 نموده ، نامه مرستاده آید  
 ما منتظر ، طرحهای ادبی  
 خود شما هستیم .





و همچنان نام کلیست.  
۸- سرتاج اعداد از آنطرف  
سپاس و متاثر است - نام  
سرو کوهی است و همچنان  
و صدای الاغ.  
۹- کسی که بیش از یکبار رد  
دارای دارد - از ویتامین  
ها - چویدست.  
۱۰- در پیله و کلکون به  
لسان بیگانه - امانت را جمع  
کنند.  
۱۱- دختر خمر است و -  
نوعی گهواره - از مارها  
مکان.  
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱- کتاب معروفی از نسو -  
پسندیده آمریکایی "بچه سرا  
ستوو" که فهرمان آن یک  
سها هیوست است - نام محل  
و زمین که حضرت محمد  
بدخترش بخشیده بود.  
۲- بیماری درد مفاصل  
موی - سه فرهنگی وابسته  
بملل متحد که هدفش بسالا  
بردن سطح فرهنگ در کشور  
های در حال رشد است.  
۳- محل سهادت حسین  
علیه السلام فرزند علی "ع"  
هزار میلیون - حرف همراهی  
۴- د کانهها - مال تراز -  
دیگران.  
۵- درستون افق ردیف  
دوازدهم بچوید - اتاق  
جلسه و کنفرانس در لسان  
بیگانه.  
۶- مونث صغی اما در هم  
د هلیز و گزیدور - مهبین  
است و زاد بوم.  
۷- بلی به روسی - بیبازی  
و کارهای گو ناگون سرگرم  
شدن - جمع رای.  
۸- بیت چپ - نوعی نمایش  
آواز کردن است و کار نمادی.  
۹- قهیل بی پای - اکثر نام  
کم گویندش هیچگاه قولش  
را نمی شکند از پایتخت های  
اروپایی.  
۱۰- کسی که بهش دارد -  
قصه ها و نقل کرده شده ها  
۱۱- ارزانی را بهار مساورد  
آشکار شدن و برهنه شدن  
است اما بمعنی برهد و تو  
استمال میشود.

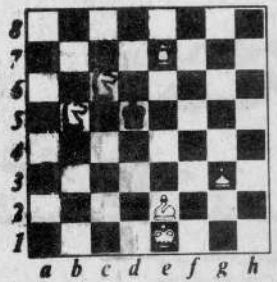
۱- از معادن کشورها - ریا -  
ضی دان معاصر کشور.  
۲- آفتاب به یکی از لسان  
های ما - اصلاح امور خلق  
اداره مملکت و رعیت داری  
در دو محنت.  
۳- گناهت داری کلپهای  
سفید که میان آن زرد است  
و در طب و پختن بعضی خوب  
راکنها استفاده دارند - بیان  
کردن است و بمعنی بهانه  
گرفتن نیز آمده است - خدا -  
وند.  
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای  
انگلیسی از اوزان محلی.  
۵- از مرضی بعمل می آورند  
دهقان و زارع.  
۶- رمز سر بریده - از هرگرام  
های آموزنده صحانه وادیهو  
قامت و بالا.  
۷- اولی بودم در پشتمودس  
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی .....  
هم رنگ جماعت باش  
- آب از روی ..... خورده  
میشود.  
- کسکه ..... نمیگوسد و  
کسکه ..... میگویند.  
- برای به خاک سپردن مرده  
هر خاکی .....  
- لازم نیست ..... همک  
مرغ تمام آنها بخورید.  
- مرده گان خیلی خوشبخت  
..... هستند.  
- هر چه ..... بشیاطین  
بیشتری برمیخورد.  
- ..... علف شبنی است.  
- زاغان در ..... میاهند.  
- دریای ..... ساحل ندارد  
- هنگامیکه برادران با هم  
..... کود به طلا مبدل -  
میشود.  
- تمام کالاها ..... دارند.  
- هرچه یک گولاس .....  
زود تر مویزد.

# شطرنج



ماعد  
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر  
میشود

# حل کنید جایزه بگیرید

## جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز  
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر  
در فروشگاه بزرگ افغان

## چگونه بنویسید؟

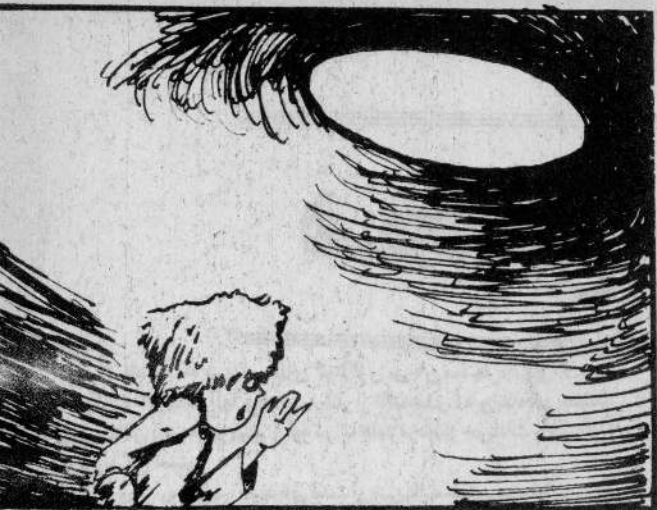
چارنفر از دستان گرد یک موزن نشینند. بعدا یک  
گلاس پر از چای را روی موز بگذارند یکی از شما به  
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باید  
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر  
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط  
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند  
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه  
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟  
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوان  
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنید حل آنرا  
برای ما بفرستید.

اعداد را وصل کنید



## حل کتنده گان

- محترم محمد ظاهر غزوی
- محترم منوره مسعود
- محترم انیس افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودن پاد یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزی را به دریا بند ازندا ساداتا پلای به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیراست . پول فرزند اراهایش را نیز نهد. همین سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی مرغ نشسته و فکر میکرد از کی قرض بگیرد . چن کسبسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ صد سکه کلال من سکه پسرک سدادار . سکه های کلال را کوزه ها پرود .



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب انتهد ازین که فرزندش ندا گشت همسایه خوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روزبه بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و مادرش را کفالت کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست شادمان بود .

۲- هر دو دکه سکه ها و چگونده مقابل چشما نت بعد رخشنه . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد و به زمین زد . چن میدید که از میان تخته های تکر سکه های طلا در رخشنه نند . آد چن سکه حساب است با بیسدار ۱۲۲۰۰۰۰ .

۳- همینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همین نیکرها و تخته های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگو یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی بردوخیا .



# کوزه سخنگوی

۴- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان . امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم هم فروشم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاشی فاسله نگرته بود که اتفاقا سرو

از همین حالا کار یاد بگیرد تا در آینده بتواند برود زنده گی خود خود . پسرک تا این حرف های مادرش را شنید و نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کار زنده ایده . بیخواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون ازین صنعت خوش میاید .

۱- دهقانی پاد پسر دا گشت . پسر بخندری چمن کوهک داشت که مادرش او را "چشندک" صدا میزد . روزی مادرش گشت : پسر خوب دارم اما پکانه میباشی چست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسده



۵- نیکران تاجر قبل از همه طرف گلسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گرفته با خود بردنسد . در طول راه کوزه هایه سخن زدن شروع کرد ند . یکی از آن ها گشت :



۶- دروازه را باز کنده . من تاجر استیپسره از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به نو کراش گشت : هه چیزهایی را که این جا به نظر تسان میاید باز کنده ببیند. این کلال فرزندوست پول بر نند هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باخشم فرهاد زد .



# همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)  
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد  
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**  
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن  
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی  
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**  
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش  
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند  
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**  
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد  
مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:  
ماه بسر سطح فلک شد شب روان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را  
کمرنگ می کند  
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت  
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی  
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست  
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن  
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و  
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری  
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است  
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است  
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی  
چقدر تنگ می شد  
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**  
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی  
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست  
نمی ماند  
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد  
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد  
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش  
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد  
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان  
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم  
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته  
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد  
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل  
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه  
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است.

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و  
سهل الوصول  
عربی: لا کرامه لنبی فی وصد. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.  
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.  
۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است  
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند  
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است  
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگبر سوسوسی می  
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی  
انگلیسی: **The last resort is the hot iron**

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است  
۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)  
انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**  
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک  
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق  
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**  
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته  
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری  
بسیه شوستر زدن کسردن سوسوسگری

عربی: اکت الفلقل و تفلقل حلقی: فلقل را تو خوردی و گلوی من سوخت  
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**  
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات  
بیهوده و زائد)  
عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم  
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**  
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند  
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی  
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**  
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست  
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپلس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است

ازین تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از چرخه شدن و هواگیری راحت باشید.

گودرئس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

# رستوران ذائق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائق طلایی همیشه در خطه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائق طلایی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایطی سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائق طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو منقار (کرج)

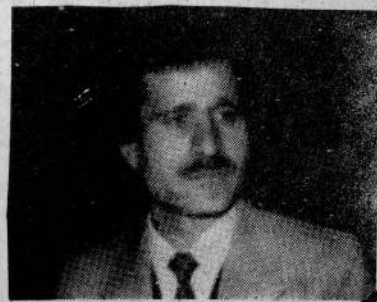
رهنمای مسابقات

روح الله نقییری

رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد  
 جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹





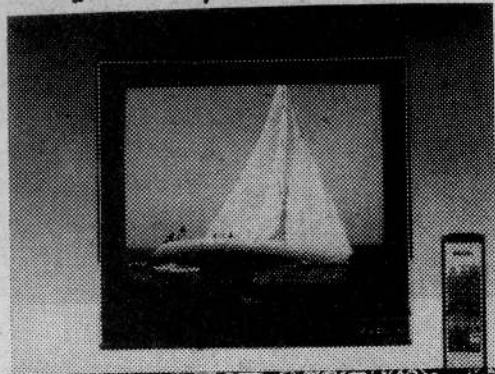
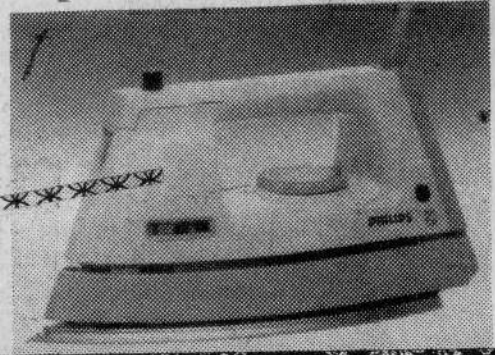
کفروشی سنبل  
 کله تازه و گله مضمون لایق تره  
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس  
 مورت بورت بره بوفته موش  
 کده مرس نه فوکه مبره ان شخو نو کوه کفروشی



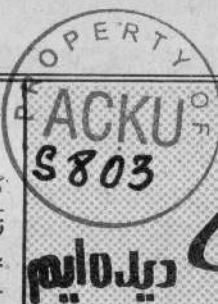
# فروشگاه فلیس دبیات

فروشگاه دبیات شیک ترین اجناس  
 راز شهرترین کپنجه مار جهانگ تان ولرد  
 نموده و برلر شتر باغ عرضه میداردر.

تویوزیون مار رنجه فلیس اوتا تیک ریموت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال  
 گارنتی، دیدیوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اوتا تیک دلر اوشیت مار سیم استم  
 ریموت کنترول دلر، اقام رادیوکت، اوتا قرقر اوتا فلیس، باوچه سر مینر، تویوزیون مار سلو پریوکت  
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر. آدرس: متعال شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱







# برای شما قال

دیدهایم

## حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید . در عشق چانس بیشتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوا- نمید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید .

## ثور

میگویند اگر قهرزنبور رانکشیدی قدر را عمل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید . به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید .

## جوزا

در رخ پای کوتاه دارد ، شما متوجه باشید کسی که شمارا می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد . تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نماید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساء مدت خود را همیشه به رخ او بکشید . دل فسخ داشته باشید . به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند .

## مصرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گتن ساخته نمیشود ، بلی بگویند و اما سنجیده . با دقت زیاد - کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد . از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید . دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید .

## اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند . برای زنده گی کردن هنر زستن را بیاموزید . یعنی تحمل و شکبایی . نامی به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در- تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد .

## عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند . اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید ، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چیزی را آسان بگیرید . دنیا به امید خورده شد .

## قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسامت دوست دارند اما زنها قلبها و روحا . بهتر است اعتقاد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زیر پا نکشید . مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید . در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید .

## جدی

چیزی که گران است رایگان است . آنچه را که بمبطل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی . دقت کنید که با تارنیک اندیشی دو-ستان خوب تانرا از دست ندهید . چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند . نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی ارد .

## دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشند . کسی را که بهاد دارد . زودی او را ببینید . گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید .

## حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید ، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند . با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو- زنده خواهد بود . حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید .



## سنبله

با انسانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهامت شما را کمک می کند . نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید .

## میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد . بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید . نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید

# موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما فضا و راهش والگا، ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمبارید؛

موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و اول نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید  
و موتورده لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی  
انصاری موتورهی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های  
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی ومؤسسات دولتی میتوانید باشرایط  
سهل وموتورمورد ضرورت خویش رادستیاب شوند

تصحیح :  
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه  
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه  
۱۲۶۱ در ریفه داستان دربی در ستون  
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره  
فست اخوان استان مطالعه نمایند  
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل  
DS  
350  
225  
3/14

موسیقی

کتابخانه

# فروشگاه بزرگ افغان

## بیک بزرگ فروشگاه بزرگ

## فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت  
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار  
نمایند تا خاطره آن همیشه باشد  
بماند  
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول  
تولید کشور به نفع بوده کشیدل کوه فروختند و هر وقت مناسب خریدار را نمایند

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**